شماره ۵ سال نهم – شماره پیاپی ۱۰۱– اول تیر ماه ۱۳۹۷

AZADI

آزادی

نشریه ماهانه

اجتماعی، ادبی، هنری

No 5 Vol.9 21 June, 2018 . Published by Pars Mass Media , Inc

ناصر ملک مطیعی : ازواریته بهاری تا وداع بهاری (شرح درصفحه ۵۴)

با آثاری از: * م.ع. آشنا * ناصر امینی * دکتر طلعت بصاری *کیخسروبهروزی * زنده یاد جهانگیر پارساخو * مرتضی پاریزی
* محمدعلی دولتشاهی * دانشجویان باستون کالج *فریدون زندفرد * مجیدزندیه * تیمورشهابی
* زنده یاد دکتر خانک عشقی صنعتی*دکتر محمدعلی صوتی * محمود نفیسی * دکتر کاظم ودیعی * ک. هومان * غزاله یزدی

پرزیدنت ترامپ برجام را ترک کرد و اروپائیان را نیز در تصمیم گیری بحال خود گذاشت . هم پرزیدنت ترامپ می داند و هم اروپائی ها وهم حتی رهبران جمهوری اسلامی آگاهند که برجام بدون آمریکا راه به جائی نخواهد بردواز هم اکنون زمزمه هائی دربین اروپائی ها در گرفته است که برجام بصورت کنونی قابل اجرا نیست وباید جلوگیری از آزمایشات موشکی جمهوری اسلامی نیز درآن گنجانده شود. آقای ترامپ هم گفته است بشرط گنجاندن توقف آزمایشهای موشکی ایران و تعطیل کارخانه آب سنگین اراک حاضر است با جمهوری اسلامی به مذاکره بپردازد. دراین میان آنچه مهم است مخالفان و یاموافقان برجام هستند که بسیاری از آنها بدون آنکه اطلاعی از مفاد آن داشته باشند فقط موافقت و یا مخالفت خودرا ابراز می کنند. درایران مردمی که از گذشته های دور به سیاست مستقل ملی عادت کرده اند و دخالت بیگانه را به هیچ طریقی نمی پذیرند از مدافعان ادامه برجام هستند. بدون اینکه از خود بپرسند دراین سه سالی که برجام فعال بود چه گلی برسر مردم ایران زد؟ و آنهمه پول که به ایران سرازیر شد کدام درد مردم را دوا کرد؟

برعکس کسانی که مخالف ادامه برجام هستند می گویند چون آمریکا دست خودرا بر گلوی رژیم اسلامی گذاشته و فشار می دهد تا آن را ازپای درآورد باید از آقای ترامپ حمایت کردو با ادامه برجام شدیداً مخالف بود. بدون اینکه از خود بپرسند کدام طرح براندازی توسط بیگانگان بوده است که به بهتر شدن اوضاع بیانجامد . واز همه مهمتر اگر ملت ایران تصمیم داشته باشد تا با دست خود رژیم اسلامی را کفن کند زمانی که آمریکا می گوید ما در کنار مردم ایران هستیم همه رشته هارا پنبه می کند.ورژیم خودرا مُحق می بیند تا دربرابر براندازان مقاومت کند و به قلع وقمع آنها بپردازد.

آقای پمپئو وزیر جدید امورخارجه آمریکا نیز درنخستین نطق خود درروز دوشنبه ۲۱ ماه می در بنیاد هریتیج راهکار روبرو شدن باایران را توضیح داد و تلویحاً اعلام کرد آمریکا از طریق بسیج ملت ایران مایل به براندازی رژیم جمهوری اسلامی است . درهمین حال رژیم اسلامی مردم کازرون و شاهرود را که برای خواسته های اساسی خود به تظاهرات مسالمت آمیز دست زده بودند با گلوله تارومار کرد وهیچ کس هم دردنیا اعتراض عملی نکرد.

امروز که این مطلب را می نویسم دهمین روز اعتصاب سراسری کامیونداران ایران است که بسیاری ازشهرهارا فلج کرده است.آنچه مسلم است دنیا میداند که اکثریت مردم ایران بارژیم خود مشکل دارند و خواهان برچیده شدن این رژیمند. اما هربار همین قدرتهای بزرگ رژیم را دو دستی چسبیدند و از سقوطش جلوگیری کردند. یادتان می آید در همان یک سال اول برپائی حکومت اسلامی درایران مردم علناً درکوچه و بازار رهبران رژیم را نفرین می کردند. خودمن در مجله سپیدوسیاه نوشتم که این رژیم در دوماه آینده رفتنی است و آنقدر رژیم ضعیف بود که هیچ واکنشی دربرابر اینگونه نوشته ها ازخود نشان نمی داد.بیکباره صدام بدستور قدرتهای بزرگ به ایران حمله کرد و همین مردم عاصی را پشت سر رژیم جمع کرد و مردم بجای درخواست مرگ رژیم خواستار مرگ صدام شدند. هرروز با خبرهای فتح دروغین وعده رسیدن به قدس ازراه کربلا می دادند وسرانجام پس از هشت سال که خون هزاران جوان ایرانی برزمین ریخت جنگ بدون اعلام برنده بپایان رسید.ودراین میان رژیم هشت سال فرصت داشت تا ایران را به خرابه ای تبدیل کند و بر تعداد معتادان مملکت بیفزاید و دختران معصوم ایرانی را به فساد و فحشا بکشاند .

درسال ۱۳۸۸ آن را که مردم انتخاب کرده بودند علناً بازنده اعلام کردند و جوانان معترض را به خاک وخون کشیدند و اوباما به فریادشان رسید. در دی ماه سال گذشته باردیگر مردم درمیدانی به وسعت خاک ایران رودرروی رژیم قرار گرفتند و قدرتهای بزرگ به سراغ پاشنه آشیل ملت ایران رفتند و آنهارا با تهدید خروج از برجام و متوقف کردن آن ببازی گرفتند.. وهربار رژیم اسلامی ازاین پاشنه آشیل ملت سوء استفاده کرده و احساسات ملی گرایانه آنهارا برانگیخته و پشت سرخود متحد کرده است .

در همان اوایل سال ۱۳۵۸ مردم می گفتند:

از طلا گشتن پشیمان گشته ایم
مرحمت فرموده مارا مس کنید.

واین بیت امروز هم مفهوم خود را دارد که آقایان هرچقدر مارا مسلمان عاقبت بخیر کردید بس است مرحمت بفرمائید و مارا به حال خود واگذارید. آقایان رهبران کشورهای قدرتمند جهان لطف کنید و در کنار مردم ایران نباشید .

کار حکومت ایران نه با برجام به سرانجام می رسد و نه با حمایت روسیه و چین . کار ایران به دست جوانان ایران حل می شود. این جوانان را دست کم نگیرید. . دختران وپسران ایرانی فردای پر سعادت مارا خواهند ساخت . چه آقای ترامپ بخواهد و چه آقای اوباما نخواهد.

آن نازنین پادشاهی که از دل وجان غمخوار مردم بود وقتی همین مردم ناسپاس اورا نخواستند هیچ قدرتی نتوانست اورا بر تخت سلطنتش نگاه دارد. تفاوت آن زمان با زمان حال در تفاوت رهبران مملکت است . آن زمان پادشاه تحصیل کرده سویس بود.با الفبای دموکراسی آشنا بود.دلی نرم تراز برگ گلهای بهاری داشت وخیر خواه مردمش بود. زمانی گفته بود سلطنت بر مردم فقیر افتخاری نیست . و بنابراین کوشید تا مردمش را ازفقر نجات دهد. هویدا دریک سخنرانی گفت مملکت اینقدر پول دارد که نمی دانیم در کجا باید خرج کنیم . البته او نمی دانست در کجا باید خرج کرد اما شخص اول مملکت می دانست و پولهارا در جای مناسب هزینه می کرد. تا مردم براثر خوشی های بسیار فیلشان یاد هندوستان کرد وکردند آنچه نباید می کردند.

رهبر امروز اما نه همدلی وهمراهی با ایرانی دارد . نه دلش برای فرهنگ و سنت های مملکت می تپد ونه آنچنان که ادعا می کند مذهب را می شناسد. بنابر این تا بتواند می کشد. تا بتواند ایرانی را در دنیا به مردمی متحجر و باقساوت و تروریست معرفی می کند. اینجاست که اگر مبارزه برای تغییر رژیم در سال ۵۷ کمتر از دوسال طول کشید اکنون چهل سال است هنوز به نتیجه نرسیده است. درظاهر بسیاری از کشورها خودرا مخالف با ایران و درکنار مردم ایران نشان می دهند . اما برجام مشت همه را باز کرد. فرانسه و آلمان نمی توانند به راحتی چشم خودرا بر درآمدهای میلیاردی از جمهوری اسلامی فرو بندند.

اروپای متحد بر آشفته می شود و می گوید ما باید برای امنیت خود و آینده ای بهتر خود دست بکار شویم و به آمریکا دل نبندیم.

اروپا که تا کنون بدون آمریکا نزیسته است . دردوجنگ جهانی سینه سربازان آمریکائی را سپر بلای خود کرده است و هنوز جسارتهای سربازان آمریکائی را در نرماندی فراموش نکرده است ، اینک می خواهد درسایه برجام به نان ونوائی برسد و آمریکارا بحال خود رها کند.

آینده نشان خواهد داد که کدامیک از این مهره ها که تا کنون در کنار رژیم جمهوری اسلامی بودند همچنان به این رژیم وفادار میمانند و کدام این وفاداری را بخاطر در آمدهای میلیاردی ادامه می دهند و کدام به آمریکا خواهند پیوست .

آمریکا با مردم ایران چه خواهد کرد؟ آیا قیام و یا تصمیم مردم ایران را می پذیرد یا در باطن مردم را آماج تیر رهبران اسلامی خواهد کرد.؟ رهبر رژیم چه می کند؟ آیا برای ماندن رژیم به خواسته های قدرتهای بزرگ تن در می دهد یا مقاومت می کند تا بدست جوانان ایرانی ازکاربرکنارشود؟

نهال امیدی که در وجودهر ایرانی جوانه زده است حکایت از فردائی روشن همراه با بهروزی و کامروائی ملت بزرگ ایران دارد.

خداوند یار ملت ایران است

آزادی

نشریه ماهانه
اجتماعی - ادبی- هنری
شماره پیاپی ۱۰۱ - سال نهم
اول تیر ماه ۱۳۹۷
ناشر: رسانه گروهی پارس
مدیر مسئول : مرتضی پاریزی
زیر نظر شورای نویسندگان
* برای اشتراک مجله به ما تلفن ویابا آدرس زیرمکاتبه کنید:

Pars Mass Media,Inc
P.O.Box 455
Westwood, MA 02090

* حق اشتراک سالیانه ۵۰ دلارفقط برای داخل آمریکاست و برای خارج ازآمریکا، اشتراک **یکسال ۵۰ دلار** باضافه هزینه پُست است. برای کسب اطلاعات بیشتر با تلفن زیر ازساعت ۹صبح تا ۱۲ ظهر به وقت شرق آمریکا تماس بگیرید.
Tel:(781)769-5190

* لطفا مقالات خودرا به فارسی تایپ کرده وبه یکی از آدرسهای زیر ایمیل کنید:

azadimagazine@aol.com
azadi@parsmassmedia.org

* آرشیو مجله برروی سایت زیر برای همگان قابل دسترس است:
www.parsmassmedia.org

*لطفا چک حق اشتراک خودرا پیشاپیش دروجه:
pars mass media
به آدرس صندوق پستی مجله ارسال بفرمائید

*** زمانی که مدت اشتراک به پایان میرسد لطفاً نسبت به تمدید آن اقدام فرمائید وگرنه ممکن است ارسال مجله برای شما قطع شود.**

در شماره ۱۰۱ (اول تیرماه ۱۳۹۷)
می خوانید

یادداشت صفحه ۲ پیام های شما صفحه ۴ دردنیای سیاست(مناظره بی بی سی با موسویان صفحه ۶
دردنیای سیاست (دوتفسیر ویک نتیجه گیری: پروفسور کاظم ودیعی) صفحه ۸
پیچیدگی ها وعقلانیت سیاسی : پروفسور کاظم ودیعی صفحه ۱۰

مقاله ای از نیویورک تایمز: اردشیرزاهدی صفحه ۱۱
یادی ازیک دوست : فریدون زندفرد صفحه ۱۲

درامُ القُرای اسلامی چه خبر : تیمور شهابی صفحه ۱۴
گوشه هائی اززندگی رضاشاه بزرگ صفحه ۱۵

درسوک دکتر رضا هدایتی صفحه ۱۶
عبدالرحمن جامی : محمدعلی دولتشاهی صفحه ۱۷
زنان شاهنامه : دکتر طلعت بصاری (قبله) صفحه ۱۸

روزشمارزندگی شاه ایران صفحه ۱۹
با آغوشی گرم یا بزور شمشیر؟ ک.هومان صفحه ۲۰
کوچک وخواندنی صفحه ۲۲ پرسش وپاسخ علمی صفحه ۲۴

پارسی یگوئیم وپارسی بنویسیم : زنده یاد دکتر عشقی صنعتی صفحه ۲۶
ازاینجا از آنجا ازهمه جا صفحه ۲۸ هزار چهره مشهور جهان صفحه ۳۰
آشنائی با دیپلماتهای محبوب ایران : ناصر امینی صفحه ۳۱

درپرند نیلی شعروغزل صفحه ۳۲ داستان دنباله دار «نازنین» ک.هومان صفحه ۳۴
صفحه طنز- غم مخور : کیخسرو بهروزی صفحه ۳۶
ستارگان درخشان ادب وفرهنگ وهنر ایران: محمود نفیسی صفحه ۳۸

گشتی در میان کتابها : م.ع. آشنا صفحه ۳۹
زندگینامه خودنوشت داروین : دکتر محمدعلی صوتی صفحه ۴۰
بچه های کوچه ما: ترجمه دکتر محمدعلی صوتی صفحه ۴۲

یادی ازنامداران ایران (ابوالقاسم پاینده): کیخسرو بهروزی صفحه ۴۴
هنر خوشنویسی : مجید زندیه صفحه ۴۶ جدول کلمات متقاطع: زنده یاد پارساخو ۴۹
سینمای آمریکا صفحه ۵۰ معماری شیراز: آستین بودتی و امید علیدادی صفحه ۵۲

پیام های خوانندگان

راهی برای درآمدبیشتر

باسلام و بوسه های فراوان بر دستهای یکایک نویسندگان شما که هرشماره را پربارتر منتشر می کنید. درچندشماره پیش یادداشت شمارا که با تخیل استادانه ای به دنیای اموات سفرکرده بودید و گرفتاریهای مالی مجله را صادقانه با خوانندگان خود درمیان گذاشتید خواندم . ماه بعدهم یادداشت جناب بهروزی را که درتأیید نوشته شمابود مطالعه کردم . هرلحظه فکر تعطیل شدن «آزادی» مانند سوهان روحم را می تراشد و آزارم می دهد.حتما خودشماهم به این مسئله فکر کرده اید وآن بالا بردن مبلغ حق اشتراک است . شاید ازاین راه بتوان قسمتی از هزینه هارا جبران کرد.

باآرزوی بهروزی و موفقیت های بیشتر.

منصور –ج. اروپا

خواننده بسیار عزیز.الآن بیش از دوسال است که هزینه های پست را دولت آمریکا افزایش داده و هرسال هم چند درصدی به آن می افزاید. بیش از ۵ شماره است که ۴ صفحه برتعداد صفحات افزوده ایم . و بیش از یک سال است که مجله را بصورت تمام رنگی چاپ می کنیم . هریک از این عوامل باید مارا وادار کند تا چند درصدی بر میزان حق اشتراک بیفزاییم . اما از آنجا که قصد سودبردن از انتشار مجله در کار نیست بهای آن را درهمان سطح روز اول نگاه داشته ایم . وبازهم تأکید می کنیم تنها کمکی که از شما خوانندگان خوب خود انتظارداریم معرفی مجله به دوستانتان است . همین . خیلی ساده است . اینطور نیست ؟

چراتبلیغ نمی کنید؟

با درودهای گرم بنظرم رسید که بعنوان یک خواننده نگران از شما بخواهم برای مجله خود دررسانه های فارسی زبان تبلیغ کنید. شاید که نه، حتما، عده زیادی که تشنه خواندن چنین نشریه ای هستند از وجود آن بی خبرند. حتماً دوستان شما دررسانه های فارسی زبان با کمال میل به این خواست شما برایگان پاسخ خواهند داد. بازهم صلاح خودتان است . بعنوان یک پیشنهاد عرض شد.

بااحترام . نازی – سعادت خواه از آمریکا

سرکار خانم سعادت خواه امیدوارم حال شما خوب ودر کمال صحت و سلامت زندگی کنید. ما اینهمه خواننده وفادار مثل شما داریم که بهترین مُبلّغ برای ما هستند اجازه بدهید رسانه های ما به کار اصلی خودشان بپردازند..

اینهم بریژیت باردو

باسلام

اگر من جای شمابودم این عکس را روی جلد می گذاشتم . نسل من وشما و میان سال ها ازدیدن آن لذت می برند. چه روزگار خوب وخوشی داشتیم .

ن.ا. از پاریس

دوست عزیز دستور شمارا اجرا کردیم ولی نه برروی جلد بلکه درهمین صفحه پیامها . نظر مارا هم درباره خانم بریژیت باردو در صفحه ۵۵ « صفحه خبرهای هنری» بخوانید. برای شماهمان روزهای خوش گذشته را آرزو می کنم .

ساکنان خانه سالمندان

باسلام خواهش می کنم ازاین ببعد مجله را بجای اینکه به آدرس من بفرستید آن را به آدرس خانه سالمندان که در شهرماست بفرستید چند ایرانی در آنجا هستند که با خواندن آن لذت می برند.

بااحترام : ز. ک اوکلاهما سیتی

باکمال میل هربار دو نسخه از مجله را به آدرس خانه سالمندان که ذکر فرمودید بصورت رایگان می فرستیم و کماکان به آدرس خود شماهم که مشترک عزیز ما هستید مجله را پست می کنیم .

درضمن چنانچه شما خوانندگان عزیز هم خانه سالمندانی سراغ دارید که یک یا چند ایرانی در آن ساکن هستند آدرس آن را برای ما بفرستید تا به رایگان مجله برای آن خانه سالمندان پست شود.

رسانه های آمریکا

درزمان انتخابات آمریکا درسال ۲۰۱۶ دریکی از یادداشت های خود رسانه های آمریکارا مورد انتقاد قراردادید و نوشتید که آنها یک طرفه و علیه ترامپ عمل می کنند و بااینهمه دیدیم که آقای ترامپ انتخاب شد. اما هنوز این رسانه ها علیه آقای ترامپ هستندو آمریکا با داشتن چنین رسانه هائی نیاز به دشمن خارجی ندارد. وقتی متولی مسجد آبروی آن محل را حفظ نکند از خارج از دین ها چه انتظاری دارید؟ برخورد رسانه ها با رئیس جمهور آمریکا دیگر به مرحله چندش آوری رسیده است. بطوریکه شاهد بودید همین چندروز گذشته شوی پربیننده «روزن» را به دلیل توهین به یکی از مشاوران اوباما تعطیل کردند که البته بهانه بود و فقط بخاطر طرفداری خانم روزن بار از پرزیدنت ترامپ بود. درحالیکه بسیاری دیگر دراین رسانه ها شب وروز دارند به پرزیدنت ترامپ و همکارانش توهین می کنند و آب از آب تکان نمی خورد. بنظر من این از بی عرضگی خود آقای ترامپ است که اجازه می دهد یک بام ودوهوا بر رسانه ها حاکم باشد. تا نظر شما چه باسد!

فهیمه از اروپا

ما نظرمان همان است که درزمان انتخابات درباره رسانه های آمریکائی نوشتیم . برخورد با رسانه ها هم عرضه نمی خواهد آنها که صبح تا شام به پرزیدنت خود اهانت می کنند اشتباه می کنند و آقای ترامپ که با آنها برخورد نمی کند کار درستی انجام می دهد. مردم آمریکا هم بهتر از هرکس متوجه هستند که در مملکتشان چه می گذرد.

جایزه صلح نوبل

با درود می دانم که وقتی این شماره مجله شما منتشر شود تکلیف مذاکره با کره شمالی مشخص شده و هرچه باید بشود شده است اما درباره نظر کسانی که معتقدند آقای ترامپ باید جایزه صلح نوبل را دریافت کند می خواستم بگویم صلح نوبل جایزه معتبری است که نمی شود به هرکس داد. بی خود جمهوری خواهان دل خودشان را خوش نکنند.

جهانگیر از کالیفرنیا

عزیزمن شما چرا خون خودت را کثیف می کنی ؟ جایزه صلح نوبل آش دهن سوزی هم نیست آقای کارتر میلیونها ایرانی را آواره کردو مملکت مارا به باد داد ودستمزدش جایزه صلح نوبل بود. آقای اوباما هنوز سوگند ریاست جمهوریش را تمام نکرده بود که جایزه صلح نوبل گرفت . پس آنطوری هم که شما فکر می کنید جایزه صلح نوبل چندان اعتباری هم ندارد. فکر نان کن که خربزه آب است.

آیا به ایران حمله می شود؟

با سلام وخسته نباشید یک سئوال دارم . آیا بنظر شما آمریکا با ایران وارد جنگ می شود؟ من خیلی نگرانم پدرومادرم درسنین بالای نود هستند و قدرت دویدن و پناه گرفتن در پناهگاه را ندارند. همینطور نگران کودکان بیگناهی هستم که خدای نکرده زیر آوار خواهند ماند. اگر ممکن است مارا روشن کنید.

اقبال از نیویورک

نه آمریکا مایل به جنگ باایران است و نه اروپا چنین کاری خواهد کرد. همه چیز با اقدام شجاعانه مردم ایران و یا ازطریق گفتگو ومذاکرات سیاسی حل خواهد شد. جان بولتون هم که قبل از برگزیده شدن بعنوان مشاور امنیتی پرزیدنت ترامپ خواستار براندازی رژیم بود اکنون کمی آرام گرفته و همه توپ را به زمین مردم ایران انداخته اند. بنابراین نگران نباشید. فقط امیدوارباشید.

حق اشتراک یکسال مجله آزادی برای کشورهای مختلف به شرح زیراست:

آمریکا	۵۰ دلار
کانادا	۱۰۰ دلار
اروپا	۱۵۰ دلار
خاورمیانه	۱۶۰ دلار
استرالیا	۱۸۰ دلار

نشریه برای مشترکین با پست سریع ارسال می شود.

حق اشتراک برای یکسال پیشاپیش

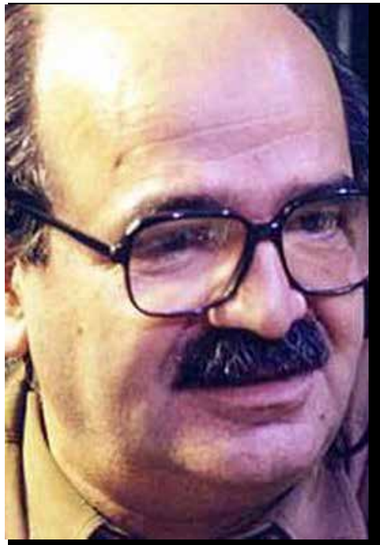

درگذشت حسین مهری را به همه دوستداران ایرانی آزاد تسلیت می گویم

برای من او انسانی شریف وبلند طبع ودوستی عزیز ومحترم واستادی فاضل ودوست داشتنی بود. می دیدم تا چه حد مورد احترام همه ایرانیان مهاجر است وهرچه بیشتر بااو وآثارش آشنا شدم بیشتر متوجه شدم که ریشه این احترام وعزت کجاست. مطالبی راکه با قلم شیرینش درراه زندگی می نوشت بااشتیاق می خواندم . همیشه بسیار خواندنی وپرنکته بود. بارها بعضی از مصاحبه های او با عباس میلانی راکه بیست سال ادامه داشت نه تنها خودم دنبال می کردم که می دیدم دخترم هم دنبال می کند. به راستی چون او روزنامه نگار ونویسنده ومترجم فاضل وفروتن کم دیده ام . فقدانش برای همه ایرانیان ضایعه است . مرگش را به همسرگرامیش، سرکارخانم دکتر عفت برادران رحیمی (مهری) وفرزندان عزیزشان وبه همه ایرانیان فرهنگ دوست ومیهن پرست تسلیت عرض می کنم . یادش گرامی باد

سویس - اردشیرزاهدی

نهیب حادثه بنیاد ما زجا ببَرَد.

سرکارخانم دکتر عفت برادران رحیمی

درگذشت همکار ودوست بسیار عزیزم آقای حسین مُهری را به شما و فرزندان برومندتان وجامعه مطبوعات تسلیت می گویم . برای شما صبروشکیبائی و عمری طولانی همراه با تندرستی وبرای روح بزرگ او آرامش آرزو می کنم .

ازسالهائی که هنوز دانش آموز سال آخر دبیرستان بودم و داستانهایی می نوشتم وبرای درج درمجله اطلاعات هفتگی درجلوی میز او می ایستادم و به راهنمائیهایش برای بهترشدن داستانهایم گوش می کردم تا دورانی که درغربت دررادیوصدای ایران بااو همکار شدم خاطرات بسیار خوبی برایم برجای گذاشته است .

نبوداو برای خانواده اش دردناک است وبرای فرهنگ وادب ایران فاجعه ای جبران ناپذیر. یادش همیشه با ماست . روانش آرمیده باد.

بوستن –ماهنامه آزادی – مرتضی پاریزی

مناظره داغ بی‌بی‌سی با حضور موسویان

*** نابودی برجام و حمله نظامی آمریکا به ایران دو راهبرد نتانیاهو**

*** لحظه آزمایش بزرگ اروپا فرارسیده است**

*** اروپا ظرفیت اینکه در مقابل تحریم های آمریکا بایستد را ندارد**

*** جنگ بین ایران و اسراییل مطرح نیست**

*** اسراییل بدنبال تحریک ایران است تا با مقابله به مثل علیه اسراییل، پای آمریکا را به حمله نظامی به ایران بکشاند**

*** در شرایطی مملو از خطر هستیم**

***

سید حسین موسویان، عضو تیم پیشین هسته ای و معاون اسبق کمیتهٔ سیاست خارجی شورای عالی امنیت ملی طی مناظره ای در شبکه تلویزیونی بی بی سی پیامدهای خروج آمریکا از توافق هسته ای را مورد ارزیابی قرار داد.

موسویان در برنامه مناظره سیاسی «گفتگوی دشوار»(هارد تاک) بی بی سی که ۲۰۰ میلیون بیننده در حدود ۲۰۰ کشور جهان دارد شرکت کرد که مشروح آن را در ادامه می خوانید:

مجری: ترامپ از برجام خارج شده سئوال این است که آیا ایران سعی خواهد کرد با همکاری سایر قدرتهای جهانی برجام را حفظ کند یا از آن خارج شده و عواقب آن را بپذیرد. علاوه بر موضوع هسته ای ، آمریکا و اسراییل و عربستان جبهه مشترکی برای مقابله با نفوذ منطقه ای ایران تشکیل داده اند که چالش جدید مهمی برای ایران است. مصاحبه این هفته با سید حسین موسویان سخنگوی پیشین هسته ای ایران است. او بعد از مشکلاتی که دولت احمدی نژاد برایش بوجود آورد، به آمریکا آمد اما همچنان از حکومت ایران در صحنه بین الملل حمایت‌میکند

ترامپ از برجام خارج شد. ایران تا چه میزان درمورد خروج ترامپ آمادگی داشت؟

ایران برای خروج آمریکا آمادگی داشت چون از ابتدا اکثریت سیاستمداران ایران میدانستند که آمریکا به تعهداتش پایبند نخواهد ماند. بویژه وقتی که ترامپ روی کار آمد و سیاست «تغییر رژیم» و تقابل منطقه ای با ایران را علنا اعلام کرد، همه در تهران متوجه شدند که ترامپ به توافق هسته ای پایبند نخواهد بود.

آیا خروج ترامپ از برجام یک عقب نشینی برای دولت روحانی و اثبات حقانیت موضع آیت الله خامنه ای رهبر ایران نبود که همیشه تاکید داشت که آمریکا به تعهداتش در برجام پایبند نخواهد بود؟

از ابتدای انقلاب اسلامی، در مورد آمریکا دو طرز تفکر در ایران داشته ایم

تفکر اول معتقد بوده که به آمریکا نباید اعتماد کرد چون آمریکا پایبند به تعهداتش نیست و لذا بهتر است که هیچگاه با آمریکا هیچ مذاکره ای هم صورت نگیرد.

تفکر دوم معتقد بوده که درست است که به آمریکا نمیشود اعتماد کرد لاکن دو کشور دارای اختلافات زیادی هستند ضمن اینکه در مورد برخی از موارد در منطقه هم منافع مشترک دارند. لذا بهتر است از گفتگو و مذاکره با آمریکا برای حل اختلافات آزمایش شود.

در واقع بعد از سه دهه دشمنی و خصومت مستمر، ایران و آمریکا برای اولین بار در سطح عالی رسمی باهم مستقیم گفتگو کردند و در مورد یکی از مهمترین اختلافات که موضوع هسته ای بود هم به توافق رسیدند. با اینکه آمریکا نقش کلیدی در حصول برجام داشت، اما این یک توافق دوجانبه نبود. برجام یک توافق بین المللی بین ایران و همه قدرتهای جهانی بود که به تصویب شورای امنیت سازمان ملل و آژانس بین المللی انرژی اتمی هم رسید. اروپاییها هم سرمایه گذاری سنگینی برای توافق هسته ای کردند.

بله این ها همه درست است، اما اکنون ترامپ از برجام خارج شده و ایران باید محاسبه کند که آیا بدون آمریکا در برجام می ماند و میتواند از منافع اقتصادی برجام بهره مند شود. به همین خاطر هم آقای ظریف با اروپایی ها وارد مذاکره شده است. آیا شما فکر می کنید ایران باور دارد که اروپا یی ها میتوانند برجام را حفظ و منافع اقتصادی ایران از برجام را تامین کنند؟

لحظه آزمایش بزرگ در روابط ایران و اروپا فرا رسیده است. من از اواسط دهه هشتاد میلادی دست اندرکار روابط با اروپا بودم. همیشه این سئوال برای ایران مطرح بوده که آیا اروپا مستقل از آمریکاست؟ آیا ایران میتواند با اروپای منهای آمریکا یک رابطه خوب داشته باشد؟ اکنون زمان نتیجه گیری ایران است. ایران فعلا تصمیم گرفته که به برجام متعهد بماند همزمان با اروپا و روسیه و چین مذاکره کند تا روشن شود که آیا پنج قدرت جهانی میتوانند منهای آمریکا به تعهداتشان در قالب برجام عمل کنند یا خیر. اگر به تعهداتشان بویژه در بخش اقتصادی عمل کنند، ایران هم در برجام می ماند.

واقع بین باشیم. تجارت جهانی عمدتا با دلار است. کاخ سفید هم تصمیم گرفته که تحریمهای ثانویه علیه شرکتهای خارجی که با ایران کار کنند، را اعمال کند به همین خاطر هم وزیر خارجه آلمان گفت که راه حلی متصور نیست که بتوان هم با ایران کار اقتصادی کرد و هم با آمریکا یقینا ما در شرایط بسیار سختی قرار گرفته ایم. به همین خاطر رهبر عالی ایران گفت که به اروپاییها هم در این مورد اعتماد ندارد. منتهی الان اروپا قاطع میگوید که به برجام پایبند خواهد ماند. پایبندی به برجام یعنی عمل به آنچه که درقالب برجام متعهد شده اند.معنی این حرف این است که اروپا باید بتواند روابط عادی اقتصادی با ایران را حفظ کند. اما ما هنوز نمیدانیم که ایا میتوانند یا خیر.

بگذار صریح باشیم. ایا شما فکر میکنید که اروپا اراده و ظرفیت این را دارد که برجام راعملا اجرا کرده و در مقابل مجازات های آمریکا بایستد یا اینکه اروپا فقط یک مشت شعار توخالی در حمایت از برجام تحویل خواهد داد؟

من معتقدم اروپا اراده سیاسی دارد اما ظرفیت اینکه در مقابل تحریم های آمریکا بایستد را ندارد. منتهی راه هایی برای اروپا وجود دارد. زمانیکه من سفیر در آلمان بودم، درنیمه دهه نود میلادی، اروپا «مقررات انسدادی» در مقابل آثار فرامرزی تحریم های اروپا وضع کرد. اروپا میتواند مجدد همین مقررات را احیاء کند. ضمنا ایران و اروپا میتواند سبد ارزی معاملات را از دلار به یورو تغییر دهند تا ظرفیت آمریکا برای اعمال مجازات های اقتصادی را کاهش دهند. اما من هنوز مظمئن نیستم که اروپاییها مسیر مقاومت در مقابل تحریمهای فرامرزی آمریکا را در پیش خواهند گرفت.

درشرایطی که اروپا با چنین شرایط دشواری برای مقابله با آمریکا مواجه هست، چرا ایران با دستگیری افراد دوتابعیتی مثل نازنین زاغری، تبعه ایرانی – انگلیسی، کار را برای اروپاییها در دفاع از برجام مشکل تر میکند. زاغری دوسال در ایران گرفتار است و به پنج سال زندان محکوم شده و دولت انگلیس تاکید دارد که او کاملا بیگناه است.حالا دادستانی ایران گفته که پرونده دومی علیه او باز است. اگر ایران به همکاری اروپا احتیاج دارد، این نوع رفتارها برای چیست؟

بعد از انقلاب اسلامی، ایران و غرب همیشه درمورد حقوق بشر، تروریسم،پروسه صلح و موضوعات منطقه ای اختلاف داشته اند. ما احتیاج به یک گفتگوهای جامع بین ایران و اروپا داریم مشابه گفتگوهای هسته ای که توانستیم با دیپلماسی، اختلاف هسته ای را حل کنیم.

موضوع در مورد اعتماد سازی است؟ اروپا چگونه میتواند به ایران اعتماد کند در حالیکه خانم زاغری برای دیدار خانواده اش به ایران رفت و او را محکوم کردند به بند کشیدند. این از نظر اروپا نقض حقوق بشر است

بله اعتماد سازی لازم است. اما بگذارید صریح صحبت کنیم. هروقت برای اتباع دوتابعیتی آمریکاییها و اروپاییها درایران مشکلی پیش می آید، فرضیه دولتهای غربی بر این است که آنها کاملا بیگناه هستند و از همان لحظه اول هم نتیجه گیری میکنند که آن فرد بیگناه است و ایران مقصراست! مثلا وقتی که کوهنوردان آمریکایی غیر قانونی وارد ایران شدند و جرم آنها مسلم بود، آمریکا فورا گفت که آنها بیگناه هستند! لذا تا زمانیکه اروپا و آمریکا هیچ احترامی برای سیستم سیاسی و حقوقی ایران قائل نباشند، حل و فصل اینگونه مشکلات ساده نخواهد بود.

در ادامه بحث اعتماد، نتانیاهو اسناد و مدارک گسترده ای از سرویسهای اطلاعاتی کشورش را افشاء کرد دال بر این که ایران دنبال بمب هسته ای است و برجام را هم نقض کرده است

من در کتاب هسته‌ای خود مستند کرده‌ام که از ابتدای دهه نود میلادی، دولت اسراییل در سطح وزیر خارجه، وزیر دفاع و نخست وزیر، هردو سه سال یکبار ادعا کرده که ظرف دو سه سال آینده ایران به بمب هسته‌ای میرسد. این یک استراتژی دیرینه اسراییل است که با دروغ پردازی علیه برنامه هسته ای ایران، دنیا را علیه ایران تحریک کند. شما سخنان سال ۲۰۱۳ نتانیاهو در سازمان ملل را یاد دارید که گفت ایران ظرف دوسه سال آینده به بمب هسته ای خواهد رسید.

آیا شما قبول دارید که بر اساس مدارک نتانیاهو، ایران حتی امروز هم در مورد برنامه هسته ای اش راست نمیگوید؟

مشکل ایران با اروپا این است که نمی فهمیم ملاک و معیار شما چیست؟ درطول سالهای بعد از انقلاب، شما ایران را دعوت کرده اید که به مقررات بین المللی و سازمان های بین المللی احترام بگذارد. حالا در یک مورد آن هم هسته ای توافق کرده ایم. در موضوع هسته ای هم بر اساس مقررات بین الملل، تنها آژانس بین المللی انرژی اتمی مسئول و مجاز است تا در مورد برنامه هسته ای کشورها اعلام نظر کند. مرجع بالاتر بین المللی هم شورای امنیت سازمان ملل است. بعد از اجرایی شدن برجام، یعنی ژانویه ۲۰۱۶، آژانس بین المللی انرژی اتمی یازده بار رسما تایید کرده که ایران به تعهدات برجامی خود عمل کرده و برنامه هسته ای ایران صلح آمیز است. دبیر کل سازمان ملل هم چند بار رسما تایید کرده است

حالا که مراجع بین المللی مسئول پایبندی کامل ایران به برجام را مکرر تایید کرده اند، شما ادعاهای بی اساس نتانیاهورا ملاک قرار میدهید. مگر اسراییل که صدها بمب اتم دارد، پلیس هسته ای جهان است که درمورد برنامه هسته ای ایران مدعی است؟

آقای روحانی گفته که اگر سایر قدرتها به تعهدات برجامی خود عمل نکنند، ایران برنامه غنی سازی خود را تسریع خواهد کرد. این عواقب سنگینی خواهد داشت

نکته اول اینکه اگر قرار است آمریکا از برجام خارج شود و سایر قدرتهای جهانی هم به تعهدات برجامی خود عمل نکنند، منطقی است که ایران هم از برجام خارج شود زیرا واقع بینانه نیست که برجام یکجانبه فقط توسط ایران اجراء شود.

نکته دوم به فرض اینکه همه قدرتهای جهانی به تعهدات برجامی خود عمل نکرده و ایران را مجبور به خروج از آن کنند، ایران عضو معاهده ان پی تی است و عضو هم باقی خواهد ماند منتهی مثل سایر اعضاء این معاهده، برنامه عادی هسته ای خواهد داشت و به آژانس هم اجازه بازرسی از تاسیسات هسته ای خود را خواهد داد. معیار اصلی جامعه جهانی در برنامه هسته ای، معاهده ان پی تی است. تا زمانی که ایران عضو ان پی تی است و به آژانس هم دسترسی میدهد، تحریم یا جنگ علیه ایران مشروعیت ندارد.

بعد از خروج ترامپ از برجام، ایران با سی هزار نیروخود درسوریه، مراکز اسراییل در جولان را موشک باران کرد و اسراییل هم در پاسخ، کلیه مراکز ایران در سوریه را بمباران کرد. تا چه حد شما از تشدید تشنجات در این حد نگران هستید چون دولت ایران درجهت درگیری مستقیم با اسراییل حرکت میکند

من معتقدم جنگ بین ایران و اسراییل مطرح نیست. اسراییل در یکی دوسال گذشته بیش از صدبار بار به سوریه حمله نظامی کرده که تماما غیز قانونی بوده، تجاوز مسلم بوده و نقض آشکار منشور سازمان ملل بوده است. اسراییل بدنبال تحریک ایران است تا بامقابله به مثل علیه اسراییل، پای آمریکا را به ایران حمله نظامی بکشاند.استراتژی نتانیاهو کاملا روشن است. اول :نابودی برجام و دوم: دامی برای کشاندن آمریکا به حمله نظامی به ایران. اسراییل بیست سال است که آمریکا را برای حمله نظامی به ایران تحت فشار قرار داده است. او در دوران اوباما هم به آمریکا برای حمله به ایران فشار آورد.

با همه احترامی که برای شما قائل هستم، موضوع تنها نتانیاهو نیست. در واشنگتن هم جان بولتون و پمپئو را داریم که معتقد به تغییر رژیم در ایران هستند. حالا ایران دو انتخاب دارد. یا اینکه به سیاست نفوذ منطقه ای ادامه داده و دامنه نفوذ خود در منطقه را گسترش دهد و از حزب الله در لبنان و حوثی ها در یمن و اسد در سوریه استفاده کند. شما میتوانید این کاررا بکنید اما ایران با این روش موجب شکل گیری یک ترتیبات گسترده منطقه ای علیه خود خواهد شد که بعید است جان سالم بدر برد

قبول دارم که در شرایطی مملو از ریسک هستیم زیرا ترامپ و دستیاران ارشدش همچون جان بولتون بهمراه اسراییل و متحدین عرب آمریکا به سرکردگی عربستان هم بدنبال « تغییر رژیم» درایران هستند بویژه اینکه اسراییل و عربستان بدنبال کشاندن آمریکا به جنگ با ایران هستند. آنها حتی مایلند جنگ علیه ایران یک جنگ با مشارکت سایر قدرتهای جهانی باشد. تا اینجای کار من با شما موافقم.

اما درسوریه یک دولتی وجود دارد که بر اساس مقررات جاری بین المللی، دولت قانونی سوریه هست و دولت دیگری هم قانونا مطرح نیست. دولت قانونی سوریه از کشورهای روسیه و ایران دعوت کرده که با تروریست در کشورش بجنگند. ۱۱۰ هزار تروریست توسط متحدین عرب آمریکا سازماندهی و به داخل سوریه اعزام شده اند تا با ارتش و سازمانهای امنیتی این کشور جنگیده و حکومت را ساقط کنند. ما چنین وضعیتی را در هیچ کشور دیگر دنیا نداریم که بیش از ۱۰۰ هزار تروریست خارجی به خاک یک کشور برای تغییر رژیم هجوم آورده باشند. این اساس مشکل است که همه مقررات بین المللی توسط حامیان تروریست ها در سوریه نقض شده است. حضور ایران و روسیه در سوریه قانونی است چون بر اساس درخواست دولت قانونی سوریه است همانطور که آمریکا بر اساس درخواست دولت قانونی عراق در آن کشور حضور دارد. بر اساس مقررات بین الملل حضور نیروی نظامی یک کشور براساس درخواست دولت قانونی کشور میزبان، قانونی است.

شما به من میگویید که هیچ شانسی برای تغییر رفتار ایران برای همکاری وجود ندارد؟

خیرا من این را نمیگویم. حرف من این است که برجام اولین توافق رسمی بین ایران و قدرتهای جهانی است. اگر آمریکا و اروپا به تعهدات خود عمل کنند، رهبر عالی ایران فرموده اند که امکان گفتگو در مورد سایر موضوعات وجود خواهد داشت. اما اگر آمریکا و اروپا به تعهدات برجامی خود عمل نکند، هیچ شانسی برای کمترین اعتماد ایران برای گفتگو در مورد سایر مسائل وجود نخواهد داشت برای اینکه ایرانیها خواهند گفت ما حتی اگر در مورد موضوعات دیگری صحبت کنیم وبا آمریکا و اروپا هم توافق کنیم و حتی شورای امنیت سازمان ملل هم توافق را تصویب کند، باز آمریکا ییها و اروپاییها به تعهدشان عمل نخواهند کرد.

دکتر کاظم ودیعی – پاریس

دوتفسیرو یک نتیجه گیری

تفسیرعامیانه

آقای ترامپ باورکرده است که کار کره شمالی را ایشان حل وفصل کرده است . درحالیکه این همه آوازه ها از چین بود. ولاغیر. وچین دراین ماجرا نفعی دارد تا آمریکارا بقدر یک قدم هم که شده از شرق دور ، دورکند. تا کره شمالی وجنوبی به مدد هویت تاریخی خود روزی به وحدت رسند و ویا به نوعی دوستی استثنایی دست پیداکنند که توسعه طلبی آمریکا در آن منطقه آنقدر مشکل شود که ژاپن درس گیرد.

اینکه آقای ترامپ دراظهارات اخیر خود درباره حل مسئله کره شمالی به مفاخره رفته است از مقوله جلوه های طاووسی ایشان است .

هدف اصلی اظهارات اخیر ایشان – به بهانه برجام – این است که به مریدانِ رأی داده و دهنده به جنابشان حالیِ کنند خودرا آماده دور دوم ریاست جمهور من و پس از آن کنید که من از منافع شما وازفرهنگ قانون شوم حمل اسلحه و تبعیضات سفیدها بر سیاه ها ونفرت از مهاجران ودیگر مظاهر ارتجاعی شما دفاع می کنم.

هدف دوم اظهارات اخیر آقای ترامپ –به بهانه برجام – این است که به گوش مردم خود برساند که من غیرازبستن دست وپای ایران بادوستان اروپائی وخاورمیانه ای به مذاکراتی می روم براساس یک برنامه جهانی تا برسیم به یک قرارداد جهانی در کار منع تکثیر سلاح اتمی وآن اختلافات که همیشه آمریکا را متضررکرده است . والبته آن قرارداد جهانی جوابی است براه ابریشم چین ونمادی است بر بازگرداندن آمریکا به عظمت ازدست رفته اش . وباقی امور بدست شماست تا هرچه بیشتر نابود ومحو بسازید میراث دموکرات ها ولوتر کینگ هارا.

وبازهم مایل است بگوید که قدرت ما نشسته در نفی دیگران است . زیرا همه خوبند و دوست بوقتی که هیزم زیر دیگ آمریکای ترامپ باشند.

چرا؟ زیرا به تشخیص «ما » دونالد ترامپ ، معتقدیم سازمان ملل ، شور ای امنیت ، سازمان جهانی انرژی اتمی ، همه اشتباهی رفته اند. وما مصمیم با تغییر نظام ایران بدست «مردم باستانی وبافرهنگ و متمدن » ایران ، خاورمیانه را بهمان گونه که عراق وافغانستان و سوریه را به صلح ثبات بردیم ، ببریم .

قدرت ما برآمده از سه عامل :

۱- پولهای ارزان وفراوان عربستان سعودی و امارات ،

۲- قدرت پروپاگاند اسرائیل ،

۳- ارتش آمریکا ، است . که پیروزی کم هزینه مارا درتضمین دارند.

حال اگر بااینهمه ظرفیت کار و نبوغ انکار نشدنی ما وشما ، نتوانستیم به این اهداف برسیم گناه ازما نیست . بلکه نقص درقانون اساسی است که دوره ریاست مارا به ۴ و یا ۸ سال محدود کرده است ... وباقی را می دانید.

***

تفسیر ناعامیانه

آمریکا هرگز درخاورمیانه به سازندگی های لازم ودورنگرانه نرفته است . اما بعداز جنگ جهانی دوم مدام کشورهارا ازخطر فوری روسیه شوروی تا آخرین روز عمر این نظام ترسانده و به زور به آنها اسلحه فروخته است تا امنیت آنهارا به بهانه متفرق ومتحد بگیرد. اما بوقت خطر هر بار فلنگ بربسته وفرار کرده است تا به تعهد خود عمل نکند.

برعکس آمریکای بعداز جنگ جهانی دوم ، کمترین راه به رفقای اروپائی نداد واگر داد حقارت بار بود تا یکجا ، بازار منطقه را بلع خود کند. وابداً ندید که درکار دامن زدن نفرتی است عمیق در اعماق جوامع خاور میانه که منتهی شد به انواع حرکات انحرافی درکشورهای مسلمان.

عکس العمل بعضی کشورها منتهی به اشغال آنها شد.هم از سوی روسیه شوروی که افغانستان را گرفت وهم از سوی آمریکا که جانشین شوروی شد درافغانستان ، و بعدهم کشید به اشغال عراق.

روسیه پوتین که از زمان حافظ اسد بازار اسلحه سوریه را قرص وقایم دردست داشت آنرا رها نکرد. ووقتی آمریکا درقلمرو روسیه اروپای شرقی به بهانه بمب هرگز نداشته ایران ، دست به ساختنِ سکوهای موشک انداز رفت ، پوتین غُرید و تدارک ها دید.ودراوکراین وکریمه دستشان را قطع کرد.

آمریکا سراز انقلاب ایران ونظام آن در نیاورده وجاده صاف کن انقلابیون شد وسریعاً خواست وارد معاملاتی شود با نظام جدید و این بار ازهول حلیم دردیگ ملایان ودردام انقلابیون روحانی افتاد وخفتی کشید که در تاریخ دوقرن رابطه باایران وهرجای دیگر ، سابقه نداشت .

خلأ قدرت درایران ومشکلات جنگ عراق ، روسیه را آماده ورود به ایران کرد. وپوتین ورهبر و سپاه به دوستی شیروشکری شدند و آماده انتقام .

برای آمریکا رنجی بالاتر از این نبود که ایران ولائی متفق روسیه باشد .

اروپا قربانی خبط دماغ آمریکا ودنباله روی از سیاست این قدرتِ برآمده از شکست هیتلر شد.

ایران به تحکیم قدرت اطلاعاتی رفت و رفت به قدرت نظامی به مدد روسیه وتدارک هسته ای این کشور شد ونقطه عطف دشمنی آمریکا باایران. زیرا ایران به محو اسرائیل فکر می کرد وغافل شد از این نکته که روسیه پوتین مخالف شعار مرگ بر آمریکا است . پس خطر امیران ایران را به برجام برد تا مهار شود وروسیه بامهارت جلوی افراط شعارهای غرب ستیز ایران را گرفت . ولی ایران باوجود برجام باور نکرد که روسیه تعهداتی جهانی دارد ومتحد صد درصد ایران نیست .

قرارداد موسوم به برجام اولین پای بند جاه طلبی های ایران شد. این قراردادرا پنج نماینده عضو شورای امنیت سازمان ملل باضافه آلمان امضاء کرده اند وموسوم شد به ۵+۱ اما امروز ۱+۴ شناخته می شود. اینک باید دید چرا اروپا از برجام درهرحال دفاع می کند؟ زیرا:

۱- از لحاظ علم حقوق بین الملل امضاها معتبرند پایان قرارداد واین امضاها پس کشیدنی نیستند.

۲- اروپای متحد بسالهای دراز از اختلاف آمریکا وروسیه رنج برده است ومایل است دیگر دنباله رو سیاست آمریکانباشد.

۳-امضاها درپای برجام معتبرند زیرا اگر هر دولت قراردادی را امضا کند ودولت بعدازاو امضا را پس بگیرد دیگر هیچ امضائی اعتبار ندارد.

۴- امضاها معتبرند زیرا ایران مفاد برجام را اجرا کرده است .

۵- اما ایران اگر به تولید موشک دور زن رفته است امری است دفاعیِ واگر این موشک ها خطر ها دارند فوراً باید باعقد قراردادی باستناد قرارداد جهانی عدم تکثیر سلاح هسته ای دست وبال ایران را بست . زیرا جنگ باایران خطرهای غیرقابل تصوری دارد که آقای ترامپ برآن آگاه نیست چه رسدبه جان بولتن وآقای جولیانی که ظاهراً با مجاهدین خلق در اتحادند.

۶ - اسرائیل نتانیاهو که پایتخت آن را آقای ترامپ تعیین می کند سرخود وخودبخود این روزها کاه کهنه را بباد نداد او دستورداشت از آقای ترامپ .

۷- اسرائیل با همسایه ها وبا کل منطقه در حشرونشر نیست . درمنطقه نمی زید. وگرنه می دانست که نظام ایران آن کشوررا نمی زند. آمریکارا درهدف دارد.

۸- برای اولین باردرتاریخ روابط انگلستان با آمریکا ، دولت لندن از تصمیمات رئیس جمهور آمریکا اظهار تأسف می کند.ومردم انگلستان دریک نظر خواهی گفتند مایل نیستند پای ترامپ به انگلستان برسد.

۹- دولت نتانیاهو و شخص او حرف از جنگ باایران می زند واین اشتباه بزرگی است وخودرا قربانی سیاست ترامپ می کند.

۱۰- خاورمیانه پول نفت است و ذخایر نفت وملت های این منطقه برداروندارخود بسیار آگاهند.

***

یک احتمال

هنوز دو دولت چین وروسیه به اظهار نظر نرفته اند ولی می دانیم که غالباً در اختلاف نظرند با آمریکا وشیوه های ترامپ.

احتمال دارد اروپا (سه کشور انگلستان وفرانسه وآلمان) باضافه روسیه وچین با مذاکراتی به قرارداد دیگری بروند برسر موشکهای ایران.

اگر این اتفاق بیفتد اروپا برای همیشه استقلال فکری خودرا در قبال آمریکا اعلام می دارد زیرا اروپای متحد اززبان مکرون گفته است :

روسیه همسایه اروپائی ماست . اگر این اتفاق بیفتد نتانیاهو تفنگش را می نهد و تلفن را بر می دارد.

ایرانیان وترامپ، ایرانیان وایران

ایران سرزمین نهضت خیزی است وایرانیان پیوسته در نگرانی استقلال خودند.به سنت همه اختیارات فردی را تقدیم مدیریت سیاسی می کنند تا به امنیت لازم برسند.. درسالهای انقلاب فداکاریها ، ومحرومیت ها به اوج رسید تاازگزند بیگانه طامع برهند. نامرادی ها انبارشد. ایران نتوانست خودرا از خشم وقهر انقلابی دور کند. پس تبدیل شد به هدف طامعان .وناگزیر به روسیه ای که هرگز دوست ایران نبود نزدیک شد ونیز بفکر صنایع هسته ای افتاد تا احساس قدرت انقلابیش مصون بماند. نمی شود گفت دراین راه موفق نشد ونمی رشود منکر پس راندن اجنبی نشد. . اما همه اینها به بهای نارضایتی های مردم منتظر عدل اسلامی وشاهد فساد بود. با اینهمه ایران وایرانیان دستاوردهارا سرمایه کردند وتوسعه طلبی را اجباراً پذیرفتند. زیرا دیدند هرچه شده شده ولی کشورایران به اشغال هایی از نوع عراق وافغانستان محکوم نشده است .

ازچهل سال پیش تا امروز اصلاح طلبان درفشارند . آنها نه یکپارچه اند ونه متحد. ولی وجود ملموسیِ دارند درهرگوشه از کشور. وغالباً ازبدنه نظامند ولی محکوم نظامند. غرور ملی ایرانیان مبانی محکمی دارد که جداسری هارا هم جا انداخته است . دنیای غرب که نظام اسلامی را هرگز نپذیرفت ، سرانجام « بودن» این نظام را پذیرفت .وبا آن به مذاکره رفت و جملگی به برجام پرسیدند.

اروپای زخمی ِایران ولائی ، ایران را دریافت زیرا تجارب انقلاب هارا داشت . پس به تنظیم روابط پرداخت وفراموش کرد خون ریزی هارا . حتی تروریسم را وبه مدد پیوستگی خاکی اروپا وروسیه اروپائی و ایران دادوستد کن ، به تفاهم رسیدند که ادامه دارد.

آمریکای اوباما تأیید کرد ولی آمریکای ترامپ مأمور حذف میراث اوباما درموضع حداکثر خصومت با ایران بماند.

اینکه ترامپ وحتی درگذشته اوبامائی ، رؤسای جمهور مجیز مردم باستانی ایران گویند درواقع آب درهاون کوبیدن است . هیچ دولت خارجی ر دراین دوسه قرن بایران مدد نرسانده وپیوسته ایران را متزلزل داشته است بقیه درصفحه ۴۸

دکتر کاظم ودیعی – پاریس

پیچیدگی ها و عقلانیت سیاسی

ژنرال سلیمانی زد و به مفاخره نرفت. اما خوردو هیچ نگفت.
این بار اسرائیل محکم و به دستور زد. ولی لحن پر سرزنش وزیر خارجه آقای پوتین که «بروید مذاکره کنید» قدری به هضم آقای نتانیاهو ثقیل بود.
خبر مهم ثبات عقاید کارشناسان سازمان جهانی انرژی اتمی است که : « ایران تا امروز به تعهدات برجام عمل کرده است.»
معهذا اگر اروپا ایران را قانع نکند این کشور به باز ازسرگیری تولیدات هسته ای لازم می رود.
دراین ماجرا اروپای متحد غیر مستقیم به تجلیل مکرون پرداخت با اهدای نشان وجایزه شارلمانی به وی آنهم به دست بانو مرکل . واین نشان مظهر اتحاد اروپاست . وقدمت تاریخی دارد. ومخصوصاً ناظر است به اتحاد فرانسه و آلمان .
دردوسوی اقیانوس اطلس دموکراسی اینک دو معنائی شده است . یکی طرفدار صلح ومذاکره بهر قیمت که اروپای متحد متعهد آن است . و دیگر طرفدار قطع و فصل وجنگ که آمریکای ترامپ در مفاخره به آن است .
موضع ایران ولائی سخت تر شده است . ایران اززبان ظریف می گوید مذاکره در باره موشک ها برای ما بی معنی است ومذاکره در باره وقایع منطقه ابداً.
حرف درشتی است . دولتهائی چند در منطقه پا قرص کرده اند . دولت های منطقه ای هم در تجاوز بهم اند. چطور می شود به مذاکره نرفت ؟
واما اگر درموشک ها سرموئی از فنون هسته ای بکار رفته باشد چگونه می شود از آن حرف نزد؟
شاید سخن آقای ظریف باین معنی باشد که کار کشورهای منطقه با همان کشورهای منطقه است که حرف رهبر است در اصل . رهبر که دیگر نه به آمریکا اعتماد دارد نه به اروپا.
حرف کار منطقه با کشورهای منطقه ، زیباست . ولی رهبر زیبا کار باروسیه حاضروناظر چه می کند؟
سکوت پوتین پر معناست . قطعاً از حمله راکتی ژنرال سلیمانی ناراضی است . روسیه موافق شعار «مرگ براسرائیل » نیست . این مطلب را لاوروف بارها به ایران گوشزدکرده است . روسیه بتعهدات جهانی خود پای بند است . بهمین دلیل به اسرائیل می گوید اسناد ارائه شده کهنه اند ومربوط اند به قبل از امضای برجام .
ایران ولائی البته درخط پایان نیست . ولی پیشدستی این نظام درحمله به تپه غولان که حساس ترین مرز سوریه و اسرائیل بود خواست نبض بگیرد نفسش را گرفتند.
آقایان می گفتند اگر آمریکا دربرجام نماند ماهم نمی مانیم . خوب پس چرا حالا که آمریکا پس کشیده شما در برجام هنوز مانده اید؟ وامیدوار کمک اروپا وچین وروسیه اید؟
آخر چگونه انتظاردارید روسیه وچین حمله راکتی ژنرال سلیمانی را تأیید کنند در حالیکه با اسرائیل در بده وبستان ها هستند؟ چگونه نمی بینید که این دو کشور درمورد اورشلیم ، نه چین حرفی زد ونه روسیه . زیرا دنیا برحرفهای برآمده از شعائر مذهبی شما به دیده تمسخر می نگرد.
گاهی سرآن ایران از «برجام موشکی » حرف می زنند که « زیر بار مذاکره آن نخواهند رفت ».
آن برجام ۵+۱ با تصمیم آخر ترامپ مُرد. اینک برجام ۴+۱ وجود دارد. اما حرف ترامپ متوجه بودونبود نظام است .
وحرف اروپا متوجه قراردادی است دیگر از باب نه فقط موشک بلکه در باب کل احتمالاتی که به مدد آن ایران با دنیا در اختلاف است .
مخالفت دبیر کل سازمان ملل با فروپاشی برجام به جائی نرسید زیرا آمریکای ترامپ آن سازمان را هم بی کفایت می بیند
باری مخالفت کلی ترامپ با بود ایران ولائی از سر شتاب های مربوط به تدارک دور دوم ریاست جمهوری اوست .
عربستان سعودی دست به تلاش تازه ای زده است تا با تطمیع کشورهای عرب آنهارا به قطع رابطه با ایران ولائی وا دارد و این از جمله وسایل تضعیف نظام ایران است . زیرا قطع روابط موجب انزوا و دوام انزوا موجب کسر صادرات و افزایش نارضایتی هاست . واگر افزایش تحریمات حتمی شود جز درآمد ناشی از فروش نفت قاچاق چیزی دست ایران را نمی گیرد.
روسیه که در صمیمیت های بنیادین باایران نیست به هیچ روی شریک فکر ایران در درافتادن با آمریکا و اسرائیل و امارات وعربستان نیست .
روسیه درفکر خلأ قدرت سیاسی در ایران است تا اگر این نظام به تصحیح مدار سیاسی نرود ایران یک باره در آغوش آمریکا نیفتد . ساده تر بگوئیم آمریکا درفکر «تغییر نظام» است وروسیه در فکر تحویل گرفتن نظام جانشین می باشد. این حرف مستند است به روابط نظام ایران با سپاه.
سپاه درحال حاضر حق حراست اهداف انقلاب را دارد .واینکه روزی این حراست با رضایت به وراثت برود هم نظام تروتازه می شود وهم ایران در جایگاه مناسبی در خانواده ملل قد علم می کند.
چگونه ژنرال سلیمانی آن را انتخاب کرد برای هدف حمله راکتی خود؟ کدام مزیت نصیب او شد؟ این را بدان جهت می نویسم زیرا آن منطقه را می شناسم . دیده ام . ساعتها در سالهای قبل از انقلاب در آن بودم وسفرنامه ای نوشتم که در نظام آن زمانی چاپ نشد ودر نظام این زمانی مثل بسیاری دیگر دود شد و بهوا رفت .
تپه های غولان اشراف دارند برسوریه ویک ارزش سوق الجیشی یرخوددارند . کدام نبوغ نظامی گری حمله به آن را آسان گرفته است ؟
دیگر آنکه اسرائیل وروسیه باهم روابطی وروسیه به حداقل طلبکاری با آمریکا می رسند.وپیی مسائل فی مابین را بهتر حل وفصل خواهند کرد.وآن سالهای جنگ نیابتی به صلح نیابتی تبدیل خواهد شد.
حُسن این شیوه کهار افراط هائی است که ایران ولایت فقیه به آن رفت و ایران را به این روز کشانید.
برای رفتن به دفع تنش ها در خاور میانه تغییر نظام حرف سنگینی است که ایران آن را هضم نمی کند. اما تغییر سیماها و روش ها سریعاً شدنی است . واین شدنی نیست مگر با ترک شعارها ی زننده و انجام یک سلسله تصمیمات دنیا ومردم پسند .

نکته

اقدام آقای نتان یاهو درقبال راکت پرانی های ژنرال سلیمانی چنان و سعتی داشت که سیمای آقای نتان یاهو را شستشو داد زیرا بازپرس های متعدد پلیس از ایشان موجب آلودگی این سیما شده بود.
طرفداران آقای نتان یاهو اینک دررسانه نهای بزرگ در کار ترمیم سیمای ایشان است . پس اگر مجله «M» وا بسته و جدا ازروزنامه لوموند در شماره جمعه دهم ماه مه ۲۰۱۸ خود هشت صفحه دروصف آقای نتان یاهو بنویسد جای شگفتی نیست .واین یکی ازباب قاطعیتاو در انهدام پایگاه های ایران در سوریه چسبیده به مرز غولان بود. مردم جهان ممنون اویند زیرا برای اول بار ایران درقلمرو توسعه پایگاه های نظامی خود به نوعی تنبیه شد.
تحسین آقای ترامپ از نتان یاهو نیز درهمین معناست.

توجه

درزدوخورد نظامی اخیر یک نکته روشن نیست . تپه های غولان از مهمترین نقطه های مرزی اسرائیل است . بیش از نیم قرن است که برسرآن دررسانه ها حرف است .
همه گوشه های آن تحت نظر است .
هرسانتیمتر آن در مهار تسلیحات است .
چگونه ژنرال سلیمانی آن را انتخاب کرد برای هدف حمله راکتی خود؟ کدام مزیت نصیب او شد؟ این را بدان جهت می نویسم زیرا آن منطقه را می شناسم . دیده ام . ساعتها در سالهای قبل از انقلاب در آن بودم وسفرنامه ای نوشتم که در نظام آن زمانی چاپ نشد ودر نظام این زمانی مثل بسیاری دیگر دود شد و بهوا رفت .
تپه های غولان اشراف دارند برسوریه ویک ارزش سوق الجیشی یرخوددارند . کدام نبوغ نظامی گری حمله به آن را آسان گرفته است ؟
دیگر آنکه اسرائیل وروسیه باهم روابطی سودآوردارند. وقتی آمریکا روسیه رادرتحریم نهاد ، اسرائیل برافروخت وتأیید نکرد. آیا دولت تهران و سپاه وژنرال سلیمانی ممکن است از این رابطه بی خبر باشند؟
کرملین وشخص پوتین با عقلانیتی سیاسی دراین قضیه به شکیبائی رفتند .
بی تردید با افراطی که ترامپ و نتان یاهو از خودبروز دادند جنبش هائی دراروپا و بعضی از جاهای دیگر علیه تحریم هایآمریکا ظهور خواهد کرد. حتی ممکن است اروپا همپای روسیه ،به تحریم ها علیه ایران معترض شود . زیرا سرمایه نهی های آنها درخطر است .
بانو مرکل اخیراً گفت ، اختلافات در می زنند وایالات متحده مایل به حمایت ما نیست . اروپا باید خود سرنوشت خودرا دردست بگیرد.
فرانسه وآلمان بشهادت تاریخ خوب بلدند سریعاً اختلافات خودرا کنار نهاده به همکاری ووحدت نظر روند. اروپا به آنجا رسیده که پیروی کور از دوست ابدی یعنی آمریکا مغایر استقلال ومنافع آنی و آتی آن در سراسر جهان است . کانادا هم درهمین خط است . مسئله ایران باتحریم و تحکم حل نمی شود. دنیا برسر تحریم با آمریکا به نبرد می رود. زیرا تحریم در کشورهای تحریم شده بحران ومذلت آفریده وهمان معنی جنگ را دارد. اسلحه دیگر ترامپ تعرفه گمرکی است . اروپای متحد آماده رویاروئی با تعرفه گمرکی آلومینیوم و فولاد است . آمریکا دریافته است که اروپا بدون ناتو نیز اروپای توانائی است وطعمه روسیه نمی شود. ناتو شاید بمیرد. فعلاً در آخرین نفس هاست .
رام کردن نظام ایران بایک امضای آقای ترامپ شدنی دنیا نیست . دنباله وردارهای آمریکا در عربستان وامارات صلاحشان در منطقه است مرزشان درمنطقه است ومنطقه همسایه دیوار به دیوار برج ترامپ نیست . اگر جز این کنند کشورهای عرب به چند دستگی خواهند رفت . هم اکنون ایران آنهارا دو دسته کرده است . آمریکا عراق را اشغال کرد. اینک عراق خودرا بر می کشاند. نمونه قابل لمس .
نامزد جدید ریاست سی آی .ای هنگام تأیید صلاحیتش در کنگره اعلام کرد که از این پس شکنجه قطع خواهد شد. پس ما با یک آمریکای شکنجه گر هم سروکار داشتیم و ساده لوحانه بین دولت آمریکا ونوابغ ومخترعان آن فرق نمی نهادیم . بهمانگونه که گاگارین وعلمای شوروی را حاصل استالین می پنداشتند.
دنیا ی دیگری نظام ایران را در قراردادها متعهد خواهد ساخت . ایران خود به خود ونه حتماً به خود دیروزی خود ، خواهد رسید. شتاب ترامپ نباید مارا شتاب زده کند.

*New York Times . May 31, 2018

Cats Will Dream of Mice. Foolish Wishful Thinking! *

By: Ardeshir Zahedi

American Secretary of State, Mike Pompeo's statement on Iran was both bewildering and saddening. As the head of foreign policy of a great power, and previously as the director of the CIA, he should be better informed about Iran, its people, and its history.

Bullying rarely succeeds and has never succeeded against the nation of Iran. Through the millennia of its history, my country has never stooped or bowed to foreigners and has always remained united in the face of adversity. Whatever their opinion of their current government may be, under outside threats, Iran's noble people always stand together and help defend their homeland. History has quickly taught foreign aggressors to abandon their wishful thinking of crushing Iran. Cats will dream of mice.

NO ONE WILL BE ABLE TO CRUSH IRAN.

With a territory of 636,000 square miles and a population of eighty-two million, Iran is not Iraq. Iran will be able to resist a foreign military attack. We should remember the case of Iraq. The war was based on forged documents and lies. The attack had neither the authority of morality nor of law. The outcome was massive death and devastation. Hundreds of thousands of innocents died, and many millions had their lives and futures completely destroyed. And financially, according to the US President, seven trillion dollars were wasted. Are the brains at the State Department and the CIA this ignorant of history?

Iran is denounced for interfering in Syria. What is not mentioned is that Iran is in Syria by the invitation of Syria, the legitimate government of a sovereign nation. It is the presence in Syria of secret armies from the US and other Western countries that violates international law.

The continuous carnage, brutality and other atrocities against the civilian population of Yemen is a not only a war crime but an attack on humanity. Can we ever forgive or forget this barbarity? On the 23rd and 24th of May, the primary story on BBC World Service was a heart-wrenching report which showed a Yemeni village wedding where women, men, and young children were celebrating the marriage of a loved one. It was supposed to be one of the happiest days of their life. In an instant, a random Saudi airstrike hits the village and kills twenty-two. Celebration is turned into lamentation. How can we ever justify the massacre of innocent children and the starvation and destruction of a country? What madness is responsible for this unprecedented tragedy? Is this twenty-first-century justice?

Iran and the United States were introduced one hundred and sixty years ago and can again become

H.E.Ardeshir Zahedi

friends. The mention of the names of such high-minded Americans as Howard Baskerville, Morgan Shuster, Arthur Millspaugh, Arthur Upham Pope and Richard Frye still brings warm feelings to Iranian hearts.

Even if one of the signatories withdraws from the P5+1 nuclear agreement (Joint Comprehensive Plan of Action), it is still a valid and binding document. I pray that wisdom will triumph, and diplomatic maturity will prevail.

The social situation in Iran will undoubtedly evolve. I have great hope and confidence in the youth of Iran, whose character, intelligence and competence will shape the country's future. I am happy and hopeful when I see that in the four corners of the earth, most experts on the region see reality more clearly and publicly defend the honor and rights of my noble Iranian brothers and sisters. I both appreciate and respect their views.

Ardeshir Zahedi
(Montreux, Switzerland)

فریدون زندفرد

یادی ازیک دوست

اشاره : فریدون زندفرد از دیپلماتهای برجسته ایرانی است که سالها در سمت های سفارت و مدیر کلی درخدمت وزارت امورخارجه ایران بوده است و اقدامات باارزشی برای وطنش انجام داده است . چندسال پیش با دوست و مافوق سابقش جناب اردشیرزاهدی در مونترو دیداری کرد و گزارش خواندنی این دیداررا در یکی از روزنامه های فارسی زبان چاپ کرد. این روزها ، حال خوشی ندارد و دربستریبماری است .

برایش بهبودی کامل آرزو می کنیم و این گزارش را که مربوط به چند سال پیش است ولی هنوز می تواند بااین زمان تطبیق داشته باشد تجدید چاپ می کنیم .

آزادی

***

مدتی بود ازمن قول گرفته بود ازاو دیدن کنم . هردو سالیان طولانی را پشت سر گذاشته وهردو رنج سالخوردگی را تجربه می کنیم .وفای بعهد مشکل می نمود وازطرفی وقت زیادی هم نداشتم وازفردای خود نامطمئن ؛ پس باید تصمیم می گرفتم ودعوت را بی جواب نمی گذاردم .

ازقضا دخترم درژنو صاحب فرزندی می شود واز پدر دعوت می کند به ژنو سفر کند. فرصت خوبی پیش آمده بودکه نمی بایست ازدست می رفت . بعدازقریب ۱۵ سال بار سفر می بندم .

« مونترو» محل اقامت آن دوست در خلال اینهمه سال بوده است . ژنو از جمله همسایگان نزدیک مونترو است وازاین جا یک ساعته می توان به دیدار مونترو شتافت . خانه اش به « ویلای رُزها» شهرت دارد. می گوید وقتی پدراین خانه را خرید یک هفته بااو قهر کردم . چه شهری لخت وغمزده می نمود. وتوضیح می دهد که اصولاً نمی خواستم پایبند ودرگیر زندگی درخارج شوم .حالا مونترو به کلی تغییر چهره داده است ؛ غرق درجنب وجوش ، شادی وروشنائی است . محل تردد جهانگردان ، میعادگاه جوانان ، مورد علاقه میان سالان، وبهشتی برای سالخوردگان . خانه های زیبا دردامنه کوهی سبز، حضورهتلهای جدید در رکنار هتلهای قدیم با دیدی بدیع از دریاچه ای نیلگون ، مراکز تفریحی ، رستوران ومغازه های شیک وپرمشتری ، همه ازرونق واعیانی شهر حکایت دارد. حالا باید از انتخاب پدر خرسند بوده باشد.

شایع است احمد شاه ، آخرین شاه قاجار هم درکمند زیبایی مونترو گرفتار می آید. هروقت به سویس می آمده به مونترو هم سری می زده وظاهراً شبی را دریکی از هتلهای شهر به سر می برده است . دوپادشاه دیگرهم درفواصل مختلف چنین می کنند. اکنون آن هتل به « قصر سه پادشاه» معروف شده وگذشته اش را به رخ این وآن می کشد.

***

دورونزدیک است . می گویند کلکسیون عکس صاحب خانه تقریباً بی بدیل است. درطول این سالها فقط یک اتاق به فضای اصلی اضافه شده ولی همان یک اتاق است که گوئی تمام فضای سبز ویلا وطبیعت زیبای پیرامون را ماهرانه به داخل دعوت می کند. این جاست که «ویلای رُزها» حق اسمش را ادا می کند. وازاین بابت باید خرسند باشد. طبقه دوم ویلا همان سادگی قسمت پائین را دارد که محل زندگی صاحبخانه است .

پلکانی باریک وناموزون دوطبقه را به هم متصل می کند.

وقتی پس از یک دوره فترت بیست وهفت ساله اورا می دیدم ، آثار گذشت زمان درچهره اش نمایان بود. ولی با وجود چند عمل جراحی هنوز راست قامت می نمود وبا کمک عصائی بلند و سیاه رنگ وناهموار حرکت می کند. ذهنش روشن وحافظه اش روشن تر نه تنها سالها که ماههای حوادث دوران زندگی خودرا به وضوح به یاددارد. هیچ چیز ازشعاع دیدش پنهان نمی ماند. آن روز تصادفاً از والاحضرت فوزیه پذیرائی می کرد . کهولت ، جثه میهمان را کوچک کرده وشنوائی را مختل ولی داس زمان ، شاید هم مزورانه ، قسمتی اززیبائی اش را باقی گذارده .فوزیه گویا درحوالی لوزان آپارتمانی ازخوددارد.

فریدون زندفرد

آن روزها دوران نقاهت را سپری می کرد وروز بعدهم بسوی قاهره پرواز کرد.

***

زاهدی به عادت معهود دراین ایام نیز سعی دارد به زندگی روزانه ، نظم و نسقی دهد. سحر خیز است . پیاده روی کماکان یکی از فعالیتهای روزمره او بشمار می آید. گرچه اکنون قلمرو آن محدود گردیده است . ناهار مختصری وبیشتر تنها یک سالاد درکافی شاپ « زورشر» درمرکز شهر که بصورت پاتوقی در آمده . به اتفاق جمعی محدود صرف می شود.وشام هم درساعت ۷/۵ برگزار می گردد.شنا وانجام حرکات ورزشی وماساژ طبی هم یک روز در میان برقرار است .

پس ازشنیدن اخبار ساعت یازده شب یکی از کانالهای خبری آمریکا ، به رختخواب پناه می برد.

بعد روز ازنو وروزی از نو .

چندسالی است که یکی از مشغولیات اصلی اش نوشتن خاطرات زندگیش می باشد.اولین ثمره این تلاش قرار است بصورت جلداول خاطرات بزودی درویترین کتابفروشی ها ظاهر گردد. این مجلد سالهای طفولیت تا پایان سفارت لندن را دربر می گیرد. سه ویا حداقل دو جلد دیگر آن کم وبیش درمراحل مقدماتی رها شده است .. هرآینه این خاطرات به نحوی منطقی ومستدل تقریر شود بی شک چراغی خواهد بود برروشن کردن بسیاری از وقایع وروی دادها ی گذشته وچه بسا نکات تازه وبکری را هم ببازار سیاست و دیپلماسی آن ایام عرضه کند. آنچه باقی می ماند همان یادداشتهای دو مأموریت دراوشنگتن است ویک دوره پنج ساله به عنوان وزیر امور خارجه به نظر می رسد روایت وزارت خارجه برایش مهمترین بخش این خاطرات است .

این سه قسمت مطالب بسیاری را دربر می گیرد که اتمام آن به برنامه ریزی ، ازخودگذشتگی ، ودوره ای از تحقیق وممارست نیاز دارد. روز آخر تمهیدی زدم وبعنوان عامل تشویق وتحریک ، عمداً خاطرات اسدالله علم را پیش کشیده وگفتم آن خاطرات مانند این خاطرات دینی است ملی ، که باید روزی اداشود.. باید اذعان کرد که کار زیاد است وفرصت کم . زمان هم گوش شنوا ندارد. به آهنگ همیشگی و بی اعتنا همچنان در شتاب است .

***

زاهدی درمونترو نیز از تنهائی گریزان است . دراینجاهم دوستان چندی را همواره درکناردارد. در محفل سفرا معاشرینی دارد . درباره ای از فعالیتهای اجتماعی محل نیز شرکت می جوید . ودوستان ایرانی وخارجی غالباً ازاو دیدن می نمایند وتنهایش نمی گذارند. درهمان چندروز اقامت درمترو سرگرمی های اجتماعی زیادبود.چند ساعتی پذیرای روزنامه نگار قدیمی آمریکائی « ارنا ددوپورچ گرا» بود که سالها پیش وی را می شناخت . این شخص هم اکنون «مرکز مطالعات استراتژیک و بین الملل» درواشنگتن دایر کرده وآثار واندیشه های بدیعی عرضه می کند. قراراست دانشگاه «سالت لیک سیتی»در ایالت یوتا ، یعنی همان دانشگاه که زاهدی مدرک خودرا از آن اخذ کرده به افتخارش مراسمی برگزار کند. یکی از مدیران مسئول دانشگاه در معیت همسرش به مونتروسفر کرده بود تا درمورد جزئیات برنامه تبادل نظر نماید. درحق این زوج مهربانی ها کرد. وبرنامه ای تنظیم کرده بود که مهمانان دانشگاهی ازچندشهر دیدنی اطراف هم بازدید نمایند. مدتی هم چشم براه ورود دکتر عباس میلانی به مونتروبود . میلانی درکنفرانسی درلندن شرکت می نمود وقرارشد پس از خاتمه کنفرانس راهی مونترو شود ودرمراسم فستیوال جاز که مورد علاقه اش بود ودرهمان زمان درمونترو جریان داشت شرکت نماید. میلانی بعلت مشغله تدریس در آمریکا مجبور به عهد شکنی می شود. گرچه دوستی با میلانی عمری کوتاه دارد ولی روابط خوبی باهم دارند.

خاطرات ومحفوظات غنی زاهدی ، فکر روشن ، کنجکاو وقلم روان میلانی می توانند مکمل هم باشند .

تیرماه بود وتعطیلات تابستانی ادامه داشت . والاحضرت مهناز که در نیویورک اقامت دارد ومشغول کار است برای دیدار پدر چند هفته ای به مونترو آمده بود. سالها بود که وی را ندیده بودم . فرزندی حقشناس است ورفتاری مؤدبانه داردوجزء آن دسته افرادی بشمار می آید که آرامش خاطر را درتواضع ، ملاطفت ومهربانی جستجو می کند. حضورش در مونترو چون آفتاب ملایمی بود که پیکر پدررا نوازش می داد. درمدت اقامت در مونترو تحت تأثیر حُسن رفتار وسلوکش قرار گرفتم وبرایش آرزوی خوشبختی دارم . زاهدی دراین دوران سرگردانی ، دراین گوشه خلوت دنیا ، مبانی اعتقادی را از یاد نبرده وهمچنان به پشتیبانی وعنایت پروردگار مستظهر است .

***

زاهدی ازجمله افرادی است که به علت خصوصیات فامیلی واجتماعی زود وارد صحنه سیاست می شود. از همان آغاز جوانی باوقایع وحوادث مربوط به ایران وشخصیتهای تأثیر گذار آشنا می گردد وسپس مدارج ومناصب دولتی را طی می کند ودر دنیای سیاست ودیپلماسی هم صاحب اسم ورسم می شود. دراین دوران انزوا وگوشه نشینی به اعتبار همان وسعت خاطرات وتنوع وگستردگی تجربیات درهر بحث وشنودی بی اختیار عنان گفت وگو را به دست می گیرد وبه مدد ذهنی قوی ازهمه جا و همه چیز بی دریغ سخن می گوید. کمیت سخن مطرح نیست . اکنون کیفیت کلام است که تغییری محسوس یافته است . حالا دیگر صرفاً برای به کرسی نشاندن نظری خاص وارد بحث ومقال نمی شود . از قضاوت کلی پرهیز دارد. وبه جنبه های مثبت شخصیت افراد بها می دهد . صبورو متحمل نموده وهمچنان در تلاش است وهستند کسانی که از این تفکر جانبداری می نمایندوچه بسا برجمع سالکان این طریقت افزوده گردد.

زاهدی حدود سه دهه است که در شهر کوچک وزیبای مونترو به صورت دایم سکونت اختیارکرده است . (اکنون چهار دهه است .آزادی) مونترو از لحاظ تقسیمات اداری به کانتون تعلق دارد. چند خواهر زیبای دیگر از جمله ووی ، نی یون ، ولوزان این مجموعه را تکمیل می نمایند.

حقیقت این است که زاهدی دیگر دراین شهر غریبه نیست نحوه سلوک ورفتارش چنان بوده که درقلب وحافظه شهر اکنون جایی باز کرده است . چه آنوقت که با «رولز رویس» سی ساله اش درشهر تردد می کند وچه آن زمان که عصا بدست در خیابانها قدم

اردشیرزاهدی

پرسد چگونه ممکن است خانه ومأوای کسی را تصاحب کرد وسپس از وی خواست با متجاوز درصلح وصفا زیست نماید؟ درشرح وتفسیر براین برداشت است که دریافتم درباب حوادث مربوط به فلسطین ، گروه بندی ها ، خصومتها ، ودسیسه ها ، فرازونشیب مذاکرات واشخاص دخیل دراین گفتگوها تا چه حد بصیر و آگاه است . احاطه وی به این همه جزئیات که در مجموع مسئله پیچیده فلسطین را شکل می دهد مایه تعجب گردید . تعجبم را در میان گذاردم . اقدامات فعلی را برای حصول یک صلح واقعی کافی نمی داند وشاید درپی چیزی شبیه ظهور یک تحول فکری اساسی است . حمله به عراق را اشتباهی بزرگ می پندارد واز مسببین با کلماتی دوستانه یاد نمی کند. دردفتر احکامش ُفتوای صادره در باب صدام حسین چندان شدید وغلیظ نیستند. برخورداری از فن آوری هسته ای وتجهیزات اتمی را «حق» ایران می داند. وبراین حق تأکید می ورزد. سخت در تکاپوی پرورش این اندیشه است که ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ یک کودتا بود و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یک نهضت ملی . اسناد ومدارکی جهت اثبات این ادعا گردآوری نموده وهمچنان در تلاش است وهستند کسانی که از این تفکر جانبداری می نمایندوچه بسا برجمع سالکان این طریقت افزوده گردد.

زاهدی حدود سه دهه است که در شهر کوچک وزیبای مونترو به صورت دایم سکونت اختیارکرده است . (اکنون چهار دهه است .آزادی) مونترو از لحاظ تقسیمات اداری به کانتون تعلق دارد. چند خواهر زیبای دیگر از جمله ووی ، نی یون ، ولوزان این مجموعه را تکمیل می نمایند.

حقیقت این است که زاهدی دیگر دراین شهر غریبه نیست نحوه سلوک ورفتارش چنان بوده که درقلب وحافظه شهر اکنون جایی باز کرده است . چه آنوقت که با «رولز رویس» سی ساله اش درشهر تردد می کند وچه آن زمان که عصا بدست در خیابانها قدم می زند. بسیاری اورا می شناسند وبا تبسم وکلمات دوستانه خوش آمدش می گویند . مغازه دار آشنایی که وی را زیر سیلاب بارانی غیر منتظره گرفتار می بیند به داخل دعوتش می کند که چند دقیقه ای کنارش باشد تا خشم طبیعت فروکش کند . در باشگاه مونترو پالاس از هر عضوی سرشناس تر است . همه اورا بنام صدا می کنند واحوالش را جویا می شوند. چند ایرانی باذوق که با تلاش وپشتکار فراوان رستورانی در شهر دایر نموده اند به محض دیدنش برای مدتی چند کسب وکار ومشتری را رها کرده ودورش حلقه می زنند وبازار سخن یکباره گرم می شود. دکتری از خطه اروپای شرقی که مدتی است دراین شهر رحل اقامت افکنده وکلینیکی به اتفاق همسرش دایر کرده چون فرزندی نسبت به وی مهر می ورزد ومحتاطانه واز دور مراقب حال واحوال اوست . سرپرست فرانسوی آشپزخانه هتلی سرشناس وقتی از حضورش دررستوران هتل آگاه می شود سراسیمه وباهمان لباس صنفی به سراغش می آید و از احوال وکیفیت غذا پرسش می کند . دختر زیبای فروشنده ای و پیرمرد سیاه چرده ای که درخیابان ساز می زند وقتی اورا می بینند به سویش می آیند وبوسه ها را با بوسه های متقابل پاسخ می دهد.

روزی چون شاهد این همه محبت ومهربانیهای بی شائبه بودم به شوخی گفتم چرا باداشتن این درجه از محبوبیت برای احراز پست فرمانداری شهر مونترو کاندیدا نمی شوید. لبخندی زد وگفت فکر بدی نیست ولی افسوس که زبانشان را آنطور که باید ، نمی دانم . زاهدی ومونترو به عنوان مهمان ومیزبان روابطی دوستانه ومتوازن برقرارکرده اند.. زاهدی به آرامش نسبی دست یافته ومونترو هم از میزبانی شهروندی سرشناس راضی بنظر می آید . روایت اقامت طولانی درمونترو می تواند جلد پایانی خاطرات زندگی پرفرازونشیبش باشد واگر هم ویژگی های اخلاقی ورفتاری زاهدی وجنبه های اجتماعی این ایام مد نظر است چه بسا زمینه ای موجود باشد برای خلق اثری داستانی !! شاید رمان پرفروش هم از آب در آید. فعلاً که به قول خودش « برای زنده ماندن در ستیز است ». ستیزی سخت . زاهدی فعالیت سیاسی پنهان و آشکار ندارد. به فکر وطن و به یاد وطن است و امیدوار. زاهدی در مونترو ، هم هوشمند تر شده و هم مجرب تر.

درأم القرای اسلامی چه خبر

تیمور شهابی

بای بای برجام

در احادیث و روایات ما ضررهای متعددی برای موسیقی ذکر شده است که ازجمله مهم ترین آنها می‌توان به ایجاد عدم تعادل و توازن بین اعصاب، بیماری امانی که نوعی جنون با درجات متعدد است، کوتاهی عمر، ضعف اعصاب، بیماری فشار خون، افسردگی و خمودگی، عامل فحشاء و جنایت، تضعیف و تضییع حس شنوایی، ضعف بینایی در حدّ نابینایی، از دست دادن نیروی فکر، بی‌ارادگی، سلب غیرت، مرگ ناگهانی، نفاق و دو رویی، بی‌برکتی در زندگی، قساوت قلب و اتلاف وقت اشاره کرد.

از بیانات امام جمعه برازجان آخوند حسن مصلح – سایت ایلنا

این استاد ما کاملاً درست میفرماید ولی باید واژه موسیقی را با واژه جمهوری اسلامی – امتی و یا اسلام سیاسی تاخت زد و این را خود ابلهش هم میداند. اصولاً مغلطه آخوندی همین است که می بینیم بالا پایین و پس و پیش ندارد.

کارنامه افتضاح چهل سال گذشته رژیم نعلین و آفتابه و نابودی ایران، نمایانگر این بدبختی ها و به گردن سیاستهای شلم شوربای آنانست. آنقدر به کشور و منطقه و دنیا گند زدند تا عاقبت به باتلاق افتادند و نرمش قهرمانانه راه انداختند که آخر سر از روی بیچارگی و با نابودی سرمایه های ملی مجبور شدند دکان برنامه هسته ای را که میلیاردهادلار به پایش ریختند را تخته کنند. خیمه شب بازی برجام را راه انداختند تا سرمایه های کفار را جذب کنند ولی برجام برگ برنده کفار و استکبار برای جلوگیری از ادامه خواب و خیالات هسته ای هیئت عزاداران دیوانه شد که با ریختن سیمان و آجر به حلقوم راکتورهای اتمی و با بازرسی های چپ و راست آژانس اتمی کارشان را یکسره کرد. به عبارت ساده تر باید گفت آقا اوباما با مماشات با ملایان، حال برنامه را گرفت و آنرا اخته کرد. چند میلیارد دلاری هم که به رژیم ملایان داد، سرمایه ملی ایرانیان بود که میبایست برای بازسازی کشور و اقتصاد وصنعت خرج میشد ولی تصادفاً در خواب هپروت خلافت اسلامی شیعه ، در سوریه ، یمن ، لبنان ، گابن و چند کشور درجه یک افریقایی خرج شد و جیب کارگران ، بازنشستگان ، دبیران، مالباختگان ، کشاورزان و قربانیان اقلیمی ، خالی ماند . توافق برجام برای این نبود که کفار با امت شهید پرور ماچ و بوسه کنند و بابا کرم برقصند چون برنامه های موشکی , دخالتهای منطقه ای، نقض حقوق بشر ومرگ بر اسراییل هنوز ادامه دارد و موی دماغ دنیاست. هماطوریکه پیشترها گفته ایم ، ولایت آخوندی محکوم به مرگ میبوده و سرنوشتی جز فروپاشی نمیتوانسته داشته باشد. خانه از پایبست ویران است چه با برجام، چه بی برجام. با وجود دوپهلو حرف زدن رهبر امت شیعه جهان، محاسبات آسد علی خامنه ای نادرست از آب درآمد و با دست پس زدن و با پا پیش کشیدن به جایی نرسید. داد و ستد کفار با بازار مکاره روضه خوانان راه نیفتاد و اگر هم راه افتاد خیلی کم بود چون نه تنها تحریمهای هسته ای فقط تعلیق شد بود بلکه تحریمهای دیگر هنوز در حال اجرا میباشند. هیچ عقل سلیمی در کشوری که فساد گسترده ، اقتصاد ورشکسته ، قوانین عقب افتاده و ناآرامیهای اجتماعی دارد، سرمایه گزاریهای دراز مدت نمیکند. دولت بی تدبیر وناامید حاج آقا روحانی حقه باز دروغگو توانایی مملکت داری را ندارد ، در واقع هیچ کدامشان توانایی ندارند. هرچقدر هم که زور زد نتوانست سرمایه خارجی را به اقتصاد قاراشمیش ایران اسلامی عزیز وارد کند. بعد این اواخر هم که خودش و هوچیان دور ورش هر چه یاوه گویی و خالی بستند ، نتوانستند سرنوشت برجام را عوض کنند. کفار دلشان به حال مردم ایران نمیسوزد، آنان به فکر اقتصاد خودشانند. ممالک کفار اروپایی که اصرار به پایدار ماندن در این توافقنامه را دارند دنبال پول و امتیاز و داد و ستد هستند و رژیم هم که منابع مالی اش رو به خشکی است پای میز نشست ولی حالا ادعا میکنند که هیچ تغییری انجام نخواهد گرفت.

طبق گزارش خبرگزاری مهر عبدالرضا رحمانی فضلی وزیر کشور در حاشیه آیین اختتامیه نشست مدیران کل دفاتر امور بانوان و خانواده استانداری های سراسر کشورگفت:«... ملت ایران تجربه و آمادگی لازم را دارد تا در کنار رهبری، دولت و سایر قوا در هر شرایطی کشور را اداره کند و ماندن یا خروج آمریکا از برجام برای وزارت کشور و دولت اهمیت ندارد...» بعله یکی دیگر از همایشهای بی خاصیت دولتی که دور هم مینشیدند و هیچ کار مثبتی انجام نمیدهند. خب حاج آقا اگر اهمیت نداشت چرا انقدر موس موس کردید و پای میز مذاکره نشستید و با بدبختی تسلیم شدید؟ بعدش راجع به اداره کدام کشور حرف میزنید؟ ملت ایران کشور را اداره نمیکند، بلکه مشتی تهی مغز زوزه کش و عزادار مثل جنابعالی به جان و مال مردم افتاده اید و مملکت را نابود کرده اید. استاد ادامه دادند که:«...ما یک ملت مستقل هستیم و ظرفیت ها و توانایی های زیادی داریم و در تمام شرایط در طول این ۴۰ سال به رغم اینکه با همه مشکلات مانند جنگ و تحریم مواجه بودیم کشور را اداره کردیم و اکنون چهلمین سال جمهوری اسلامی ایران را جشن می گیریم...» پرت و پلا گفتن که مالیات ندارد چون اگر داشت رژیم وضعش خیلی بهتر از این میبود. از طرفی دیگر حاج آقا ظریف درست میگوید چون همتای ایشان از احکام بول و غایط و قی کردن و عطسه و آروغ و نوره کشیدن و خلا رفتن و اقسام استحاضه و غسل جنابت ووو هیچ نمیداند ، اگر میدانست حتماً سیاستمدار درجه یک میبود. درست مثل هیئت حاکمه ایران که در چهار دهه گذشته مملکت را آباد و آزاد کرده اند. حاج آقا ترامپ روانپریش هم که اصلاً روحش از مفاد توافقنامه ۱۸۰ صفحه ای برجام خبری ندارد و فقط چیزی از آن شنیده است، در راستای اهداف دراز مدت کفار در منطقه و منافع خودشان ، توافق برجام را به هم زد چون دلش به حال مردم ایران نسوخته است. از روزیکه دجال هندیزاده و بقیه لاشخوران و مرده پرستان ضد ایرانی روی کار آمدند، نابودی منطقه شکل گرفت. حالا باید سی چهل سال دیگر منابع نفتی و معدنی را مفت و ارزان بگیرند تا منطقه را باز سازی کنند. و این به گردن خود ما است چون امت گرایی و اسلام جای خرد ورزی و پیشرفت را گرفته است و تا زمانیکه امت اسلامزده از این سرطان مذهبی خلاص نشوند، آش همین است و کاسه همین.

Teymour_Shahabi@yahoo.com
Facebook.com/Teymour Shahabi

یعنی اینکه این بابا گویا نماینده مردم ایران است که خب از بیخ دروغ میگوید. از این مهملات به ناف همدیگر میبندند و به به چه چه میکنند.کدام انتخابات؟ چارچوب سیاسی مملکت خالی از ساختار احزاب گوناگون است و چون هیچ حق و حقوق گرد همآیی و بحث و مبادله افکار بجز نوع چرند اسلامی وجود ندارد، انتخابات فرمایشی میشود. اگر واقعاً تصمیم گیری بدست مردم میبود، بیگمان امروز برنامه هسته ای ایران حالت دیگری میداشت.

دریدگی این جماعت هیچ حد و وصفی ندارد و از همه خنده دارتر، البته بعد از مقامم معظم رهبری، رییس جمهور بنفش ایران اسلامی عزیز میباشد. طبق گزارش خبرگزاریهای آخوندی، حاج آقا روحانی، رئیس جمهور ایران در یک تکیه امتی در تبریز، همتای آمریکایی خود را یک تاجر، ساختمان‌ساز و برج‌ساز توصیف کرده که از سیاست و حقوق سررشته‌ای ندارد اما درباره برجام می‌گوید قرارداد بسیار بدی امضا شده است. ایشان آمریکا را متهم کرده که به نفت و پول کشورهای عربی منطقه چشم طمع دارد و جیره‌خوار دیگران است. البته استاد روحانی درست میگوید چون همتای ایشان از احکام بول و غایط و قی کردن و عطسه و آروغ و نوره کشیدن و خلا رفتن و اقسام استحاضه و غسل جنابت ووو هیچ نمیداند ، اگر میدانست حتماً سیاستمدار درجه یک میبود. درست مثل هیئت حاکمه ایران که در چهار دهه گذشته مملکت را آباد و آزاد کرده اند. حاج آقا ترامپ روانپریش هم که اصلاً روحش از مفاد توافقنامه ۱۸۰ صفحه ای برجام خبری ندارد و فقط چیزی از آن شنیده است، در راستای اهداف دراز مدت کفار در منطقه و منافع خودشان ، توافق برجام را به هم زد چون دلش به حال مردم ایران نسوخته است. از روزیکه دجال هندیزاده و بقیه لاشخوران و مرده پرستان ضد ایرانی روی کار آمدند، نابودی منطقه شکل گرفت. حالا باید سی چهل سال دیگر منابع نفتی و معدنی را مفت و ارزان بگیرند تا منطقه را باز سازی کنند. و این به گردن خود ما است چون امت گرایی و اسلام جای خرد ورزی و پیشرفت را گرفته است و تا زمانیکه امت اسلامزده از این سرطان مذهبی خلاص نشوند، آش همین است و کاسه همین.

Teymour_Shahabi@yahoo.com
Facebook.com/Teymour Shahabi

گوشه هایی از زندگی رضاشاه کبیر

شاید هیچ قوم وملتی را مانند ماایرانیان درتملق ومزاجگویی ونان به نرخ روزخوردن سُراغ نداشته باشیم،با مروری حتا ساده وگذرا به تاریخ اجتماعی وسیاسی کشورمان درخواهیم یافت کهٔ این فرهنگ سخیف به خاطر هجوم وقتل وغارت اقوام متجاوزوبی رحم ازجمله اعراب وترک وتاتار ومغول، به سرزمین ما دردرازای چندین سده، بر جامعهٔ ما تحمیل وبه مرورزمان نهادینه شده است.چرا که ایرانیان به جهت حفظ جان ومال ومقام وموقعیّت خودوبستگان شان ناچار به مزاجگویی وتملق ودروغگویی نزداربابان متجاوزومسلط برمابوده اند واین خلق وخوی به ویژه از زمانی که تقیّه یعنی دروغگویی وپنهانکاری برای شیعیان مجاز شناخته شده است،بیش ازپیش درتمامی رگ وپوست وپی ماریشه دوانیده است.

سیدمحمدعلیِ جمال زاده که درمذمّت اینِ چنین خُلق وخویی کتابی زیر نام «خُلقیّات ماایرانیان» نوشته است،خودبا رفتارش درزمان رژیم گذشته وپس ازآن بهترین گواه صادقِ این مُدّعا بوده است!

محمودفرخ سیستانی نمایندهٔ مجلس شورایملی در کتاب «رضاشاه در آئینهٔ خاطرات»تألیف ابراهیم صفایی میگوید:درسال ۱۳۱۸یا۱۳۱۹ بنده به سمت وکالتِ خراسان درمجلس بودم،یکروزکه وکلاشرفیاب بودند،اعلیحضرت با جبهه ای گشاده برماواردشدند ودرمقابل رئیس مجلس (حاج محتشم السلطنه اسفندیاری) ایستادند وبه اصغای عرایض او گوش می دادند،چون اودرطیّ عرایض به اعلیحضرت،قبلهٔعالم خطاب کرد،شاه عصبانی شدند که باتکراراین کلمه(قبلهٔ عالم)به صورت استهزاء وملامت فرمودند: تملق تاکی!؟وازمقابل او که عرایضش ناتمام مانده بود ردّشدند وبه دیگران هم التفاتی نکردندوازهمان در که آمده بودندبرگشتند.

***

سلیمان بهبودی پیشکارویژه ی رضاشاه نیز درباره ی تنفّر رضاشاه ازتملق وتعریف ودعاوثنای بی مورددرکتاب خاطراتش نوشته است:«...دریکی از شرفیابیهای اعضای اتاق بازرگانی آقای فقیه التجار که در جلو صفِ اعضای مزبورایستاده بودشروع به صحبت کردکه اعلیحضرت همایونی توقف فرمودند،تاجاییکه صحبت فقیه التجار به دعا وتعریف رسید ،اعلیحضرت ناراحت شدند واین ناراحتی را فقیه التجاردرک کرد ومتوجّه شدوبلافاصله صحبت خودراتغی یردادواظهارداشت:اعلیحضرتاتصورنفرم ایید مابه شماتملق میگوییم وتظاهرمی کنیم،نه اینطورنیست،ماحقیقت گویی می کنیم،ناراحت نشویدواجازه بفرماییدعرضم را به اتمام برسانم. این[گفته]باعث تغییرحالت اعلیحضرت شدوتوقّف کردند وفرمودند:بگو.

فقیه التجاربه سخنان خودادامه دادوعرض کرد:قربان ماکه برای شرفیابی می آمدیم دراتاق انتظار آقای مستوفی الممالک رادیدیم - اجازه بفرماییدچون این مطلب مال آن روز است،آقای مستوفی الممالک هم تشریف بیاورندواین جا باشند که درحضورشان مطلب رابگویم که اعلیحضرت بدانند ماحقیقت گویی می کنیم نه تظاهروتملق. اعلیحضرت فرمودند:بگومطلب را.فقیه التجاراظهارداشت:«ماتجار به خارج جنس سفارش می دادیم،بعداز مدت کمی مال التجارهٔ ما به بندرمی رسید،ولی ازبندرتا تهران ماه هابلکه سالی طول می کشید،چون نه راه داشتیم ونه وسیلهٔ نقلیّه وازبندرتاتهران باشتر وقاطر باید حمل می شد.پس از مدتهاتازه محموله دربین راه گرفتاررراهزنان می شدوبه کاشان وقم که می رسید به غارت می رفت.عاقبت نزدیک بودبکلی ازهستی ساقط شویم.فکرکردیم همکاران را دعوت کنیم وچاره اندیشی کنیم.مجتمعاً تصمیم گرفتیم خدمت آقای رییس الوزرابرسیم وتکلیف خودرابااین اوضاع روشن کنیم.ازآقای مستوفی الممالک که رییس الوزرابوداجازهٔ شرفیابی گرفتیم وعده ای ازهمین آقایان که شرفیاب حضور هستند خدمت آقای رییس الوزرارسیدیم،به محض اظهارمطلب آقای رییس الوزرا دست به جیب خودکردند ومبلغ سیصدتومان بیرون آوردند وروی میزشان گذاردند وفرمودند این سهم من وفرمودند:آقایان هم به سهم خودمبلغی جمع آوری کنید تامبلغی عمده بشود تابتوانیم ازبازار تفنگ وفشنگ خریداری کرده وتعدادی هم لباس نظامی وسربازتهیّه کنیم بفرستیم راهزنان را قلع وقمع کنند،واغلب هم راهزنان درمرکز کسانی را داشتند که آنهارا ازجریان مطلع می کردند؛چه بسا می شد خودشان تفنگ می فرستادند به بازار برای اسلحه فروشها،چون می دانستند گیرخودشان خواهدافتاد.بالاخره بااین وضع قریب شش ماه طول کشید تاعدّه ای را مُجهّزکردندوفرستادند.پس ازچندروز اطلاع حاصل شدکه راهزنان بین قم وکاشان افرادمسلح راکه دولت فرستاده بود محاصره کرده همه رالخت وبرهنه وپیاده به تهران برگرداندند.این بودوضع آن روز مملکت،اماامروز ازمراحم وتوجهات اعلیحضرت نه راهزنی هست ونه اسلحه فروش بازار،هم راه داریم هم وسیلهٔ نقلیّه،هم قشون،هم کارخانه ی اسلحه سازی وهم امنیّت واول ازهمه شمارادایم وحالااعلیحضرت همایونی توجه فرمودید که تملق گو نیستیم وحق داریم شب وروزدعاکنیم که خداوندهمیشه اعلیحضرت رابرای ایران سلامت نگه دارد.»(صص۳۰۵-۳۰۶)

***

سرلشکرمنصورمُزیّن ضمن بیان خاطراتش گفت:اعلیحضرت رضاشاه ازتملق فوق العاده بیزاربود،به خاطردارم که روزی درسلام بودیم،مرحوم سرلشکرامیرفضلی که نسبت به سایرامراءارشدبود،روزسلام آماده شد که به اعلیحضرت تبریک عرض کند،اعلیحضرت تشریف فرماشدند،همه ایستاده بودیم،امیرفضلی اینطورشروع کرد: این عیدسعید نوروزسلطانی را به سلطان بن سلطان،خاقان بن خاقان ازطرف خود وعموم افسران تبریک عرض می کنم،به محض اینکه کلمات سلطان بن سلطان وخاقان بن خاقان ازدهانش بیرون آمد با تغیّرزیاد گفتند:چه میگویی،چه می خواهی بگویی؟آن مردی که فاضل ودانشمندبودمُرد(منظورسردارمدحت ازامرای تحصیلکرده بود که درمواقع سلام ازطرف عموم افسران با جملات سنجیده وبه دور از تملق ،به شاه تبریک می گفت)،تو که نمیدانی چه صحبت بکنی،مانده ای ،من کی پدرم شاه بود؟ من خودم شاه شدم،چرادروغ میگویی وتملق می گویی ؟وبه قدری عصبانی شدند که دیگر تحمل نکردند وتشریف بردند.(رضاشاه درآئینهٔ خاطرات)

***

دکترمُقبل درباره ی دقت وهوشیاری رضاشاه میگوید: درصف سلام ایستاده بودیم،اعلیحضرت تشریف فرماشدند ودرمقابل صف وزارت معارف آن روز توقف فرمودند و به آقای دکترسیاسی که رئیس دانشگاه بودندرسیدند وسئوال کردند که تدین کجاست، چرا نیامده است؟دکترسیاسی جواب داد قربان»مریض است، اعلیحضرت جواب دادند»بگو بیماراست».(رضاشاه درآئینهٔ خاطرات)

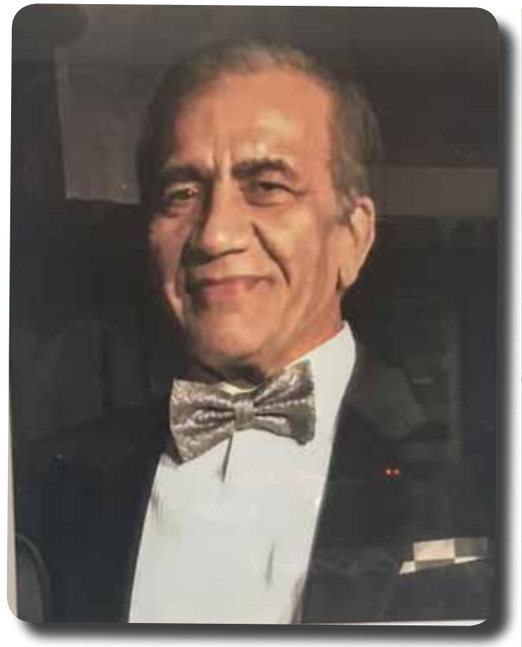

دکتر رضا هدایتی علاوه بر حرفه پزشکی ، به فعالیتهای انساندوستانه وامور خیریه می پرداخت

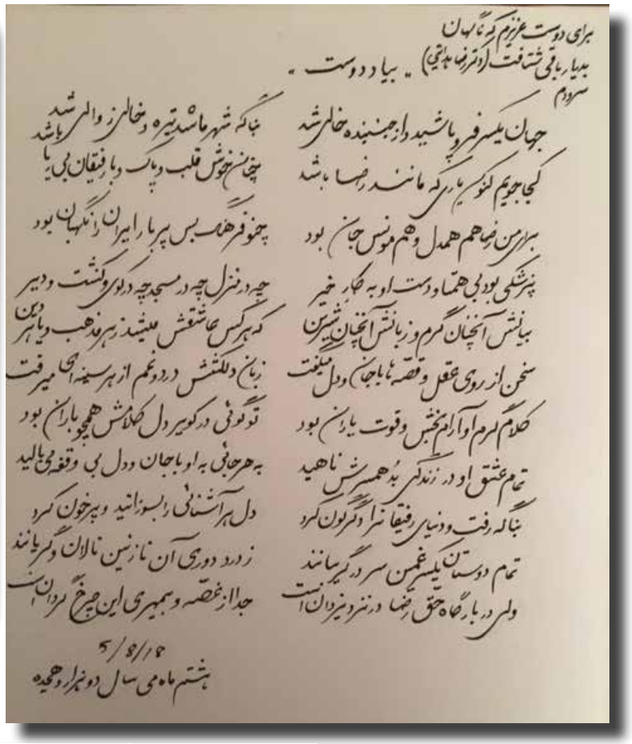
برای دوست عزیزم کرنگاهان
بیار باقی شتافت (دفترچه پنجم)
سرودم
جهان یکسر فریب است از جهنده خاکسار شد
نباکه شهر ما شد تیره و خاکسار و الم رباشد
کجا جویم کنون یاری که مانند رضا باشد
چنان خوش قلب و پاک و با رفیقان بی ریا باشد
برادر من رضا هم همدل و هم مونس جان بود
چو فرهنگ بس پربار ایران را نگهبان بود
پزشکی بود بی همتا و دست او به کار خیر
چه در منزل چه در مسجد چه در کوی و گشت و دیر
بیانش آنچنان گرم و زبانش آنچنان شیرین
که هر کس عاشقش میشد ز هر مذهب و با هر دین
سخن از روی عقل و قصه ها با جان دل میگفت
زبانش دلکشش درد و غم از هر سینه ای میرفت
کلام گرم او آرام بخش و وقت یارانش بود
تو گوئی در کویر دل گلاش همچو باران بود
تمام عشق او در زندگی بر همسرش ناهید
به هر جائی به او با جان و دل بی وقفه می بالید
بنا گه رفت و دنیای رفیقانرا دگرگون کرد
دل هر آشنائی را بسوزانید و بر خون کرد
تمام دوستان یکسر غمین سر در گریبانند
زدرد دوری آن نازنین نالان و گریانند
ولی در بارگاه حق رضا در نزد نیکان است
جدا از غصه و بیمهری این چرخ گردان است
۵/۶/۱۶
هشتم ماه می سال دو هزار و شانزده

درسوگ دکتر رضا هدایتی

دکتر رضا هدایتی ، پزشک ، محقق ، دانشمند ، استاد دانشگاه ، ادیب و یکی از افتخارات جامعه ایرانیان واز فداکارترین وخیرترین آنها بود. روز جمعه چهارم ماه می بطور ناگهانی دچار حمله قلبی گردید ودر کنار همسرش دارفانی را بدرود گفت و به سرای باقی شتافت.

این خبر تأسف بار و ناگهانی تمام ایرانیان مقیم نیویورک وسایر شخصیت هایی را که بااین فرد استثنائی بنحوی آشنائی داشته دچار بهت وماتم نمود بطوریکه درمراسم خاکسپاری آن زنده یاد که در گورستان رازلین واقع در لانگ آیلند نیویورک برگزارشد جمعیت انبوهی از طبقات مختلف از شهر نیویورک و دیگر شهرهای آمریکا دراین مراسم حضور یافته، ویادآن مرد بزرگ راگرامی داشتند.

دکتر رضا هدایتی درسال ۱۳۲۳ در شهر کاشان پابعرصه ی وجود گذاشت وپس از طی دوران ابتدائی ومتوسطه وارد دانشگاه تهران گردید ودررشته پزشکی بالشکده پزشکی راه یافت وپس از فارغ التحصیلی از آن دانشکده سال ۱۹۷۲ عازم آمریکا گردید ودر دانشگاه کرنل درررشته نورو رادیولوژی به تحصیل پرداخت واز همین دانشگاه نایل بدریافت درجه فوق تخصصی دررشته رادیولوژی گردید. وی در تمام مدت زندگی علاوه بر حرفه پزشکی که مثمر ثمرات عدیده ای بود به فعالیت های انساندوستانه وامور خیریه پرداخت واز این لحاظ شهره خاص وعام بود.

وی همچنین پایه گزار ورئیس انجمن همکاری ایرانیان نیویورک (ISA) بود. درگذشت وی تمام افرای راکه به نحوی با آن زنده یاد مراوده یا خاطره ای داشتند داغدار گردانید. فقدان دکتر رضا هدایتی را به تمام ایرانیان مقیم آمریکا و تمام دوستان واقوام ایشان بخصوص همسرش سرکار خانم ناهید هدایتی وفرزندان دانشمند وبرومندش تسلیت گفته بقای عمر باعزت برای ایشان از درگاه ایزد منان مسئلت دارد

نازی ومجید زندیه - پیمان زندیه - کیهان زندیه - پرنیان زندیه (کیامنش)

ماهنامه آزادی درگذشت دکتر رضاهدایتی پزشک عالیقدر و انسان آزاده را به همه ی بازماندگان وخانواده های عزادار تسلیت می گوید . روانش آرمیده باد

محمدعلی دولتشاهی

عبدالرحمن جامی ، سخنور نامی قرن نهم هجری

« ای مغبچه ی دهر بده جام میم
کآمد زنزاع سنی و شیعه قیم
گفتند که جامیا چه مذهب داری
صدشکر که سگ سنی و خر شیعه نیم»
جامی

نورالدین عبدالرحمن از اساتید مسلم نظم ونثرفارسی درقرن نهم هجری است. ولادتش درخرجرد جام بوده است . خوداو می گوید:

مولدم جام و رشحه ی قلمم
جرعه ی جام شیخ الأسلامی است
لاجرم در جریده ی اشعار
بدومعنی تخلصم جامی است

از آثار ادبی او « بهارستان» است که دارای حکایاتی متضمن پندواندرز به نظم ونثر آنهم نثر مسجع است . بهارستان را جامی بشیوه ی گلستان سعدی بسال ۸۹۲ هنگامیکه گلستان را برای پسر خود یوسف ضیاء الدیسن می خوانده تألیف کرده است . بهارستان جامی مانند گلستان که دارای هشت باب است ، هشت روضه می باشد .البته بهارستان جامی بپای گلستان سعدی نمیرسد. معذلک دارای حکایات شیرین ولطیف دلپذیری است که برخی از آنها محض نمونه دراینجا نقل می شود

اگر جهان دوخدا داشت

این یکی دیگراز حکایات سبحه الأبراراست: سلطانی دوپزشک معالج داشت . بیمار شده بود وآن دو پزشک باداروهای ضدونقیض خود حال اورا بدتر می کردندواو روزبروز مریض تر می شد. وزیری خردمند داشت . یکی ازآن دوپزشک راازکاربرکنارساخت وپزشک دیگر بکار خود مشغول ومعالجه سلطان را بعهده گرفت تا سلطان بهبود یافت . آنگاه از وزیر پرسید که این تدبیر از کجا به ذهنت رسید؟ وزیر گفت : از آنجا گه دیدم آفریننده جهان هم اگر دو خدا بودند نظم جهان برهم می خورد.

کریه المنظر

اسکندر در اوان جهانگیری به حیله ی تمام حصاری را بگشاد وبه ویران کردن آن فرمان داد. گفتند: آنجا حکیمی است دانا وبر حل مشکلات توانا. وی را طلب داشت . شکلی دید بدمنظر وازقبول طبع دوروطبع اهل قبور ازاو نفور. گفت : این چه صورت غریب است وهیکل مهیب؟ حکیم ازآن سخن برآشفت وخندان شد وروکرد به بسکندروگفت:

طعنه بر من مزن به صورت زشت
ای تهی از فضیلت و انصاف
تن بود چون غلاف و جان ، شمشیر
کار ، شمشیر می کند نه غلاف!

اسکندر ازاین پاسخ درفکر فرورفت واورا بعنوان مشاور بهمراه خود برد.

تحسین جاهل

شاعری درمدح پادشاهی قصیده ای ساخت وآنرا درحضور پادشاه خواند. انتظارداشت درباریان پی درپی اورا تحسین کنند.

داشت شاعر به اهل مجلس گوش
که به تحسین او کنند خروش
زآن هنرمند میکند جانی
کش ستایش کند هنردانی
هیچ کس دم نزد زبان نگشاد
داد تحسینِ آن قصیده نداد

درجائی که فَضلای مَجلس اززحمات شاعر تعریف نکردند ناگهان مردی که هیچ معلوماتی نداشت واز ادبیات چیزی سرش نمیشد فریاد زد : آفرین ، احسنت ، چقدر این قصیده را عالی ساخته بودی!

مردشاعر چو سوی او نگریست
دست بررو نهاد وزارگریست

وگفت از تحسین نکردن این دانایان آنقدر دلم نسوخت که از تحسین کردن این نادان دلم می سوزد.

آفرینی که این مُغَفِل کرد
روز عیش مرا منغص کرد.

وصیت اسکندر

برطبق روایت خردنامه اسکندری . پس از آنهمه جهانگشائی هنگامی که مرگش فرا می رسد وصیت می کند تادستش راازتابوت بیرون گذارندکه تهیدستی وی برهمه کس ظاهر گردد:

گذارید دستم برون از کفن
کنید آشکارش به هر مردوزن
که این دست دستی است کز عزوجاه
ربودازسرتاجداران کلاه
کلید کَرَم بود درمشت او
نگین خلافت درانگشت او
زحشمت زبر دست هردست بود
همه دستها پیش او پست بود

وچنین نصیحت کرد:

چواول ترا مادر دهرزاد
بجز دست خالیت چیزی نداد
ازاین ورطه چون پای بیرون نهی
بود زاد راه تو دست تهی

چهره نظامی : کار استاد محمودعلی دولتشاهی

ماهیگیر زیرک

روزی خسروپرویز باشیرین به عشرت نشسته بودکه ماهیگیری ماهی تازه ای تحفه آورد. خسروپرویز فرمان داد که هزار درم باو انعام دهند. شیرین گفت : این بخشش خیلی زیاد است. به ماهی فروشی بدینسان عطا بود پیش ارباب احسان خطا

خسرو پرویز ازاو پرسید: حالا چکنم ؟ گفت : ازاو بپرس که این ماهی نراست یا ماده ؟ و او هرکدام را که گفت بگو خوردن چنین ماهی برایم خوب نیست . وبه این بهانه ماهی را پس بده وپول را پس بگیر.

ولی ماهی فروش زیرک فوری علت این سئوال را فهمید وجواب داد: ماهی من نه نراست ونه ماده ، بلکه خنثی است .خسروپرویز ازاین حاضرجوابی خنده اش گرفت ودستورداد هزاردرم دیگر باو بدهند.

ماهی فروش پولهارا گرفت ودرکیسه ریخت وهمینکه خواست بردارد یک سکه یک درمی بزمین افتاد . فوراً خم شد وآن را برداشت ودرکیسه انداخت.

شیرین به خسروپرویز گفت : ببین این مرد چقدرلئیم است . دوهزاردرم به او داده ای وتازه برای یک درم که بزمین افتاده چکار می کند. حالا که چنین بُخلی نشان داده بهتراست کیسه پولهارا ازاو بگیریم . خسرو پرویز ماهیگیررا خواست وعلت آن حرکت را پرسید. ماهیگیر زمین ادب بوسیدوعرض کرد: شاهنشاها ، چگونه بگذارم سکه ای که نام شاه برورویش نقش بسته برخاک بیفتد وکسی برآن پا بگذارد؟

خسروپرویز ازاین جواب بیش از پیش خرسند شد وهزار درم دیگر به اوادادوفرمود درشهر جار بزنید که هرکس مثل من به حرف زدن خود عمل نکند زیانش سه برابر خواهدشد.

دکتر طلعت بصاری (قبله)

بخش بیست ویکم

زنان شاهنامه

خبر به افراسیاب رسید که گو پیلتن و گردان ایران برای خونخواهی سیاوش به توران آمده اند. غمگین شد و آماده کارزار گشت. افراسیاب مغلوب رستم شد و روی به هزیمت نهاد. رستم وارد پایتخت افراسیاب شد و سرزمین پهناور توران را میان دلیران بخش کرد و خود بر تخت نشست.

فرنگیس(بخش پنجم)

پیران چون از هنر و رشادت کیخسرو آگاه شد به نزد او رفت و به مهر در برش گرفت. کیخسرو پاکدامن به پیران گفت چگونه است که تو با این مقام و جاه و جلال شبانزاده ای را در آغوش میگیری و با او به مهربانی و نرمی رفتار میکنی؟ پیران به کیخسرو گفت تو شبانزاده نیستی و تاج سر شهریارانی. پیران کیخسرو را با خود به شهر آورد و با او به شادمانی روزگار میگذرانید. شبی فرستاده ای از طرف افراسیاب به نزد پیران آمد، پهلوان پیران به خدمت افراسیاب رفت، افراسیاب از اضطراب و نگرانی دائمی خود سخنها گفت و سزاوار نیست نبیره فریدون را شبان بپرورد. اگر از گذشته چیزی به یاد نداشته باشد میتواند به شادمانی با ما زندگی کند و اگر همچون پدر راه بدی پیش گیرد سرش را بباید برید. پیران گفت دل بد مکن و مرا به سوگند اطمینان بخش. افراسیاب سوگند شاهانه خورد که او از جانب من ستم نخواهد دید. پیران شادان به منزل رفت و به کیخسرو گفت باید به نزد پدربزرگ رویم، اما رفتارت همچون دیوانگان باشد تا دلش آرام گیرد.

مرو پیش او جز به دیوانگی
مگردان زبان جز به بیگانگی

پیران کیخسرو را به درگاه افراسیاب آورد. افراسیاب را از دیدن او چشمان پر آب گشت و خیره خیره بدو نگریست. دل پیران از بیم چون بید لرزان شد و از جان جوان پاک امید برید. بتدریج چهره شاه گشوده گشت و از جوان نورسیده پرسشهای گوناگون نمود ولی کیخسرو پاسخهای بی سر و ته داد. افراسیاب از گفتار او به خنده افتاد و روی به پیران کرد و گفت که او به نظر دیوانه میآید

بدو گفت کاین دل ندارد به جای
ز سر پرسمش پاسخ آرد ز پای

او را به مادر بسپار و به « سیاوش گرد» بفرست و:

ز اسب و پرستنده بیش و کم
بده هرچ باید ز گنج و درم

پیران با شتاب کیخسرو را از کاخ افراسیاب به ایوان خویش برد و کردگار جهان آفرین را سپاس گفت که بر کیخسرو از افراسیاب بد نرسید. فرنگیس و کیخسرو به سیاوش گرد رفتند. مردمان از هر سو به دیدن آنها آمدند و گفتند:

ز شاه کیان چشم بد دور باد
روان سیاوش پر از نور باد

خبر کشته شدن سیاوش بیگناه به ایران زمین رسید. کاوس را گویی خون در بدن منجمد گشت. شیون و فغان از زن و مرد برخاست. بزرگان و دلیران چون طوس و گودرز و گیو و شاپور و فرهاد و رهام خاک بر سرریزان جامه کبود و سیاه در بر کردند، در نیمروز به سالار گیتی فروز رستم نیز این خبر رسید، تهمتن از هوش رفت و زاری و خروش از زابل بلند شد زال رخسار به چنگال خست و همگان یک هفته به سوگواری نشستند. هشتم روز پیلتن با سپاهی گران از زابل و کشمیر و کابل روی به دربار نهاد. چون به درگاه رسید کاوس را سرزنش کرد و به خانه سودابه رفت و او را کشت. سپس به نزد کاوس بازگشت و او را از جنگ با افراسیاب به خونخواهی سیاوش آگاه کرد.

کاوس از شرم به رستم چیزی نگفت و یک هفته مردم ایران زمین به ماتم نشستند و هشتم روز گردان و دلاوران به گرد رستم جمع شدند، بزرگانی چون گودرز و طوس و فرهاد و شیدوش و گرگین و گیو و بهرام و رهام و شاپور و فریبرز و فرامرز.

رستم به بزرگان گفت:

چنین کار یکسر مدارید خرد
چنین کینه را خرد نتوان شمرد

به یزدان که تا در جهان زنده ام
به کین سیاوش دل آکنده ام

گویی زمین و زمان به کین افراسیاب کمر بسته است و دریای دشمنی به جوش و خروش آمده. خبر به افراسیاب رسید که گو پیلتن و گردان ایران برای خونخواهی سیاوش به توران آمده اند، غمگین شد و آماده کارزار گشت. افراسیاب مغلوب رستم شد و روی به هزیمت نهاد. رستم وارد پایتخت افراسیاب شد و سرزمین پهناور توران را میان دلیران بخش کرد و خود بر تخت نشست.

افراسیاب چون کار را زار دید به پیران گفت رستم را از سلامت فرنگیس و کیخسرو خبر دهید و نیز قاصدی نزد فرنگیس فرستاد تا او و کیخسرو را به نزدش آورند، آن دو پر از درد و تیمار پیش افراسیاب آمدند. افراسیاب از آنجا لشکر به آنسوی دریای چین کشید. رستم همچنان برای بدست آوردن افراسیاب خاک توران را به زیر سم ستوران لگد کوب میکرد، شش سال گذشت و بزرگان برای اینکه مبادا افراسیاب از راه دیگر به ایران لشکر کشد و کاوس پیر را هم که تاب برابری با او نیست مغلوب سازد، مصلحت دیدند که به ایران باز گردند. رستم روی به ایران نهاد. افراسیاب به توران بازگشت.

همه بوم زیر و زبر کرده دید
مهان کشته و کهتران برده دید

افراسیاب بزرگان را بخواند و عزم جنگ کرد و به ایران زمین حمله برد، کار بر ایرانیان سخت شد.

همی سوخت آباد بوم و درخت
به ایرانیان برشد آن کار سخت

هفت سال نیز در ایران باران نبارید و این خود گرفتاری دیگری بود. شبی گودرز در خواب دید که ابری پدیدار

برگی از شاهنامه متعلق به سده ۱۴ میلادی (دوره ایلخانی) کیخسرو،افراسیاب را به کین پدرش سیاوش می‌کشد. محل نگهداری: موزه متروپولیتن نیویورک

گشت و سروشی به او میگوید شاه ایران فرهی را از دست داده و روش شاهان گذشته را حفظ نکرده است، اگر میخواهید از این گرفتاری رهایی یابد و باران ببارد. به توران زمین بروید و نامداری را که کیخسرو نام دارد و نسبش از پدر به کیقباد و از مادر به تور میرسد به ایران آورید تا به فرخی مقدمش آنچه خواسته شود انجام پذیرد، کمر به کین پدر بندد و دمار از افراسیاب برآرد. فرمان سپهر گردان چنین است که از گردان ایران گیو به توران زمین رود و او را با خود به ایران آورد.

سپهدار گودرز پگاه که سر از خواب برداشت گیو را خواند و خواب پیغام سروش را با او در میان نهاد گیو گفت پدر را بنده ام و آماده رفتن به توران زمین شد.

چون به مرز توران رسید هر کس را که تنها میدید، به زبان ترکی از او سراغ کیخسرو را میگرفت و اگر نمیتوانست نشانی از کیخسرو دهد کشته میشد. هفت سال گذشت و گیو اثری از کیخسرو نتوانست بدست آورد. با خود گفت شاید چنین کسی از مادر زاده نشده و اگر زاده شده بر باد رفته است. از این جست و جوی بی حاصل چه نتیجه ای ؟ تا اینکه گذارش به مرغزاری افتاد. غمگین گِرد مرغزار میگشت ، ناگهان چشمه ای از دور پدیدار گشت و پور سرو بالایی را در آنجا یافت که خرامان خرامان گام بر میداشت.

ز بالای او فره ایزدی
پدید آمد و رایت بخردی

گفتی منوچهر شاه است که بر تخت عاج نشسته
همی بوی مهر آید از روی او

همی زیب تاج آید از موی او
گیو در دل گفت آیا این کیخسرو نیست؟ پیاده با شتاب به سوی او شتافت. کیخسرو از دیدار او شادمان گشت.

چو کیخسرو از چشمه او را بدید
بخندید و شادان دلش بردمید

ادامه دارد

« شـــاه ایـــران »

۲۰ژانویه ۱۹۵۵

دومین برنامه هفت ساله بسیار بلند پروازانه است ودرچهارچوب قرارداد با کنسرسیوم طرح شده است . این اولین باراست که درآمد نفت بطور منظم درطرح واجرای برنامه های عمرانی منظور میگردد. پس ازپایان جنگ کشورهای مختلف با پشتیبانی آمریکا به بازسازی همه جانبه دست زده اند. میزان دادوستد بازرگانی ظرف مدتی کوتاه به حد بی سابقه ای بالارفته است. ایران بااین همه ثروت زیر زمینی ، نمی تواند درعین تسلط براین منابع ازقافله عقب بماند. پیوستن به بازار جهانی شرط لازم توسعه است . برنامه دوم فهرست کارهایی نیست که امید به انجامشان میرود بلکه فهرست طرحهایی است که قراراست پیاده شود. طرحها یکی ودوتا نیست. وهمه سنگین وبلندپروازانه است . تجدید وتوسعه شبکه راه ها ، بنای ساختمان بنادر وفرودگاه ها ، طرحهای دیگری هم مورد علاقه شاه است . ساختن سد از جمله سد کرج که باید ساختمانش را تمام کرد وسد سفید رود. این دوهم به کار آبرسانی وهم تولید برق می آید. شاید این قبیل کارها دربسیاری کشورها پیش پا افتاده باشد اما درایران بی سابقه است . رضا شاه با نداشتن امکانات کاردزا شروع کرده وحالا پسرش وارث اراده ی اوست . وقدم برهمان راه میگذارد. علاوه براین از اختیار کامل برمنابع مالی برخورداراست . لازم است ازهاروارد متخصص بیاوریم ؟ ازدست ملایان قم کاری بر نمی آید ولی تعداد ایرانیانی که درسازمان برنامه استخدام می شوند مرتباً روبه افزایش است .

۲ فوریه تا ۸ فوریه ۱۹۵۵

پلیس ، مخفیگاه حزب توده را کشف می کند وازبین اسنادی که بدست می آید نام طرفداران این حزب را درادارات بدست می آورد.

وز ۸ فوریه بانک عمران باسرمایه ی بنیاد پهلوی شروع به کار می کند. هدف از تأسیس این بانک تسریع در دادن وام به کسانی است که مایلند در عمران مملکت سهیم شوند.

۱۸ فوریه ۱۹۵۵

شاه وثریا که روز ۱۶ فوریه به بتدر سوتامپتون وارد شده اند درایستگاه راه آهن واترلو مورد استقبال دوک گلاستر قرار می گیرند. امروز ملکه الیزابت دوم درکاخ باکینگهام از آنها پذیرایی می کند. چرچیل و آنتونی ایدن هم در مجلس حضوردارند. نخست وزیر انگلیس پادشاه را برای روز دوشنبه بیست ویکم فوریه به خانه شماره ۱۰ خیابان داونینگ دعوت کرده است . توقف دربریتانیا تا ۲۳ فوریه طول خواهد کشید . چند نمایش مد برای ملکه تدارک دیده شده وشاه قبل از عزیمت به هامبورگ به بازدید از پایگاه بیکن هیل می پردازد.

۱۲ مارس ۱۹۵۵

اعلیحضرتین که روز ۱۱ مارس از هامبورگ به مقصد ایران حرکت کرده اند پس از دیدار کوتاهی از ملک فیصل پادشاه عراق وارد کشور می شوند.

آوریل ۱۹۵۵

روزسوم آوریل سفر ده روزه شاه به خوزستان که بقصد بازدید از تأسیسات نفتی وپایگاه های نظامی صورت گرفته بود پایان می گیرد.

درروز ۷ آوریل تمسار زاهدی نخست وزیر جای خودرا به حسین علا می دهد.

۲۵ مه ۱۹۵۵

شاه مدرن ترین بیمارستان خاورمیانه را که خرج آن توسط نمازی ثروتمند ایرانی مقیم آمریکا تأمین شده است افتتاح می کند.

۱۲۳اکتبر ۱۹۵۵

ایران وعراق وترکیه وپاکستان ، « پیمان بغداد» را امضاء می کنند. این موافقتنامه دفاعی ملهم از سیاست آمریکاست که

می خواهد شوروی را از میدانهای نفتی دور نگه دارد.

۱۱ نوامبر ۱۹۵۵

نخست وزیر حسین علا توسط محمدعلی ذوالقدر مضروب می شود. سوء قصد کننده نمی تواند نخست وزیر هدف گلوله قراردهد و هفت تیر خودرا برسر او می کوبد که نخست وزیر زخمی می شود.

***

دسامبر ۱۹۵۵

برنامه هفت ساله ساختمان کارخانه هایی را برای ساخت ماشین های صنعتی پیش بینی کرده است .

هرروز ماکت کارخانه ای را به شاه نشان می دهند.

شاه مداوم درفکر دستگاه آموزش است . او همراه ثریا ملکه ایران هرچندروز یک بار از مدرسه ای بازدید می کنند که باید سرآمدان فردای ایران را تربیت کند

سال ۱۹۵۶

۲۹ فوریه ساختمان سد سفید رود با فرانسویان به امضاء می رسد.

۸ مارس ۱۹۵۶ دیوان کشور محکومیت مصدق را تأیید می کند.

۴ ژوئن ۱۹۵۶ تحصیل در دانشگاه مجانی می شود.

۶ ژوئن ۱۹۵۶ ازاین پس خاویار تحت نام «خاویارایران» فروخته خواهد شفد.

۱۳ ژوئیه ۱۹۵۶ سفر شاهنشاه به شوروی پایان می گیرد. شاه ایران روز ۲۵ ژوئن وارد شوروی شده بودند و توسط مارشال وروشیلف مورد استقبال قرار گرفته بودند.

۴ اوت ۱۹۵۶ دوران محکومیت سه ساله مصدق به پایان می رسد و او اززندان آزاد می گردد.

سال ۱۹۵۷

۳۰ ژانویه ۱۹۵۷: بعدازسختیهای سال ۱۹۵۴ وتنش شدید بین شرق وغرب که به کشورهای وابسته به دو بلوک نیز سرایت کرده ، ایران دیگر نمی تواند برای ایجاد نظم فقط به برقراری حکومت نظامی اکتفا کند. مصدق درسال ۱۹۵۲ قانونی مبنی بر ایجاد یک سازمان اطلاعات ملی به تصویب مجلس رسانده بود که حوادث بعدی فرصت اجرا ی آن را نداده بود. آمریکایی ها که درزمینه امنیت داخلی وخارجی بسیار صاحب نظرند عده ای از کارشناسان اف بی آی و سیا را دراختیار ایران گذاشته اند . افسران برگزیده شده از دستگاههای اطلاعاتی ارتش به این سازمان جدید

بقیه درصفحه ۴۸

پژوهشی از: ک . هومان

با آغوشی گرم یا به زور شمشیر؟

قسمت دوم

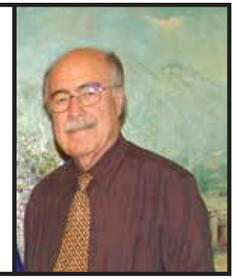

آنچه که طبری می گوید به روشنی بیانگرآن است که دربادی امر؛ قصد واصراری درمسلمان کردن مردمان غیر عرب ویا پیروان دیگرادیان الهی نبود، از سویی دیگر، رفتاراعراب هم زبان وهم نژاد پیامبر اسلام در برابر دعوت اونشان داده بود که پیامبر اسلام طیّ سیزده سال کوشش در راه اسلامی کردن مردم سرزمین خود، نتوانسته بود جز شمار اندکی را که به یک سد تن نمی رسید، از باورهای مذهبی شان که ازنیاکان شان به ارث برده بودند،به مسلمانی بکشاند،مگرسالها بعد که در مدینه استقرار یافت توانست با زورشمشیرو تنگناهایی که از برای مکه نشینان بت پرست وسایر طوایف باانجام غزوه هایی چند فراهم ساخته بود، اعراب را آرام آرام به دین اسلام بکشاند، تا چه رسد بسط آن در ایران با مردمی با فرهنگ وگویشی و باور دینی دیگر،به ویژه آنکه ایرانیان نیز خدا را باور داشتند، بنا بر این روشن است که پیامبر اسلام با توجه به آنچه که از همزبانان وهم نژادان خود دریافته بود وآیه هایی که فوقاً به آنها اشاره شده؛ هرگز در اندیشه ی بسط آن در دیگر سرزمینها نبوده است، از این رو روشن است که آنچه که عمر به اعراب گفته بود که پیامبر فتح قلمرو کسری وقیصر را به شما وعده داده است، یک اجتهاد و فتوای فقهی ساخته وپرداخته ی ذهن او بود، نه حکم قرآن، اجتهاد نیز زمانی صورت می گیرد که نص نباشد؛ یعنی حکم شرعی بر آمده از قرآن موجود نباشد، بدین روعمر چاره را در صدور اجتهاد می بیند واینکه نوشته اند پیامبر اسلام طی نامه هایی به خسرو پرویز وامپراتور بیزانس وشاه مصراز آنان خواسته بود که دعوت اورا به پذیرند واسلام بیاورند، دور از واقعیّت است، چرا که پیامبر اسلام که آیه های قرآن را کلام خدا گفته است، نمی توانسته بر خلاف آیه هایی که به آن ها اشاره کرده ایم، در صدد بسط اسلام در دیگر سرزمینهای غیر قوم عرب می بود.

از آنجا که رویدادهای پس از درگذشت پیامبر اسلام نیز نشان داد که اسلام چندان نفوذ وریشه ای در اعراب شبه جزیره نداشته است وبجز حجاز، بسیاری از قبایل پیمانی را که با پیامبر داشتند پایان یافته تلقی کرده بودند، نتیجه می گیریم که قصد عمرایجاد یکپارچگی اعراب زیر لوای خلافت ازراه تهییج اعراب به چپاول وغارتگری بود، نه ترویج دیانت اسلام در سرزمینهای غیر عرب، آنهم به دست اعرابی که اگر وعده چپاول وغارت در میان نمی بود، همچنان در ارتداد بودند و به ندای عمر جهت پذیرفتن اسلام وقعی نمی نهادند، سستی وضعفی که در دربار ساسانیان وجودداشت، وبا سستی وسهل انگاری هایی که ساسانیان در مجازات جدّی ومؤثر اعراب چپاولگر تا درون مرزهای ایران از خود نشان داده بودند، اعراب را بر آن داشت از این موقعیّت بهره گرفته خود بر خوان نعمت ایران زمین مستقر گردند تا از غنایم بیشتر ازاموال منقول وغیر منقول سرزمینی آباد وغنی بهره مند شوند، که این چنین نیز شد وعمر با چنان تدبیری توانست در زمان خود، اعراب مُرتد وپراکنده را نیز به اطاعت از خود وخلافت اسلامی درآورد.

علی دشتی در کتاب ۲۳ سال در وصف غارتگری اعراب می نویسد:« در سیرهٔ ابن هشام آمده است که چند نفر از قبیلهٔ بحیره زاروبیمار نزد پیامبر آمده از او مساعدت خواستند، آنها را بیرون مدینه نزد شتربان خود فرستاد تا از شیر شتر بنوشند وشفا یابند. آنان پس از استفاده از شیر شتر وآسوده شدن از رنج، شتربان را کشتند وخار در چشمش فرو کردند وشتر را با خود بردند، چون خبر به پیامبر رسید، چنان به خشم آمد که بی درنگ کرزبن جابر را به دنبال آنها فرستاد، پس از آنکه همه را اسیر کردند وبه حضور محمد آوردند، امر کرد دست وپای شان را قطع وچشمان شان را کور کردند».ص۱۱۰

از این چپاولگری ها وغارتگریها وویرانگریها؛ اعراب به ویژه حکمرانان عرب به چنان ثروت افسانه ای دست یافتند که مایه ی شگفتی بسیاری از تاریخ نویسانی که به رویدادهای آن ایام پرداخته اند گردید وما لزومی به ارائهٔ این ثروتهای افسانه ای وذکرنام چپاولگران نمی بینیم، می توان به کتابهایی چون طبری ومسعودی وواقدی و ابن بطوطه وبسیاری دیگرکه به ماجرای یورش اعراب به ایران پرداخته اند رجوع کرد.

ابن خلدون می نویسد:«اگر از آغاز خلقت به کشورهایی بنگریم که تازیان آنها را با جهانگشایی وزور متصرف شده اند، خواهیم دید چگونه عمران وتمدن از آن ممالک رخت بر بسته و سرزمینهای آباد ومسکون آنها ویران وخالی از جمعیّت شده است؛ چنانکه گویی آن ممالک به کلی دگرگون گردیده است، از آن جمله یمن مرکز سکونت تازیان بکلی ویرانه است وبجز در یکی دو ناحیهٔ آن اثری ازعمران باقی نمانده است، هم چنین کلیّهٔ عمران وتمدن عراق عرب را که ایرانیان به وجود آورده بودند، تازیان از میان برده اند و به ناحیهٔ بایری مبدّل شده است وشام نیز تا این روزگار به همین سر نوشت گرفتار است، وازآغازقرن پنجم که قبایل بنی هلال وبنی سلیم به سوی افریقیه ومغرب شتافتند ومدت ۳۵۰ سال در آن نواحی سکونت گزیدند وبه زندگی خود ادامه دادند، سر تاسر آن کشور ها بی رونق و ویران شده است، در صورتیکه پیش از مهاجرت آنان کلیهٔ سرزمینهای میان سودان و دریای روم آبادان بوده است، چنانکه آثار عمران وتمدن پیشین آنان مانند نشانه های میان جاده ها ونمونه های باقیمانده ی ابنیهٔ ویران شده ودیگر علایم وآثار قریه ها ودهکده ها گواه بر عمران وتمدن آن نواحی است ».مقدّمه، جلد اول، ص۲۸۸ چاپ۱۳۸۲

شجاع الدین شفا، پژوهشگر فقید می نویسد:« در نخستین سالهای پس از شمشیر کشی های قادسیه وجلولاء،سخنوری ایرانی در منظومه ای که متن آن در قرن گذشته به دست آمد وبه نام محل کشف آن چامه؛ هرمزگان نام گرفت، در ارتباط با نخستین حملهٔ تازیان به ایران در ۱۴۰۰ سال پیش،نوشت:» پرستشگاه ها ویران شدند وآتشهای آتشکده ها خاموشی گرفتند، تازیان ستمکار روستا هاو شهرها را به تاراج کشیدند وبا خاک یکسان کردند، آزادمردان در خون خودغلتیدند وزنان ودختران شان به اسیری گرفته شدند وکیش بهی بی پناه ماندزیرا اهورا مزدا مهر خود را ازآنان با گرفت».۱۴۰۰سال،جلد دوم،ص۱۰۶۰.

بنا براین، اینکه گفته شود، اعراب مسلمان بر اساس دستور قرآن وخواسته های پیامبر اسلام و به هدف گسترش دین اسلام به سرزمینهای آنسوی شبه جزیره یورش برده اند وایرانیان با آغوش بازاسلام را پذیرا شدند، با حقیقت همخوانی ندارد. نوشته اند که در زمان یکی از خلفای بنی اُمیّه ، دریافتی های حاصله از جزیه کاهش یافته بود، معلوم شد که ایرانیان به خاطر رهایی ازپرداخت مبالغ سنگین جزیه و فرار از اذیّت وآزار وتحقیر، به اسلام روی آورده بودند ، دستورداده شد که از این کار جلوگیری شود تا ازاین راه، دریافتی های خزانه ی خلافت کاهش نیابد! واین خود میرساند که قصد اصلی از یورش اعراب به خاک ایران؛ منتفع شدن از غنایم و مواهب سرزمینی آباد وغنی و دریافت خراج وجزیه بود که پس از استقرار کامل خلفا وحکمرانان عرب بر گستره ی خاک ایران،جز در ابتدای سُلطه بر ایرانیان، تمایل چندانی به مسلمان کردن ایرانیان در میان نبوده است. وجود شماربسیاری از هم میهنان زردشتی ویهودی ما تا سالهایی نه چندان دور در ایران،شاهد این مُدّعاست.

دکتر عبدالحسین زرکوب در کتاب دوقرن سکوت از قول ابن خلکان می نویسد:« جزیه مالیات سرانه وخراج مالیات ارضی بود که ذمّی ها مادام که مسلمان نشده بودند، طبق قوانین خاصی می بایست به پردازند، چون رفته رفته میزان این مالیاتها بالا می رفت وقدرت پرداخت در مردم نقصان می یافت، ذمّی ها برای آنکه از پرداختن این باج ها آسوده شوند، اسلام می آوردند ومزارع خویش را فرو می گذاشتند وبه شهر ها روی می آوردند، با این حال حجاج بن یوسف همچنان جزیه وخراج را از آنان مطالبه می کرد، کار گزاران حجاج به او نوشتند که مالیات رو به کاستی است، زیرا اهل ذمّه مسلمان وشهر نشین شده اند حجاج برای آنکه عواید بیت المال اسلام نقصان نپذیرد، فرمان داد که کسی را رها نکنند تاز ده به شهر کوچ نماید ونیز امر کرد که از نومسلمانان همچنان به زور جزیه را بستانند». ص۹۸ و این می رساند که دریافت جزیه مهمتراز مسلمان شدن ایرانیان بود وبه همین لحاظ بود که بسیاری از ایرانیان تا زمانیکه حُجّاج زنده بود چون خیری از مسلمان شدن نمی دیدند بردین خود باقی می ماندند.

بنا بر آنچه که اشاره کرده ایم، تا زمان رسیدن عُمر به خلافت(سال۱۳ هجری =۶۳۴م)، دستورات قرآن از سوی پیامبر اسلام وابوبکررعایت میشده است،اگرچه درسال دوازدهم هجرت،ابوبکر سپاهیانی به سرداری عمرو بن عاص و سپس خالد بن ولید را به سوی فلسطین و سرزمینهای پیرامون آن که اعراب از سده ها پیش درآن ها ساکن شده بودند واین سرزمینها درزیر سُلطهٔ امپراتوری روم شرقی بود گسیل کرده بود، اما این لشکر کشی ها به جهت به اسلام در آوردن اعراب ساکن آن نواحی بود، اما در زمان عمر در مراحل نخست شبیخونها ولشکر کشی ها، قصد وی ترویج اسلام در ایران نبود، چرا که تازی هایی که قادسیه وسپس تیسفون پایتخت ساسانیان را به تصرف خود در سر حدهای ایران دست به تجاوز وغارت زدند، مثنی در حدود حیره رهزنی می کرد وسوید در حدود اُبُلّه، ضعف وفتوری که درکار ساسانیان پدید آمده بود این گستاخی ها را بی کیفر می گذاشت، به همین سبب راهزنان هر روز دلیر تر وگستاخ تر می شدند، مثنی نامه ای به ابوبکر نوشت وضعف وسستی کار ایران را باز نمود و طمع داشت که مگر ابوبکر لشکری تعبیه کند واو را بر آن لشکر امارت دهد...».(دوقرن سکوت،ص۴۴و۴۵)، اما در زمان ابوبکراقدامی جهت رویارویی با سپاهیان ایرانی صورت نگرفت.

می توان بر این باوربود که برخی از ایرانیانی که درجنوب غربی ایران وهمچنین درجنوب بین النهرین(سرزمین سواد) بسر می بُردند، به خاطرهمجواری با اعراب که به مرور زمان از صحرای خشک وسوزان عربستان به بخشهایی ازسرزمین بین النهرین رخنه کرده وساکن شده بودند و یا از طریق داد وستد،آگاهی هایی ازآن دیار ومردمش داشتند ودریافته بودند که آیین تازه ای در عربستان پدیدار شده است که از جمله تأکیداتش این است که در دین اکراهی نیست وهمه ی انسانها باهم برادر وبرابرند وکسی را با آنان کاری نیست ، از این روبرپایه ی این چنین دریافتهایی؛ این دسته از ایرانیان با اطمینان به اینکه در باورهای دینی خود باقی خواهند ماند وسیاه حبشی با سفید رومی تفاوتی نخواهند داشت، چندان بی میل نبودند این که موجباتی فراهم شود، تا راه ورسم ظالمانه و امتیازاتی که از برای خواص ویا طبقاتی از جامعه درمیهن شان برقرار بود، از میان برداشته شود، اما زمانیکه اعراب در جنگ با سپاه ایران، قادسیّه وسپس تیسفون را به تصرّف خود در آوردند وبه تاراج وقتل وزور وفشارو تجاوز و اسارت گرفتن ایرانیان (از زن ومرد جوان ونوجوان) برای فروش در بازارهای برده فروشی پرداختند، از خواب غفلت بیدار شدند و دریافتند آنچه را که می پنداشتند سراب وفریبی بیش نبود،اما دیگر دیر شده بود واعراب زمام قدرت را به دست گرفته بودند که آنگاه یا باید مسلمان می شدند ویا جزیه می پرداختند وتحقیر می شدند، یا چند تنی دور هم گرد می آمدند وبه جنگ وگریز با اعراب می پرداختند که به سبب شمار اندک و پراکندگی وسر در گمی ودر دست نداشتن امکانات لازم از برای جنگ؛ کاری از دست شان ساخته نبود واغلب کشته می شدند.

اما به طور یقین ایرانیان سایر نقاط ایران، نه تنها کمترین آگاهی ازآیین جدید برخاسته از سرزمین اعراب یعنی اسلام نداشتند، چه بسا که نامی از عربستان نیز نشنیده بودند،تا چه رسد که گفته شود، با شوق وذوق آماده ی پذیرفتن اسلام بوده اند. هم اکنون با همه ی ارتباطات رسانه ای، ازقبیل رادیو وتلویزیون وروزنامه ها ومجلات وانترنت وموبایل و فضای مجازی وارتباطات زمینی وهوایی ووو، بسیاری از مردم ما حتا مردم سایر سرزمینها، آشنایی چندانی به دانش جغرافیا ندارند، مثلاً اگرازیک سد تن هم میهنان ما پرسش شود کشور ازبکستان در کدام نقطه ازکره ی زمین قرار دارد، وچرا ازبکستان نام دارد، شاید چند تنی معدود پاسخ درست بدهند، نگارنده خود بارها شا هد چنین پرسشهایی ازسوی خبرنگارانی از مردم رهگذربوده است واین نشان می دهد که اطلاعات عمومی افراد هر جامعه حتا در شرایط امروزی بسیار نازل است تا چه رسد به سالهای بیش ازچهارده سده ی پیش که با فقدان تسهیلات تکنیکی آن زمان به ویژه مشکلات سفر وخبر رسانی؛ خبر رویدادهایی دردیاری، بسیار دیر به گوش مردمانی در دیاردیگر می رسید، وزمانی هم که می رسید، اغلب نادرست وبه افسانه شبیه تر بود. بگذارید به منظور تفهیم روشن ترمُدّعا به گونه ای کوتاه ازجلسهٔ تست هوشی که چندی پیش در صدا وسیمای جمهوری اسلامی از چند بانوی جوان انجام شده بود، نمونه بیاوریم. مُجری از بانویی می پرسد:جزیره ی هندورابی در کجا قرار دارد؛ در جنوب ایران یا در جنوب هندوستان؟ اما پرسش شونده ازپاسخ درست عاجز می ماند. مُجری از بانوی دیگر می پرسد : دوتا از همسایگان ایران که به دریای خزر راه دارند نام ببرید. پاسخ می دهد : روسیه ی شوروی! مُجری می گوید: در حال حاضر شوروی وجود ندارد، بنا براین کنار بروید. آنگاه مُجری همین مورد را از بانویی دیگر می پرسد. پاسخ می شنود: عربستان وترکیه! پرسش دیگر از بانویی دیگر این بود که: رشته کوه آلپ در کدام قاره قرار دارد؟ پاسخ در ایتالیا! مُجری می گوید: سئوال قاره بود نه کشور. وبسیاری دیگر از این دست پرسشها از این بانوان جوان دیپلمه ویا فوق دیپلم.

ایرانیان زمانی از دین اسلام بر خاسته از سرزمین اعراب آگاه شدند که شمشیر اعراب را با سقوط مداین وشکست پی در پی سرداران ایرانی در برابر لشکریان عرب وسقوط شهرها وآبادی ها یکی در پی دیگری و روی آوری بسیاری از هم میهنان فراری شان را، بر روی گلوی خود احساس کردند وبا همه ایستادگی هایی که در هر نقطه صورت می گرفت،چون مُنسجم ویکپارچه نبود ووحشتی را که سپاهیان عرب از کشتار و تجاوز وبه اسارت گرفتن و ویرانگری در دل ایرانیان افکنده بودند، سبب گردید که ایرانیان نتوانند تا سالهای درازی از جنگ ومقابله با اعراب به نتیجه ای مطلوب وکارساز دست یابند، واین وحشت وروان گسیختگی ایرانیان یکی از عوامل بسیار مهم پیروزی اعراب شده بود و حاصل آن چیزی جزشکست وکشته شدن بسیاری از ایرانیان نبود. آنان که زنده ماندند یا پا به فرار نهادند وبه سایر نقاط از جمله به هند گریختند وآنان که ماندند یا تعبّداً پذیرای دین اسلام شدند ویا ناگزیر به پرداخت جزیه گردیدند ویا به اسارت در آمدند ودر بازارهای برده فروشی به فروش رسیدند ویا هریک از سپاهیان به موجب آیه ی سوم از سورهٔ نساء که می گوید:«... آنچه از زنان شما را خوش آید به زنی بگیرید؛ دوگان وسه گان وچهار گان واگر ترسیدید که عدالت نکنید، پس یک زن بگیرید؛ یا هرانچه دستهای راست شما مالک شد(یعنی انسانهایی را که از راه جنگ وزورشمشیر مالک می شوند مجاز به همخوابگی با آنان وبه هر تعداد خواهند بود)، این نزدیکتر است به اینکه ستم نکرده باشید»!

فرماندهان عرب برای نمایش قدرت، به ایجاد وحشت دست زدند وخشونت های وحشیانه کردند واز این راه روحیّهٔ مقاومت ایرانیان را به شدّت ضعیف نمودند وراه بسط فتوحات بیشتر را برای خود هموار ساختند وبا آنهمه قتل وغارت وتجاوز به زنان وبه اسارت گرفتن هاو تخریب شهر ها وآبادی ها،هیچگونه نا راحتی وجدان نداشتند وآنهمه تاخت وتاز های خونین وچپاولگرانه را نوعی انجام وظیفهٔ دینی ومأموریت الهی تلقی می کردند که از برای شان مایه ی لذّت وموجب رضایت خاطر بود!

در برابر سیل هجوم تازیان، شهر ها ودیه ها های بسیار ویران گشت، خاندان ها ودودمان های بسیار بر باد رفت، نعمتها واموال توانگران تاراج شد، زنان از آغوش همسرا ن ودختران و پسران جوان ازآغوش گرم خانواده بیرون کشیده می شدند وبرآن نام غنایم و انفال که در دیانت اسلام تجویز شده است نهادند، دختران وزنان و مردان جوان ایرانی را در بازارهای مدینه ومکه ودردیگر بازارها فروختند، از پیشه وران وبرزگران که دین اسلام رانپذیرفتند؛ باج سنگین به نام جزیه گرفتند وهمه ی این جنایات را اعراب به زور شمشیر وتازیانه انجام می دادند و در برابر این کارها هیچ کس آشکارا یارای اعتراض نداشت، حدّ وسنگسار وقتل و زندان تنها پاسخی بود که اعراب از زمان استیلا بر سرزمین ایران تا حدود دوسده به هر گونه اعتراض می دادند.

یکی دیگر از دلایلی که مُدّعای کسانی را که بر این باورند ایرانیان با آغوش باز مَقدم تازیان را گرامی داشتند و به اسلام گرویدند مردود می سازد این است که اگر این چنین بود آنهمه لشکر کشی وخونریزی وبه اسارت گرفتن ایرانیانی که دین اسلام را با آغوش باز پذیرا شده بودند؛ چه لزومی داشت، ویا چه سبب داشت که نزدیک به دوسده؛ تاریخ این مردم مسلمان شده جز در مواردی معدود که حکایت از مقاومت وبرخورد گروهی از ایرانیان با نیروی متجاوز اعراب داشت، به تاریکی وخموشی رفته است، دراین دوسده چه بر سرایرانیان آمده بود؟ آیا این تاریکی وبی خبری را به چیزی جزبر قرار بودن فشار وخفقان وکشتارو سر کوب و تحقیر و ظلم وبیداد، می توان تعبیر کرد؟ اگر ایرانیان با آغوش باز اسلام را پذیرفته بودند، چه نیازی به اجرای چنین رفتار ظالمانه با برادران مسلمان شان به مصداق «کل مسلمون اخوه» ولشکر کشی ها بود؟ که به برخی از آنها به عنوان مُشتی از خرواراشاره خواهیم کرد. ادامه دارد

کوتاه وخواندنی

کوتاه و خواندنی

بچه های گمشده

عده ای از شهروندان آمریکا از طریق وزارت بهداشت وخدمات انسانی هرسال عده ای از کودکان غیر آمریکایی را بعنوان فرزند خوانده می پذیرند و به آمریکا می آورند. اکنون برای این مهاجرین خردسال مشکلی بوجود آمده وآن گمشدن ۱۴۷۵ کودک است که به فرزند خواندگی پذیرفته شده بودند. دولت نگران آن است که این تعداد مهاجر توسط قاچاقچیان انسان دزدیده شده باشند.

رکورد موج نوردی

در۲۸ آوریل امسال مقامات لیگ موج نوردی اعلام کردند که شخصی بنام رودیگز کاکسا سال گذشته در پرتقال رکورد موج نوردی را شکسته و برفراز موجی بارتفاع ۸۰ پا سواری کرده است . این ارتفاع موج برای سوارشدن برآن تاکنون بی سابقه بوده است .

وزیر مهاجر

وزیرمسکن بریتانیا امبر راد استعفاکرد و بجای او یک مهاجر از مستعمره سابق کارائیب بنام ساجد جاوید به این سمت منصوب شد. جاوید نخستین مقام رنگین پوست است که در کابینه بریتانیا به مقام وزارت می رسد. او که متولد ۵ دسامبر ۱۹۶۹ میلادی است از ۳۰ آوریل ۲۰۱۸ به این سمت برگزیده شده است .

تابلوهای تقلبی

موزه تروس بوسیله گروهی از کارشناسان مورد بازرسی قرارگرفت و آنها پس از بررسی ۱۴۰ تابلوی این موزه اعلام کردند که ۸۲ تابلو غیر واقعی است .

شهردار شهر که این موزه در آن قراردارد گفت این یک فاجعه است .

موزه برای نگهداری آثار اتین تروس *étienne terrus* دراین شهر دایر شده است.

تروس (۱۸۵۷-۱۹۲۲) نقاش معروف فرانسوی است .

درزیر یکی از تابلوهای تروس را که در سال ۱۹۰۰ کشیده است می بینید

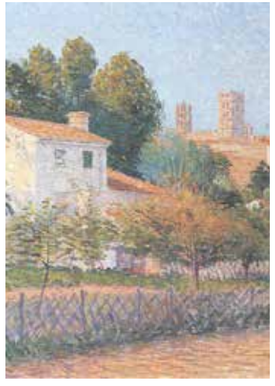

هنرمندان‌وبی‌هنران‌وسیاست

در دنیای سیاست آمریکا همیشه عده ای هنرمند و بی هنر برای مطرح شدن مطالبی را ویا آثاری را درباره رئیس جمهور وقت منتشر می کنند که بحث برانگیز می شود. درسال ۱۹۷۴ جیمز براون آلبومی با نام فانکی پرزیدنت *Funky President* یا رئیس جمهور ضعیف النفس منتشر کرد که گفته شد درباره جرالد فورد است که تازه بجای نیکسون نشسته بود. درسال ۲۰۰۳ که جرج دبلیو بوش عراق را اشغال کرد دیکسی چیکس از گروه کانتری میوزیک تک آهنگی را ببازارفرستاد

که نامش « *Not ready to make Nice* » بود.وهمین آهنگ برنده جایزه گرَمی شد. خواننده دیگری بنام کیلر مارک درسال ۲۰۱۲ آهنگی خواند بنام «ریگان» که درآن هردو بوش ، بیل کلینتون و باراک اوباما را جنگ طلب نامیده بود .و امسال کانیه وست درتوئیتی از ترامپ ستایش کردکه مورد انتقادقرارگرفت واو بلافاصله آهنگی خواند که درآن از رئیس جمهور ترامپ بخوبی یاد کرده بود. این آهنگ را مخالفین ترامپ که مدعی دموکراسی هستند و نام حزبشان نیز دموکرات است برنتافتند و اورا بباد شماتت گرفتند. اینجاست که می گوئیم جامعه آمریکا به یک اصلاحات اساسی نیاز دارد.

مرگ اسبهای وحشی

براثر خشکسالی و قحطی دریک آبگیر آریزونای شمالی نزدیک ۲۰۰ اسب وحشی ماده در گل ولای ماندند و براثر تشنگی جان باختند. رهبر قوم ناوایو روز سوم ماه مه این خبررا اعلام کرد. اسبهای وحشی در بیشتر نقاط جهان وجوددارند. در ایران نیز درجاده اسالم به خلخال می توان این اسبهای وحشی را که مشغول چرا هستند مشاهده کرد.

هزینه بیشتر برای مادر

یکشنبه ۱۳ ماه مه مصادف بود باروز مادر درآمریکا . بنا به سنت هرساله آمریکایی ها برای مادران خود هدایایی خریدندو کارشناسان دست به تحقیقاتی زدند.از جمله نتیجه ای که کارشناسان به آن

دست یافتند این بود که معمولا آمریکایی ها درروز مادر ۵۰ درصد بیش از روز پدر هدیه می خرند ازاین گذشته باکمی جستجو در فرهنگآمریکایی به این نتیجه می توان رسید که مادر بیش از پدر اهمیت دارد. برای مثال درفرمهایی که برای استخدام ویا منظورهای دیگر پُر می شود نام مادر باید ذکر شود و هیچ اثری از نام پدر نیست .

آمار نشان می دهد که درسال ۲۰۱۷ ۲۳/۶ میلیارد دلار برای مادر و ۱۵/۵ میلیارد دلار برای پدر هدیه خریداری شده و درسال جاری از این مبلغ نیز بیشتر بوده است .

دومین یکشنبه ماه می همیشه در آمریکا روز مادر است .

شیر خر بهتراز شیرگاو

بابررسی هایی که صورت گرفته این نتیجه بدست آمده است که شیر گاو غذای مناسبی برای انسان هاست .

مارک کرلنسکی کتاب جد یدی

بازار داده است بنام « شیر! غذای ده هزارساله » که د رآن به شرح جزئیات تاریخی نوشید ن شیر پرد اخته و بیان می کند که چرا یخچال های ما پراز ظرفهای محتوی شیر است و چرا شیر غذائی د لخواه برای انسانهاست . اما این نکته جالب است که می گوید آیا بهتراز شیر گاو شیری هست؟ ونتیجه می گیرد که شیر خر از شیر گاو مغذی تر و مفید تراست .

مرگ در سویس

دیوید گودال ۱۰۴ ساله دانشمند استرالیائی که اخیراً دفتر کارش را دردانشگاهی دراسترالیا ازاو گرفتندوپس ازآن تصمیم به خودکشی گرفت طبق قولی که داده بود به بازل سویس آمدوچون درآنجا خودکشی غیرقانونی نیست باکمک مؤسسه ای که به این امورمی پردازد به زندگی خود پایان داد. او یک روز قبل از پایان دادن به زندگی خود دریک کنفرانس خبری گفت :

« دیگر نمی خواهم به زندگی ادامه دهم .وخوشحالم که فردا به آن پایان خواهم داد.»

گودال پیر ترین دانشمند جهان بشمار میرفت . او در گیاه شناسی تحقیقات گسترده ای دارد.

مینی‌هلیکوپتر در مریخ

ناسا برنامه های متعددی برای پیاده کردن انسان در مریخ داردو چندسالی است طرح های گوناگونی را برای این منظور به مرحله اجرا درآورده است . تازه ترین طرح ناسا ارسال هلی کوپتر کوچکی است به مریخ که درحقیقت یک روبات پرنده است و در کاوش های علمی درسطح مریخ بکار گرفته خواهدشد.

یکی از مأموریت های این مینی هلیکوپتر آن است که به دنبال آثاری بگردد که ثابت کند قبلا این سیاره مسکونی بوده است یاخیر.

همه دستوراتی را که این هلی کوپتر یا بعبارت صحیح تر این روبات انجام می دهد توسط کامپیوترهای مرکز ناسا صادر می شود و حرکات آن تحت کنترل همین کامپیوتر ها خواهد بود.

تا این اواخر دانشمند ایرانی دکتر فیروز نادری یکی از مدیران ناسا در پروژه های مربوط به مریخ بود که به موفقیتهای عظیمی نیز دست یافت وسرانجام بازنشسته شد واکنون دوران بازنشستگی را طی می کند.

تابلوئی که آسیب دید

یکی ازتابلوهای پابلو پیکاسو نقاش معروف اسپانیائی اخیراً به محل حراج کریستی منتقل شد تا درحراج بفروش برسد. این تابلو زمانی که برای فروش آماده می شد برحسب تصادف در این محل آسیب دید. ارزش این تابلو که نام آن ملوان *Le Marin* است ارزشی معادل ۷۰ میلیون دلار دارد.

بیماری‌کلیه‌بانوی‌اول‌آمریکا

بانوی اول آمریکا ملانیا ترامپ روز ۱۴ ماه مه برای درمان بیماری کلیه دربیمارستان نظامی والترید بستری شد ومورد عمل جراحی قرارگرفت. این عمل با موفقیت صورت گرفت و هیچ عارضه سوئی درپی نداشت . کاخ سفید بیماری کلیه ملانیا ترامپ را تومور خوش خیم اعلام کرد.

دردسرنقشه‌چین‌برروی‌تی‌شرت

یک شرکت کانادایی تی شرتی را که برروی آن نقشه چین چاپ شده بود ببازارداد که خشم چینی های مقیم کانادا را برانگیخت و این شرکت را مجبور به عذرخواهی کرد. این نقشه سرزمینهای مورد ادعای چین ازجمله تایوان را حذف کرده بود.

تخم مرغ های آلوده

درماه آوریل ده ها نفر درآمریکا بر اثر ویروس سالمونلا بیمارشدند . این بیماری از تخم مرغ های آلوده به ویروس سالمونلا به افراد سرایت کرده بود. درنتیجه بیش از دویست ملیون تخم مرغ از فروشگاه های موادغذائی آمریکا جمع آوری شد.

اداره مواد غذائی و دارو ی آمریکا اعلام کرد که ایالت کارولینای شمالی مسئول شیوع این بیماری است زیرا بسیاری از جوندگان ایالت به ویروس مزبور آلوده بوده اند و ایالت از اعلام آن خودداری کرده است .

انرژی آفتابی درکالیفرنیا

قراراست تا سال ۲۰۲۰ یعنی دوسال دیگر همه خانه هائی که در کالیفرنیا ساخته می شود ازبرق حاصل از نورآفتاب استفاده کنند.

عده ای معتقدند انرژی آفتابی علاوه بر اینکه یک انرژی پاک است ازانرژی های دیگر ارزان تراست . اما عده ای نیز براین باورند که اولا این انرژی گران تر تمام می شود و ثانیاً احتمال دارد دربعضی مواقع این انرژی قابل استفاده نباشد. ودسته ای نیز هستند که می گویند هنوز زوداست درباره این انرژی و امتیازات آن صحبت کرد.

بادو پای مصنوعی برقله اورست

یک کوهنورد چینی *Xia Boyu* که درسال ۱۹۷۵ می خواست به قله اورست صعودکند ولی موفق نشده بود وهردوپایش را به دلیل یخ زدگی ازدست داده بود سرانجام در ۱۴ می ۲۰۱۸ توانست این قله را فتح کند. بدین ترتیب او دومین فردی است که با قطع دوپا موفق به صعود به قله اورست می شود. او اکنون ۶۹ سال دارد.

درد تنهایی

۲۰۱۰۰ نفر آمریکایی در یک آمارگیری درمورد تنهایی شرکت کردند ۴۶ درصد آنها گفتند که همیشه یا گاهی احساس تنهایی می کنند
این آمارگیری توسط سایا در آمریکا صورت گرفته است .

موسیقی وسلامتی

برخلاف بعضی از ادیان که می گویند موسیقی حرام است تحقیقات نشان داده است که موسیقی می تواند از افسردگی جلوگیری کند، بیخوابی را ازبین ببرد، و حالت نشاط و شادمانی به انسان بدهد. همچنین موسیقی از شدت درد می کاهد

و هورمونهایی که براثر استرس وفشارروحی تولید می شوندرا کاهش می دهد.
پروفسور دنیل لوی تین از دانشگاه مگ گیل کانادا می گوید : « آهنگی که برای گوش کردن انتخاب می کنید باید با روحیات شما مناسب باشد. » مطالعات نشان داده است که آهنگ هایی باریتم ملایم می تواند به شما آرامش ببخشد و آهنگ هایی مثل هوی متال ، برعکس عمل کرده و شمارا بیشتر خشمگین وعصبی خواهد ساخت .
بنظر می رسد موسیقی ایرانی بعنوان یک موسیقی آرامش بخش می تواند از شیر مادرهم حلال تر باشد.

حذف چربی از خوراکی ها

سازمان بهداشت جهانی از همه ی دولتهای جهان خواسته است که تا سال ۲۰۲۳ میلادی چربی های مصنوعی یا *trans fat* را از خوراکی ها بویژه خوراک هایی که سرخ می شوند حذف کنند. دلیل این امر پژوهشهایی است که سازمان بهداشت جهانی درمورد چربیهای مصنوعی انجام داده ومتوجه شده است هرسال بیش از نیم میلیون نفر براثر استفاده ازخوراکهای حاوی این چربی ها به بیماری قلبی دچارشده و جان می بازند.
این سازمان دستورالعمل مفصلی درمورد چگونگی حذف این چربیها نیز صادر کرده است .
یاد آن روغنهای کرمانشاهی بخیر که از اینگونه ضررها نداشت.

میگرن علاج پذیراست؟

بیش از یک میلیاردنفر درسراسر جهان از میگرن رنج می برند.. بعبارتی دیگر میگرن سومین بیماری از نظر تعداد بیماران درجهان بشمار می رود.تعداد بسیاری از بیمان میگرنی زن هستند که فکر می کنند پزشکان دردی را که آنها از آن رنج می برند دست کم می گیرند. ایالات متحده نیز هیچ داروئی برای تسکین درد این بیماران در اختیار ندارد.
در ۱۷ ماه می ۲۰۱۸ بیکباره همه چیز تغییر کرد و اداره مواد غذایی ودارو، داروئی را تصویب کرد که به اینهمه دردسر یا صحیح تر بگوئیم سردرد پایان خواهد داد. نام این دارو Aimovig است که از Amgen و Novartis گرفته شده است. بیماران هرماه دُز معینی از این دارو را که باید تزریق شود مصرف می کنند. دارو به ملکولی که تصور می شود باعث میگرن می شود

حمله می کند و تعداد دفعات حملات میگرنی را کاهش می دهد. فعلا این دارو برروی تعداد معینی در حال آزمایش است و زمانی که بحد وفور تولید شود دردسترس همگان قرار خواهد گرفت .
یکی ازبیماران که تحت آزمایش است قبلا هرماه ۱۲ بار با درد های میگرن مواجه می شد و اکنون یک سال است که این دارو را مصرف می کند و حتی یکبار به سردرد دچار نشده است .

تمیز کردن دندان

مسواک کردن دندانها تنها سطح دندان را تمیز می کند با فلاس کردن می توان لای دندان را نیز تمیز کرد . اما تحقیقات نشان داده است که ۹۳ درصد مردم به روشی نادرست فلاس می کنند. آنها فکر می کنند

با یکبار عبوردادن نخ دندان درلای دندان ها ، برای تمیز شدن آنها کفایت می کند. کارشناسان براین باورند که برای پاک کردن هرگونه بقایای خوراکی ها درلابلای دندانها باید ۵ تا ده بار از بالا به پائین و برعکس لای هر دندان فلاس شود .

عمل کردن زانو درست است؟

هرسال بیش از ۷۰۰ هزار عمل زانو در آمریکا صورت می گیرد.. ده ها هزار نفر نیسز با تزریق *hyaluronic acid* در مفصل زانو درد خودرا تسکین می دهند. مطالعات نشان داده است که این گونه مداواهای پر هزینه بی نتیجه است . برای تسکین دردبجای عمل کردن زانو یاتزریق مفصلی باید از قرص های مسکن مانند آیبوپروفین ، نپراکسن ویا استامینوفن استفاده کرد.

درباره پارکینسون بدانید

درمرکز عصبی مغزما قسمتی مسئولیت هماهنگی حرکات را برعهده دارد. وقتی بتدریج این مرکز رو به زوال نهد بیماری پارکینسون بروز می کند.و بیمار نمی تواند بر حرکات بدن خود مسلط باشد سال گذشته اداره مواد غذائی و دارو در آمریکا داروی جدیدی را بانام زاداگو *Xadago* تصویب کرد. این قرص زمانی تجویز می شود که داروهای دیگر هیچ اثری برروی بیمار ندارند. گفته می شود بعضی از داروهای دیابت قادرند پارکینسون را کنترل کنند اما هنوز استفاده ازاین داروها برای بیماران مبتلا به پارکینسون تصویب نشده است .

آیا نگران پیری هستید؟

۶۶ درصد از ۷۰ ساله ها می گویند از سنین پیری خود احساس خوبی دارند. ۴۶ درصد از سی ساله ها می گویند از زندگی دراین سن احساس رضایت می کنند.از هر پنج فرد ۷۰ ساله یکی می گوید از این که به سنین بالاتر برسد هیجان زده است . این نتایج تحقیقاتی است که اخیراً دانشگاه شیکاگو به آن دست یافته است . درتحقیقاتی دیگر نیمی از ۷۰ساله ها گفته اند زندگی دراین سن وسال فراتراز آنچه فکر میکرده اند جذاب است .
درمورد تغذیه افراد مسن نظرات متفاوتی وجوددارد. بهترین منو برای صبحانه افراد مُسن نان سبوس دار با کره تخم آفتاب گردان ، یا کره بادام ویا کره بادام زمینی *peanut butter* همراه با شیر کم چرب است . برای شام نیز ابتدا سالاد و بعد خوراک های گیاهی خام مناسب ترین است .
اگر درسنین ۷۰ سالگی به بیماری دیابت دچار هستید از نان های سبوس دار که کمتراز دو درصد شکر دارد و بیش از ۵ درصد مواد لیفی (فایبر) دارد استفاده کنید. ورزش هم در سلامت و شادابی شما کمک می کند. حداقل روزی نیم ساعت راه رفتن یا شنا کردن بسیار مفید است .

پوکی استخوان

مطالعات نشان می دهد که از هر ۵ زن یک نفر واز هر ۲۵ مرد یک نفر درسنین ۷۰

سالگی به بیماری پوکی استخوان دچار می شوند. در سن ۸۰ سالگی از هر دونفر یک نفر با شکستگی استخوان روبرو می شود.
دراین زمان است که افراد بیش از هرموقع به خوردن داروهای مکمل که حاوی کلسیم هستند روی می آورند. اما تحقیقاتی که برروی بیش از ۵۰۰۰ نفر بالای سنین ۵۰ سال صورت گرفته نشان می دهد که داروهای مکمل سودبخش نیست . بهترین راه حل برای این افراد که از شکنندگی استخوان رهایی پیدا کنند آن است که هرروز به اندازه کافی پیاده روی کنند و کلسیم مورد نیاز را از خوراکی ها نظیر لبنیات و ماهی آزاد کنسرو شده و سبزی ها بدست آورند. ازاین گذشته از دکتر خود بخواهند که آزمایش استحکام استخوان را نیز برای آنها انجام دهد(*bone-density scan*) ۸۰۰ درصد افراد مُسن که استخوانهای شکننده ای دارند هرگز آزمایش استحکام استخوان نداشته و یا مورد درمان قرار نگرفته اند.

تنهائی کشنده است؟

شعرای ما از قرنها پیش می سروده اند که «جان بی تو به لب آمد وقت است که بازآیی » . واین حقیقتی است که تنهائی عواقب وحشتناکی دارد. بنابر پژوهشهای صورت گرفته در دانشگاه استنفورد و با همکاری اداره بازنشستگی آمریکا ، بیمه مدیکر هرسال برای هرفرد تنها ویا فردی که ارتباطات اجتماعی محدودی دارد بطور متوسط ۱۶۰۸ دلار بیشتر از سایر ین هزینه می کند. دراین میان از تعداد زنانی که درسنین بین ۶۵ تا ۸۴ سال درتنهایی بسر می برند درسالهای اخیر ۳۰ درصد کاسته شده است .تنهایی منجر به انواع بیماریهای روانی و سرانجام مرگ می شود.

رابطه استرس با بیماریهای دیگر

فشارهای روحی که دانشمندان آن را استرس می نامند بعنوان قاتل بی سروصدا نیز معروف است. استرس خود کشنده نیست . بلکه بیماریهای دیگری را بوجود می آورد که انسان را ازپای در می آورد. استرس

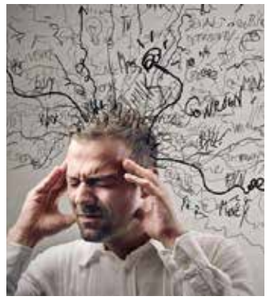

باعث زخم معده ، انفارکتوس ، زخم روده ، فشارخون ، بیماری قند ، و بیماریهای پوستی می شود..عواملی که باعث استرس می شوند بی شمارند ولی مهمترین آنها عبارتند از: مرگ همسر ، طلاق ، مرگ یکی از خویشان ونزدیکان ، ازدست دادن شغل × ازدواج ، ناخوشی یکی از خویشان ونزدیکان ، آبستنی ، تولد بچه ، دگرگون شدن وضع درآمد، تغییر کار ، مشاجره زن وشوهر، تغییر منزل و خیلی عوامل دیگر.

طریقه خشک کردن گل وگیاه

وقتی دانش آموز مدرسه بودیم گل را لای کتاب درسی خود می گذاشتیم تا به مرورزمان خشک شود. درآن صورت گل حالت طبیعی خودرا ازدست می داد. اما برای خشک کردن گلها یا گیاهان بدون اینکه شکل ظاهریشان تغییر کند می توانید: گل یا گیاه را دریک جعبه مکعبی قرار دهیدسپس از بالای جعبه به ملایمت ماسه ریز کاملاً شسته شده وکاملاً خشک همراه با مخلوطی از ماده بوراکس درجعبه بریزید تا کاملاً گیاه یا گل را بپوشاند. وجعبه پر شود جعبه را به مدت یک هفته یا کمی بیشتر در حرارت معمولی اتاق قرار دهید.
بعدازاین مدت ته جعبه را سوراخ کرده به ملایمت ماسه هارا خارج کنید تا آسیبی به گل نرسد دراین صورت گلی که بحالت طبیعی خشک شده است را دراختیاردارید.

نقطه جوش آب

میدانیم که نقطه جوش آب با فشار جو نسبت مستقیم دارد. هرچقدر فشار جو کم شود نقطه جوش آب نیز پائین می آید. مثلا در بیشتر نقاطی که ما زندگی می کنیم آب درصد درجه سانتیگراد به جوش می آید اما اگر باتلمبه ای هوای داخل ظرف محتوی آب را بیرون بکشیم ممکن است آب آن مثلا در ۵۶ درجه سانتیگراد به جوش آید. اما از نظر بهداشتی چنین کاری درست نیست چون میکروبهای درون آب در ۵۰-۶۰ درجه سانتیگراد کشته نمی شوند.
ناگفته نماند در صنعت برای صرفه جوئی در مصرف انرژی و یا دلایل فیزیکی ممکن است نقطه جوش آب یا سایر مایعات را پائین بیاورند.
نقطه ی جوش درحقیقت دمائی است که در آن فشار بخار مایع با فشار بخار اطراف مایع یکسان می شود..
بعضی از عناصر هنگامی که به نقطه جوش میرسند رنگ و خواص خودرا ازدست می دهند برای این منظور درصنعت نقطه جوش را پائین می آورند تا این مشکل رفع شود.

نوشته ای از: جاویدنام دکترخانک عشقی صنعتی

پارسی بگوئیم وپارسی بنویسیم

قسمت سیزدهم

واژگان پارسی بجای تازی

به این واژگان ساده پارسی ودربرابر آنها واژگان پیچیده تازی نگاه کنید.و اراده کنید که ازاین پس تنها واژگان پارسی را بکار ببرید:

پدر	ابوی
مادر	والده
برادر	اخوی
روز	یوم
درون	داخل
دشمنی	خصومت
کشاکش	مرافعه
دیدن	مشاهده کردن
فراخ	وسیع
پاسخ	جواب
دیگران	سایرین
آسان	سهل
پرسش	سئوال
بیرون	خارج
دیوانه	مجنون
گریختن	فرارکردن
نزدیکان	اقربا
گفت وگو	مکالمه
گمان	حدس
بیمار	مریض
آزمایش	امتحان
همنشین	مصاحب
روزی	رزق
خو	عادت
بامداد	صبح
چاره	علاج
پیرو	تابع
بنیاد	اساس - اصل
دشوار	مشگل
رخت	لباس
جستجو	تحقیق
دیگر	سایر
آدینه	جمعه
دریغ	مضایقه
دل	قلب
روان	روح
همداستان	موافق
پذیرفتن	قبول کردن
آمیختن	مخلوط کردن

وبسیاری از واژگان اندکی دشوارتر چون:

دانش	علم
آگاهی	اطلاع
زیان	ضرر
بیم	خوف
پاسداری	احترام
پروا	توجه
پیشرفت	ترقی
پوزش	عذر
خواربار	آذوقه
پهنا	عرض
آشکار	واضح- هویدا
دیدار	ملاقات
پشتیبانی	حمایت
زناشویی	ازدواج
زبان	لسان
آگهی	اعلان
سود	فایده
اندرز	نصیحت
بدنهاد	نانجیب
بوزینه	میمون
یاری	کمک - استعانت
استوار	محکم
زمینه	موضوع
دارو	دوا
کوشش	سعی
اندیشه	فکز
شگفت	اعجب
وام	قرض
درآمد	دخل
دشنام	فحش
راه	طریق
آوازه	شهرت
خرد	عقل
باده	می - مشروب
باده خوار	شرابخوار
برخی	بعضی
پاس	حرمت
درمان	معالجه
نیاز	احتیاج
خشنود	راضی
درازا	طول
سرزنش	ملامت
پندار	خیال -خرافه
خوار	ذلیل
جنبش	نهضت
میهن	وطن
روزبه	عید
دررفت	خرج
تنگنا	مضیقه
زندگی	حیات
بیمارستان	مریضخانه
پدران	آباء
آبستن	حامله
سرانجام	آخرالأمر
پایان	آخر- عاقبت
آری	بلی -بله
آشفتن	خشمگین شدن
داوری	قضاوت
آشوب	انقلاب
خرده	ایراد
آخشیج	ضد
آمیغ	خقیقت
بدرود	خداحافظ
درود	سلام
پاک زی	سلام
بی آک زی	علیکم السلام
آمار	حساب
آوا	صوت
سودجو	مُغرض
سیه کاسه	مُفلس
اندازه داری	اقتصاد
شهریگری	تمدن

وبسیاری واژگان دیگر(که شاید درآینده به ترتیب حروف الفبا دراختیار خوانندگان آزادی قرارخواهیم داد).مادرسخن گفتن وکارهای روزانه خود بسیاری از این واژه های پارسی را بکار می بریم ولی باز ناخودآگاه سخنان تازی را برتر می داریم وبگمان خود که بکاربردن هرچه بیشتر واژگان تازی ، فزونی دانش خودرا آشکارتر وسخن را شیواترگردانیده ایم .

انبوهی از دانش آموختگان ایرانی ، این چامه پرآوازه خاقانی ، چامه سرای پسین زمان سده ششم تازی را شنیده ویا خوانده وبیاددارند. آنجا که می گوید:

هان ای دل عبرت بین ازدیده نظرکن هان
ایوان مدائن را آیینه عبرت دان
آری چه عجب داری کاندر چمن گیتی
جغداست پی بلبل نوحه ست پی الحان

ومعنی واژگان «آری» و «هان» را نیز بخوبی می دانند ولی باز هم درسخنان خود وهمچنین بکودکان پاک نهاد خود می آموزیم که واژه «بله» ویا«بلی» تازی را بکاربرند. واین خود براستی جای نکوهش است که بجای پارسی ساده که همه ما آن را می دانیم ومی شناسیم ، واژه تازی بکار ببریم .

اگر خوگیریهای دیرینه ، مارا از بکاربردن واژگان ساده وخوش آهنگ پارسی چون «پاک زی»و «بی آک زی» بجای واژگان رمحت تازی «سلام علیکم » و «علیکم السلام» بازداشته ودراندیشه شکستن این خوگیریها ی نابجا وناهنجار نیز نیستیم ، دست کم می توانیم بجای «بله» ویا«بلی» تازی ، واژه «آری» و یا «هان» پارسی را درسخنان خود بکاربریم .

***

ریشه های خوی بد

خوگیریهای زبان بار که درسده های دراز درما ریشه دوانیده چون نیروی بازدارنده مارا از هر گزیری درگسستن بندهای گران آن بازداشته است .آنان که به مردم وسهش های (احساسات) مردم گرای ایرانی پای بند ند و می خواهند ازراه زبان ، آنرا استوار وپایداردارند وبزبانی سخن گویندوبنویسند که از آلودگی ها وآشفتگیها برکناربباشد تا لر بختیاری ، ترک آذرابادگان ، وکرد کردستان ، وتاجیک تاجیکستان و پشتوی افغانستان وپارسی زبانان قندهار معنای آن را یک سره دریافت کنند ویا همه ی آنهایی که می خواهند زبان پارسی بیاموزند ، ساده وآسان باشد بایسته است این بند گران خوگیریها را بگسلند وبواژگان ساده پارسی روی آورند وآنهارا بکاربرند.دریغا این آشفتگی ها ودرهم گویی ها (آشفته گوئی ها) رابرخی ازنویسندگان ودوره گردان پارسی زبان یا «فارسیمداران دوره گرد» برای ما بارمغان آورده اند.اینان بی باکانه وبی نیاز انه واژگان نا آشنای تازی را درنوشته های خود بکاربرده ودَرِ زبان پارسی را بروی آنها گشودند وبدینسان زبان پارسی وزیبایی های آن چنانکه شایای آن است شناخته نگردیده و درپرده وارونه گویی ها همچنان بازمانده است . پاسخ این نشناختگی ها وآشفتگیهای زبان پارسی را درکوتاه سخنی معنی دار اززبان نویسنده « زیبا شناسی سخن پارسی» بخوانید:

«... ادب پارسی × باهمه فسونکاری ودل آراییش همواره درسایه وکنار مانده است .واگر بدان پرداخته اند ، چونان دنباله و وابسته ای ازادب تازی بوده است ، ازاین روی این دوادب که درساختار زبان شناختی وکاربردها وبنیاد زیبا شناختی ازهم جدایند باهم درآمیخته اند. بدینسان چهره راستین سخن پارسی ، درپرده پوشیدگی نهان مانده است . چه بسا ، دربررسی زیباشناسانه آن ، ارزشها وهنرهایی سخن رفته است که پیوند چندانی با زبان وادب پارسی ندارد.(زیباشناسی سخن پارسی - نوشته میرجلال الدین کزازی تهران ۱۳۶۸)

گرچه مردمی در جهان با اندک جدایی ، بیک زبان سخن می گویند چون انگلیسی ها ، آمریکایی ها ، وسرزمینهای همدست آنان. برخی نیز ازراه چیرگی ونیرومندی، فرهنگ وزبان خودرا درسرزمینهای ناتوان روان ساخته ودرآن کشورها راه یافته اند چون انگلیسی ها وفرانسوی ها وبرخی همزبان بنیادی خود را پاک از دست داده وبزبانی جز زبان خود سخن می گویند مانند مصری ها سوری ها ، عراقی ها ، لبنانی ها ، الجزایری ها ، تونسی ها ، مراکشی ها ... ولی کم سرزمینی است که فرهنگ درخشای دیرپای و همه چیز ویژه خودداشته باشد واینچنین خودرا ناتوان وزبون بنمایاندکه زبان سخن گفتنش چنین بیمار و بیش از نیم آن از واژگان بیگانه باشد.

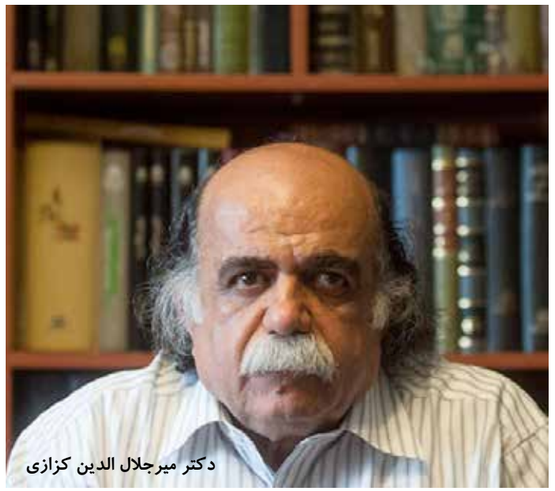

دکتر میرجلال الدین کزازی

به فرهنگها وواژه نامه های پارسی بپارسی ونوشته های نویسندگان نگاه کنید ، بدیده می بینید که واژگان تازی درزبان پارسی چنان آمیخته وباهم یکی گردیده اند که نه تنها هکانیدن(تعیین .مشخص کردن) وجداکردن واژگان آنها جز ازدانایان وآگاهان برنیاید. که ساختار زبان نیز دیگرگون شده وبگونه آشفته ای درآمده است . بساتی (به صفحه ای) چند از فرهنگی بنام « فرهنگ پارسی» نگاه کنید و ببینید که چگونه واژگان تازی بشیوه سرسام آوری جانشین واژگان پارسی شده اند.

اگر در آیند(تداخل) واژگان تازی را درزبان پارسی اینچنین ناهنجار ازبرخی از نویسندگان سرودل باخته تازی پرست بدانیم نیمی بیشتر از خوگیریها وپیرویهای کورکورانه ایست که بسیاری ازما از اینگونه نویسندگان ، مویشگران(آخوندها) ، وپندفروشان (واعظان) داشته ونخواسته ایم اندکی نیز بزبان مادرزادی خویش بیندیشیم وآنرا از دستبرد بیگانگان برکنارداریم .

ادامه دارد

خواننده اسرائیلی برنده یورووِیزیون شد

هرسال رقابتی بین خوانندگان جهان در فستیوالی بنام یورو یژن یا یورووِیزیون دریکی از کشورهای جهان برگزار می شود که امسال هم شصت وسومین دوره ی آن در لیسبون پایتخت پرتغال درماه می برگزارشد و درفینال آن که درروز ۱۲ ماه می ۲۰۱۸ بود خواننده ای اسرائیلی بنام نتا Netta ترانه ای بنام Toy را اجرا کردو برنده این دوره از رقابتهای یورووِیزیون گردید. موقع بازگشت نتا به اسرائیل مردم از او همانند یک قهرمان ملی استقبال کردند.

فساد اخلاقی درکمیته ی جوایز نوبل

فساد اخلاقی و تعداد زنانی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و می گیرند هرروز دامنه ی وسیع تری بخود می گیرد.. ابتدا چند تهیه کننده و هنرپیشه هالیوود به فساد متهم شدند. بعد کار به سیاستمداران کشید و دربین آنها چندنفری به تجاوز نسبت به زنان بیگناه متهم شدند. سپس یکی از مردان خدا درواتیکان به این اتهام از درگاه خدا طرد شد. واینک این تجاوز کاری به کمیته انتخاب جایزه نوبل سرایت کرده است .

آکادمی سوئدی که برندگان جوایز نوبل را تعیین می کند اعلام کرد جایزه ادبیات نوبل تا سال آینده مشخص نخواهدشد . این کمیته دلیل این امررا اتهام یکی از اعضای این کمیته به تجاوز جنسی به ده ها زن درطول ۲۰ سال گذشته ذکر کرده است .

این عضو کمیته انتخاب برندگان جوایز نوبل جین - کلود آرنولت نام دارد

ازدواج سلطنتی ۴۵ میلیون دلاری

شاهزاده هری انگلیسی و مگن مارکل آمریکایی درروز شنبه ۱۹ ماه مه درلندن باهم ازدواج کردند . این ازدواج حدود ۴۵ میلیون دلار روی دست مردم انگلیس گذاشت که گفته شد بیشتر بابت هزینه های امنیتی پرداخت شده است . آمریکایی ها آنقدر برای این عروسی اشتیاق به خرج دادند که بعضی از مفسران خود آمریکا عمل همکارانشان را مبالغه آمیز توصیف کردند. همه کانال های تلویزیونی خبری آمریکا تعدادی از مجریان خودرا برای پوشش خبری این مراسم به لندن اعزام کرده بودند. وعلاوه بر پخش مراسم بطورزنده درساعات مختلف نیز آن را تکرار کردند.

افتتاح سفارت آمریکا در اورشلیم

روز ۱۴ ماه مه ۲۰۱۸ سفارت آمریکا دراورشلیم بطوررسمی گشایش یافت . دررسانه ها گفته شد که نزدیک به ۵۰ نفرفلسطینی توسط اسرائیل کشته شدند اما این رسانه ها اعلام نکردند که این کشته ها بخاطر افتتاح سفارت آمریکا نبود بلکه این روز سالروز یک پارچه شدن اورشلیم و سالروز استقلال اسرائیل درسال ۱۹۴۸ بشمار می رود وبهمین دلیل فلسطینی ها در نوار غزه در مرز اسرائیل دست به تظاهرات ایران هزینه این تظاهرات را تأمین کرده و جوانان فلسطینی را تشویق به شورش کرده است .

پرزیدنت ترامپ از این رویداد ابراز تأسف کرد.

چند کشوراروپائی ازجمله جمهوری چک از اقدام ترامپ برای انتقال سفارت آمریکا به اورشلیم جانبداری کرده و گفته است باحتمال زیاد بزودی سفارت خودرا دراسرائیل به اورشسلیم منتقل خواهد کرد.

درتصویر بالا عده ای از جوانان فلسطینی را در روز اورشلیم در مرز اسرائیل بحالت اعتراض می بینید

زدند و سربازان اسرائیلی برای جلوگیری از ورود تظاهر کنندگان به خاک خود مجبور به تیراندازی شدند که عده زیادی زخمی و نزدیک به ۵۰ نفر کشته شدند. دراین میان عده ای شایع کردند که جمهوری اسلامی در مراسم افتتاح سفارت آمریکا در اورشلیم که فعلا درمحل کنسولگری این کشور در اورشلیم بکار مشغول شده چندتن از اعضای کنگره آمریکا و وزیرخزانه داری و دخترترامپ با همسرش شرکت داشتند.

شدیدترین تحریم تاریخ

درروز ۲۱ ماه مه مایک پمپیو وزیر امور خارجه آمریکا دربنیاد هریتیج به سخنرانی پرداخت و راهبردهای آمریکا را در قبال ایران پس از لغوبرجام اعلام کرد. پمپیو گفت اگر جمهوری اسلامی به غنی کردن اورانیوم ادامه دهد و کارخانه آب سنگین اراک را تعطیل نکند آمریکا به تحریمی علیه ایران دست خواهد زد که درطول تاریخ سابقه نداشته است . او گفت ؛ خامنه ای برای همیشه زنده نخواهد بود. پس بهتراست کاری تاریخی کند و به مردم ایران آزادی هاوحقوق انسانی بدهد و برای زنان نیز حقوقی برابر با مردان قایل شود.

پمپیو بطور علنی به تغییر رژیم درایران اشاره نکرد اما گفت اگر مردم ایران باسرعت در جهت احقاق حقوق خود قدم بردارند چه بهتر واگر ملت ایران با تأنی دراین راه گام نهد بازهم آمریکا در کنار مردم ایران باقی خواهد ماند.. دولت جمهوری اسلامی ناآرامی های کازرون و شاهرود و نقاط دیگررا به عوامل آمریکایی نسبت می دهدو این روزها برشدت بگیروبندها افزوده است .

سقوط یک هواپیمای آموزشی درتهران

در پی سقوط یک فروند هواپیمای آموزشی در فرودگاه بین‌المللی خمینی تهران دو نفر کشته شدند.

به گفته رئیس آتش‌نشانی رباط کریم به نقل از خبرگزاری مهر این هواپیمای کوچک دو سرنشین داشته که هر دو در این حادثه جان خود را از دست داده‌اند. همچنین یکی از نیروهای امدادی نیز در این حادثه مصدوم شده است.

به گزارش رسانه‌های ایران این حادثه در ساعت ۱۹:۲۵سه شنبه ۲۹ می روی داد.

گرجستان رابطه خود با سوریه را قطع کرد

جدایی‌طلبان آبخاز در سال ۲۰۰۸ بعنوان یک‌جمهوری‌مستقل‌ازگرجستان‌جداشدند دولت سوریه مناطق اوستیای جنوبی و آبخاز، دو منطقه تحت کنترل روسیه در گرجستان را به رسمیت شناخته است.

این مسئله باعث خشم گرجستان شده و وزارت خارجه این کشور گفته است که روند قطع روابط دیپلماتیک خود با سوریه را آغاز کرده است.در سال ۲۰۰۸ جدایی‌طلبان اوستیای جنوبی و آبخاز با حمایت شدید روسیه استقلال خود را از گرجستان اعلام کردند.

اما جامعه بین‌الملل همواره این دو منطقه را بخشی از قلمرو دولت گرجستان دانسته است.

به جز سوریه و روسیه تنها ونزوئلا، نیکاراگوئه، جمهوری‌های نائورو و وانواتو این دو منطقه را به رسمیت شناخته‌اند.

سوریه می‌گوید که درجمهوری‌های آبخاز و اوستیای جنوبی سفارت باز خواهد کرد و قرار است که مقامات این دو منطقه تحت حمایت روسیه هم دیپلمات‌های خود را به دمشق اعزام کنند.

جمهوری گرجستان بلافاصله واکنش نشان داد و اعلام کرد که مقدمات قطع رابطه دیپلماتیک خود با سوریه را فراهم می‌کند.

معاون وزارت خارجه گرجستان اظهار داشت: «با این کار رژیم بشار اسد حمایت خود از تعرض روسیه به گرجستان، اشغال غیرقانونی آبخاز و اوستیای جنوبی و پاکسازی قومی را که سال هاست انجام می گیرد نشان می دهد.»

لاشه یک حیوان مرموز دریائی پیداشد

لاشه یک موجود مرموز در ساحل راسیلی در جنوب ولز مشاهده شده و هنوز کسی سر در نیاورده که این موجود چیست. اسکلتی که به ساحل آورده شده، یک و نیم متر است. سر دراز و آرواره بزرگی دارد و برخی بر این باورند که از راسته آب‌بازسانان و احتمالا دلفین، گرازماهی یا نهنگ است.

دکتر دن فورمن، متخصص علوم زیستی در دانشگاه سوانزی می‌گوید: «وقتی برای بار اول به آن نگاه می‌کنی، فکر می‌کنی تمساح است اما این موجود قطعا تمساح نیست.»

بت جانتا، ۴۱ ساله فردی بود که در حین قدم زدن با سگ‌هایش در ساحل، این لاشه را یافت.

یک مقام محلی گفته است لاشه پیدا شده احتمالا یک گراز ماهی است.

او گفته است لاشه گرازماهی اغلب با جریان آب به ساحل آورده می‌شود.

اما دکتر فورمن که متخصص علوم زیستی است گفته است آرواره این حیوان نشان می‌دهد که این احتمالا لاشه نهنگ یا دلفین است. «بی بی سی »

هزار چهره مشهور جهان

لوئیجی گالوانی

گالوانی برای اولین بار کشف کرد که دربدن حیوانات بار الکتریکی وجود دارد

معمولاً مشهورترین دانشمندان کسانی هستند که قوانین طبیعی مهمی را کشف کرده اند. نیوتن ، داروین ، واینشتین ازآنجمله اند. اما عده ای هم بوده اند که فروتنانه ودرخفاء به تجربیات علمی دست زده وحقایقی را آشکار ساخته اند که بنوبه ی خود در پیشرفت علوم مؤثر بوده اند. نمونه ی این دسته اخیر دانشمندی است بنام لوئیجی گالوانی که تمام عمر خودرا به آزمایش و تجربه اندوزی سپری کرده است .

گالوانی در سال ۱۷۳۷ در شهر بولونیا واقع در شمال ایتالیا متولد شد. ابتدا به تحصیل دررشته الهیات مشغول شد اما بعلت علاقه زیادی که به علم پزشکی داشت به فراگرفتن علم پزشکی پرداخت . در۲۲ سالگی دیپلم پزشکی خودرا گرفت ودر ۲۵ سالگی استاد تشریح دانشگاه بولونیا شد .او تمام عمر اززادگاه خود بیرون نرفت . ودرهمانجا بعنوان پزشک وفیزیکدان بکار تحقیق ومطالعه مشغول بود.

آزمایش معروف گالوانی که شهرت زیادی برایش بهمراه داشت کشف جریان الکتریسته درماهیچه های پای قورباغه بود . او معتقد بود که پدید آمدن این نیرو ی برق سبب الکتریسته موجود دربدن قورباغه است . بهمین جهت اعلام کرد دربدن حیوانات یک بار الکتریکی وجوددارد که او نام آنرا الکتریسته حیوانی گذاشت . هرچند بعدها ولتا دلیل حقیقی وصحیح این موضوع را بیان کرد اما آزمایش گالوانی درپیدایش الکتریسته سهم بسزائی داشته است . و این دو دانشمند ایتالیائی تا سالها دراین باره بایکدیگر بحث ومناظره وحتی مشاجره داشتند.

(لازم بیادآوری است که غربی ها اختراع باتری را به ولتا نسبت می دهند. در حالیکه ایرانیان در ۲۰۰۰ سال پیش باتری را اختراع کرده و در آبکاری فلزات ازآن استفاده می کرده اند.)

گالوانی درسال ۱۷۸۰ زمانی که ۴۳ ساله بود دست به انجام یک سری آزمایشاتی زد که منجر به کشف این حقیقت گردید که الکتریسته برکار ماهیچه مؤثر است . این نتیجه پس از یازده سال مطالعه وتحقیق اعلام گردید ودرطول این مدت او صدها آزمایش برروی حیوانات وبخصوص برروی پای قورباغه انجام داد. دراین مدت او بدون اینکه خود بداند به کشف پدیده های متعددی درمورد الکتریسته موفق شده بود.که از آنجمله می توان امواج الکتریسیته ، القای الکترو مانیتیک ونوسانات الکتریکی را نام برد. ولی او هیچگاه ازاین کشفیات خود با اطلاع نشدوسالها بعد این پدیده ها برای دانشمندان روشن شد وآنها آزمایشات گالوانی را درپیدایش این پدیده ها مؤثر دانستند.

گالوانی برای بوجود آوردن جریان الکتریسیته ازیک ماشین الکترو استاتیک ساده ای که در آن زمان تهیه کرده بود استفاده میکرد. این ماشین طرحی بسیار ابتدایی داشت که بوسیله اصطکاک ومالش شارژ می شد یکی دیگر از منابعی که برای تولید الکتریسیته ازآن استفاده می کرد رعدوبرق بود. باهربرقی که در آسمان می جهید ماهیچه های پای قورباغه منقبض می شد. برای اینکه برق حاصل ازرعدوبرق به پای قورباغه وصل شود گالوانی از اشیاء فلزی بزرگی استفاده می کرد . برای مثال او پای قورباغه راباقلابهای برنزی به نرده های آهنی منزلش آویزان می کرد.

درسال ۱۷۸۶ او آزمایشی انجام داد که باعث شهرت او گردید. او توجه کرد که اگر اوفلزی را که برای القای الکتریسیته حاصل از رعدوبرق به بدن قورباغه بکار گرفته است بهم اتصال پیدا کنند حتی اگر آسمان صاف باشد ماهیچه های پای قورباغه منقبض می شوند.

تو این آزمایش را که همیشه درفضای باز انجام داده بود دراتاق نیز انجام داد وبهمین نتیجه رسید. او همچنین دریافت که قدرت انقباض ماهیچه ها بستگی به فلزی دارد که بکار گرفته است واینجا بود که منبع جدیدی که بطور مستقل وبدون وابستگی به ماشین های مالشی واصطکاکی ویا برق آسمان تولید الکتریسیته می کرد بوجود آمد.

متأسفانه گالوانی هیچوقت اهمیت کشف خودرا درک نکرد . او خودش فکر می کرد که این الکتریسیته بطور خودبخود دربدن حیوان وجود دارد واو آن را ازبدن قورباغه مستقیماً دریافت می کند. اما السالندر ولتا نشان داد که جریان الکتریسیته در حقیقت بوسیله سطح دو فلزی که برای تماس بکار گرفته شده بودند تولید گردیده است .

گالوانی آخر عمر خودرا درفقروتنگدستی گذرانید . او به این جهت گخ درسال ۱۷۹۷ درشمال ایتالیا یک دولت جمهوری تشکیل شد و گالوانی بعلت اعتقادات مذهبی خود حاضر نشد نسبت به آن دولت سوگند وفاداری یاد کند از شغل خود که استادی کرسی تشریح بود معزول گردید وتا موقع مرگ خود که در ۴ دسامبر ۱۷۹۸ روی داد روزگار سختی را گذرانید.

آشنائی باخدمتگزاران ایران ودیپلماتهایی که محبوبیت جهانی داشتند

عبدالله انتظام نتوانست حتی سه نفرباصداقت وبی غرض پیداکند تا مشکلات رابررسی و بعرض شاه برسانند

عبدالله انتظام

زاده۱۲۷۸ -درگذشته ۲فروردین ۱۳۶۲

عبدالله انتظام

آن بزرگ مرد پاک و وارسته ، درمدت تصدی وزارت امور خارجه باکمال صداقت و صراحت معایب ومشکلات مملکتی را باشاه در میان می گذاشت . یک بار صریحاً به شاه گفت : اعلیحضرت ،،حقایق را به عرض شما نمی رسانند. بهتر است بجای اینکه به گزارش های سازمان های اطلاعاتی وامنیتی اکتفا کنید از عده ای اشخاص صدیق وبی غرض بخواهید درباره ی مسائل ومشکلات مردم واجحافاتی که می شود تحقیق کنند ونتیجه را به اطلاع شما برسانند... »

بطوریکه خود مرحوم انتظام بمن گفت شاه درجواب گفته بود « حرفی ندارم شما خودتان ده نفر آدم صدیق وبی غرض که صداقت وبی غرضی آنهارا تأییدو تضمین می کنید پیدا کنید تا زیر نظر خودتان این کاررا انجام دهند...» انتظام می گفت باکمال تأسف باید اعتراف کنم که نتوانستم حتی سه نفر را بااین خصوصیات پیدا کنم .

روانشادعبدالله انتظام بعدها درمقام مدیر عامل شرکت ملی نفت هم درفرصت شرفیابی بحضورشاه استفاده کرده آنچه را که بنظرش میرسید بعرض میرساند. تاآنکه یک روز درجریان وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ باتفاق مرحوم علا وزیر دربار وقت و سردارفاخر حکمت رئیس مجلس وچند تن دیگر از رجال خیرخواه بحضور شاه رفت ودرباره ی عواقب تندروی های علم و رویاروئی با روحانیت به شاه هشدار داد. شاه که پس از سرکوبی رویداد ۱۵ خرداد ازاینکه عده ای از رجال مملکت بخودشان جرأت داده اند از روش وی در حجکومت انتقاد کنند خشمگین شده وچندروز بعد علا ازوزارت دربار و انتظام از ریاست شرکت نفت برکنارشدند.

دکتر جلال عبده

تولد ۱۳۲۸ وفات ۱۳۷۵

دکتر جلال عبده فرزند شیخ محمد عبده و برادر بزرگ علی عبده که بولینگ و چند باشگاه ورزشی (ازجمله پرسپولیس) را داشت از سیاستمداران دوران پهلوی بود . ازجمله رجل سیاسی بود که در مجامع بین المللی بیش از داخل ایران شهرت داشت .

شهرت جهانی او از زمانی آغاز می شود که در مقام دادستان دیوان کشور دردوران زمامداری محمدرضاشاه فقید گروهی از مقامات ارشد سیاسی دوران رضاشاه راهم چون پزشک احمدی - سرپاس مختاری - نصرت الله فیروز را محاکمه و محکوم نمود . عبده دردوره ۱۴ و۱۵ به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد . مدتی بود از وزارت دادگستری به وزارت امور خارجه منتقل گردیده و سفارت ایران درهندرا ازآن خود کرد.

دکتر عبده در حکومت اقبال نماینده دائمی ایران درسازمان ملل متحد بود ویکی از اعضای سرشناس آن سازمان بشمار می آمد. دکتر عبده بعداً مأموریت های مهمی را ازطرف سازمان ملل متحد بعهده گرفت وازطرف این سازمان حکمرانی دوکشور کامرون وایویان غربی بود وباانجام رفراندوم درهردو کشور موجبات استقلال آنهارا فراهم آورد. قبل از انتصاب به وزارت امور خارجه نیز بنمایندگی ایران درکنفرانس سران کشورهای آسیائی وآفریقائی (کنفرانس باندونگ) شرکت کرد.(توضیح اینکه نگارنده نیز برای گزارش جلسه ، به رادیو تهران جزو همراهان ایشان بودم.)

دکتر عبده باجمعی از رهبران معروف جهان مانند جواهر لعل نهرو و چوئن لای نخست وزیران هند و چین ، سوکارنو ریس جمهور اندونزی و ناصر رئیس جمهوری مصر از نزدیک آشنا شده بود.

دکتر عبده در باره چگونگی انتصاب خود به وزارت امور خارجه وعلت برکناری ازاین سمت بفاصله چند ماه می نویسد :

درتابستان سال ۱۳۳۸ تلگرافی از دکتر منوچهراقبال نخست وزیر وقت بدست من رسید که حسب الأمر ملوکانه بوزارت امور خارجه برگزیده شده ام .وباید فوراً به تهران حرکت کنم و« مصاحبه ای نیز ننمایم» حقیقت امر این است که تمایل به عضویت آن دولت نبودم . شما حق دارید بپرسید چرا؟ این استنکاف از قبول دومین شغل سیاسی مهم آن روز متکی به چند دلیل بود. شاه متعاقب رویداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بتدریج کلیه اختیارات دولت را خودش اعمال می کرد. نخست وزیر کشور ، خودرا دربرابر وی « غلام خانه زاد» می نامید وصرفاً اوامر «ذات مبارک » را اجرا می کرد .

شاه امور وزارت جنگ ووزارت خارجه را خود عهده داربود ووزیر خارجه آلت فعلی بیش نبود وجز دست بوسیدن وبله قربان گفتن درقبال دستورهای او وظیفه دیگری نداشت . ازاین گذشته اعتقادمن براین بود که دولت ایران می بایست درسیاست خارجی بی طرفی اختیار کند والحاق به قرارداد بغداد(سنتو) نشود . بعلاوه قید عبارت « مصاحبه نکنید» درنخستین تلگراف به من مبین این امر بود که نماینده دائمی ایران درسازمان ملل متحد که به سمت وزیر خارجه انتخاب شده حتی حق مصاحبه راهم ندارد تا چه رسد در مسائل سیاست خارجی بخود اجازه دهد اظهار عقیده یا اظهار نظر کند...

دکتر عبده سپس توضیح می دهد که به عذر بیماری ولزوم معالجه درسمت وزارت امورخارجه خودداری کرده وتلگرافی از دکتر اقبال تقاضا می کند ازشاه بخواهد اورا ازقبول این شغل معذور بدارد.ولی چندروز بعد تلگرافی از نخست وزیری رسید که نوشته بود شاه عذر مرا نپذیرفته ودستورداده است فوراً بتهران حرکت کند.

او بعداز مراجعت بتهران جریان شرفیابی خودرا بحضورشاه چنین شرح داده :« من باتفاق نخست وزیر به سعدآباد رفتیم . شاه مشغول قدم زدن بود. دکتر اقبال پس ازادای احترام مرا بعنوان وزیر امور خارجه معرفی کرد. دکتر اقبال اجازه مرخصی گرفت ودست شاه را بوسید . شاه خطاب بمن گفت بنابرمصلحت کشور بامضای قرارداد دفاعی با آمریکا مبادرت کرده واز چندماه پیش باین طرف آماج دشنام هائی است که توسط رادیو

جلال عبده

مسکو هرروز بوی نثار می شود.و گفت من شمارا بوزارت خارجه برگزیدم که شکایت ایران رادرشورای امنیت علیه شوروی طرح کنید بنابراین هرچه زودتر این شکایت راطرح کنید بیشتر به مصلحت کشور خواهدبود.

درپاسخ دادن به شاه قدری تأمل کردم .او موأکداً افزود : دکتر عبده چرا تأمل دارید؟ هرچه زودتر به نیویورک بروید واین شکایت را طرح کنید . اظهار کردم اعلیحضرت شورای امنیت برای رسیدگی به هرنوع شکایتی صلاحیت ندارد. تنها شکایات یا اوضاع واحوالی که صلح وامنیت بین المللی را بمخاطره می اندازد قابل طرح درشوراست . سخن پراکنی درراديو مسکو یک جنگ تبلیغاتی است که بین کشورهای شرق و غرب معمول است . چنین شکایتی حتی قابل درج دردستور شورای امنیت

بقیه درصفحه ۴۸

محمدذکائی (هومن)

قفس

صبح تا شب دوندگی می کنیم — خدایان را بنـــدگی می کنیم
درقفس ؛ افتاده ایم ازنفس — مردگی را ، زندگی می کنیم

آینه

ای جان ! زغم زمانه دلتنگ مباش — بااین شب تنگ وتار همرنگ مباش
ازظلمت غم برون بیا چون گل نور — تا آینه می توان شدن سنگ مباش

آزادی

تا عمر کنم به عشق طی ، آزادی — میگیرمت عاشقانه پی ، آزادی
تامن بله سر زلف تو دستم نرسد — ازپای نمی نشینم ای آزادی

جهانگیر صداقت فر

ایوبان قرون

... وما
همچنان پراضطراب وتلخ
آشوبان جهان را رصد می کنیم
ظلمات محض
استیلای مطلق خود رابرمنظر خاک
سایه گسترده ست ،
حتا در غرش قلب سیاه سحاب
بارقه ی برقی باقی بنمانده
وفتیله ی نور
درفانوس آفتاب فرومرده ست.
***
آدمیت ،
گلو بردریده
درحال احتضار ،
درپنجه های ظلم پرپر می زند
وقساوت
فرمانروای نظام هستی ست.
***
های ، ای زمانه ی مفلوک !
ما اکنونیانِ گران جان
دیری ستَ تادرسترون گاهِ این بادیه حیرانیم؛
نماد عجزیم و
خودفریبی و
پوچ باوران بی فضیلت تلقین ایمانیم
وگردن نهاده به خفت تسلیم
«ایوب وشانه» ترین نسل
ازتبار انسانیم!

ناپا- ۳ مارچ ۲۰۱۵

محمدعلی بهمنی

سیب ناچیده

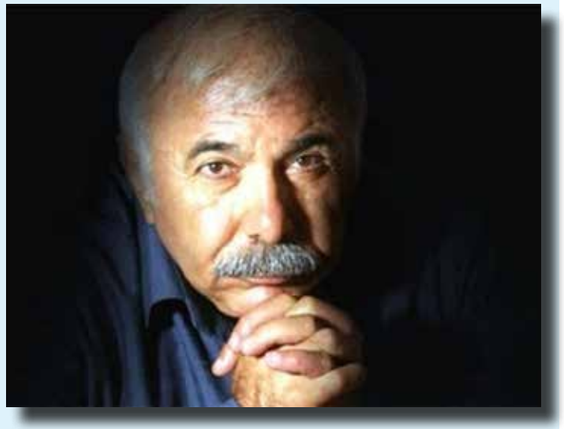

من باغزلی قانعم و باغزلی شـاد — تاباد، زدنیای شما قسمتم این باد
ویرانه نشینم من وبیت غزلم را — هرگز نفروشم به دوصدخانه ی آباد
من حسرت پرواز ندارم به دل ، آری — درمن قفسی هست که می خواهدم آزاد
ای بال تخیُّل ، ببر آنجاغزلم را — کِش مردم آزاده بگویند: مریزاد
من شاعرم و روزوشبم فرق ندارد — آرام چه می جوئی ازاین زاده اضداد
میخواهم ازاین پس، همه ازعشق بگویم — یک عمر عبث دادزدم برسر بیداد
مگذار که دندان زده ی غم شودای دوست — این سیب که ناچیده بدامان تو افتاد

حسین منزوی

آینه ی کوچک تو

دربـــه سماع آمـده است ازخبـــر آمدنت — خانه غزل خوان شده از زمزمه درزدنت
خانه ی بی جان زتو جان یافته جانانه عجب — گرهمـــه من جان بشوم براثر آمـدنت
پیـرِمن ازبلخ مگر ، وصف جمال تو کند — وصف نیارست یقین ، ورنه غزل های منت
یاتوخود ای جان غزل ، ای همـــه دیوان غزل — لب بگشایی کـه سخن وام کنم ازدهنت
ازهمه شیرین دهنان وزهمه شیرین سخنان — جزتوکسی نیست شکر،هم دهنت هم سخنت
عشق پی بستن من، بستن جان وتن من — بافته زنجیری ازآن زلف شکن در شکنت
بی کـــه فراقت ببـــرد روشنی از چشم تنم — یوسف من چشم دلم بازکن از پیرهنت
آینه ای شـــــدغزلم - آینه کوچک تو- — خیـــزودراین آینه بین جلوه ای از خویشتنت

نادرنادرپور
به شاعر صمیمی نصرت رحمانی

فال

ای بی ستاره مرد !
دردستهای خالی وحشکت نگاه کن:
اینجا کویر گمشده ی بی نشانه ایست
زهدان خاک او تهی از هر جوانه ایست
یک مو درین کویر بجای علف نرُست
یک قطره ی عرق ، خبر از چشمه ای نداد
وین مارپیچ پیچ - که جز زهر غم نریخت-
خط حیات تست که افسوس برتو باد

ای بی ستاره مرد !
درآسمان بخت سیاهت نگاه کن:
روزی اگر بهار دلت بی شکوفه بود
اکنون ، غروب زندگیت بی ستاره باد

ای بی ستاره مرد!
افسوس برتو باد...
تهران - دوم خردادماه ۱۳۳۷

میمنت میرصادقی
برای پری - محمود کیانوش

این تنگنای وحشت

برما حرام باد تماشای آفتاب
درجشن نوبهاری گلها ولاله ها
برماحرام باد!
بی شادی وجودشمایان
یاران مهربان!
ای طوطیان رفته زموطن
یاران همنفس
این تنگنای وحشت ونفرت
باجانتان چه کرد
که سر دسیر خالی غربت را
مأواگزیده اید؟
نفرین برآن که پهنه ی این آب وخاک را
بااین همه گشادگی و آب و آفتاب
برمرغکان پاک نفس
تنگ کرده است.

از: ک. هومان

نازنین

داستانی تلخ وشیرین برپایه ی یک سلسله رویدادهای عشقی آمیخته باشوروشعف،دلهُره ها،ناکامی ها بی وفایی ها وغفلتها که به خاطر حفظ شئونا ت نقش آفرینان آن،ازنامهای مُستعاربهره گرفته شد.

خانه ایکه من درآن تولّد یافته وایام کودکی ونوجوانی وبخشی ازجوانی ام را درآن گذرانیده بودم،سالها پیش ازآنکه به دنیا آمده باشم،شالیزاری بود که به سبب چندسال خشکسالی پیاپی وبی آبی،به صورت زمین بایر درآمده بودوتعلق به شخصی بنام «کربلایی تقی قهوه چی»داشت واواین زمین وسیع را ازپدرروستایی اش به ارث بُرده بود.

پدرم سالهاپیش زمانیکه من وبرادربزرگم«هوشنگ» هنوز به دنیا نیامده بودیم،هشت هزارمترمربع ازاین زمین را که دربخشی ازپیرامون شهر قرارداشت ازکربلایی تقی خرید ودرقسمتی ازاین زمین خریداری شده خانه ی بنابرسلیقه ی خود ومادرم بناکرد وبقیهٔ زمین را به باغچه بندی به گلکاری ویا درختان میوه اختصاص داده بود.

من که سالها دراین خانه بسر بُرده بودم،یادواره های بسیار ازآن ایام درخاطرم بجامانده است که یادآن یادواره ها دراین زمان که گردسپید پیری برسرم نشسته است وبه دورازسرزمینی که درآن پا به عرصه ی وجودنهاده ام روزگار می گذرانم، مرادراین دیار غریب،گاه به اوج شادمانی وهیجانی دل انگیزمی رساند وگاه به غم واندوه ژرف فرومی بَرَد.

چندسالی براین اندیشه بودم که این یادواره های تلخ وشیرین را که من ویاسایر اعضائ خانواده ام دردرازنای این ایام نقش آفرینان آ ن رویدادهابوده ایم ویا آنچه را که شنیده بودم ، به رشته ی نگارش درآورم، اما تا به امروزبه جهاتی فرصت این کار به دست نمی آمد، واینک داستانی را که بالاخره مجال نگارش آن را یافته ام ، برپایه ی یک سلسله رُخدادهای راستین است ،به این امید که درس عبرتی به ویژه برای جوانان بوده باشد.

روزی درایام نوجوانی ازپدرم شنیدم که میگفت:«برادروخواهری داشتم که درسنین نوجوانی،درآن سالها که داروی درمان بیماری کُشنده ی سِل هنوزکشف نشده بود،به این بیماری مبتلا شدند وجان خودرا ازدست دادندومن که فرزند کوچکتر خانواده بودم زنده ماندم.

مرگ جانگداز خواهر وبرادر نوجوانم انگیزه ای بود که همواره مرا برآن میداشت تادر نخستین فرصت وآن هنگام که بتوانم به گفته ی مشهور روی پاهای خود بایستم ونیاز زندگی ومعاشم راتأمین کنم، زمینی درنقطه ای ازپیرامون شهر خریداری ودرآن زمین خانه ای به سلیقه خودبناکنم ،چرا که با مرگ برادر وخواهر نوجوانم رغبتی به ادامه ی زندگی درآن خانه را نداشتم ودیدن هرروزه ی یادگار تلخ آنان، مرا آزار میداد.

بیست وپنج سالم بود که با دخترخانمی زیبا روی وازخانواده ای نجیب وسرشناس بنام«شهربانو»یعنی مادرتان که به تازگی موفق به دریافت گواهینامه ی دیپلم دبیرستان شده بود، ازدواج کردم وهنوز چندماهی بیش از پیوندما نگذشته بود که زمین این خانه راکه درآن زندگی می کنیم وتووبرادرت هوشنگ درهمین خانه به دنیاآمده ایدباکمک پدرم وپولی که پس انداز کرده بودم خریدیم.

این زمین سابقاً شالیزاری بود که درآن کشت برنج میشد،ولی به سبب خشکسالی های پی درپی ونبود آب کافی برای کشت برنج،مالک آن دست به فروش این شالیزار به قطعات موردرخواست خریداران زد.

همانگونه که آرزوداشتم این خانه را بنابرسلیقه ونظر خودم ومادرتان توسط«مشهدی سلیمان معمارباشی»معمار معروف شهرساختم وپس از پایان کار بنّایی وحصارکشی که یکسال ونیم به درازا کشید،با رضایت پدرومادرم، خانه ی پدری را ترک وبه این خانه نقل مکان کردیم.

زمانیکه زمین این خانه را می خریدم،بیش ازپنج باب خانه ی نوساز ویک خانه ی مُحقّرروستایی با زمین نسبتاً وسیع درانتهای کوچه ی ماکه تعلق به کربلایی تقی داشت،خانه ای دیگردرکوچه ی ما ساخته نشده بود که گه گاه مادرتان به شوخی میگفت،مارابه جایی آورده ای که نه از آبادانی خبری هست ونه از گلبانگ مسلمانی!ومن درپاسخ میگفتم،درعوض تابخواهی گلبانگ پرندگان خوش آواز وهوای پاک هست !

با ازدیاد جمعیّت وگسترش شهر وروآوری برخی ازاهالی شهر به داشتن خانه های نوساز وزندگی دربخش پیرامونی شهر،زمینهای بایرکوچه ی ما یکی پس ازدیگری به فروش رفت وچندین خانه دراین کوچه بناشدبگونه ایکه خانه ی مادرمیانه ی کوچه قرارگرفته است وکربلایی تقی باآنکه ازفروش زمینها صاحب نقدینه ای قابل توجه شده بود،کمترین قدمی برای نوسازی خانه ی روستایی اش برنمی داشت.

زمانیکه زمین های بایر کوچه ی ماجملگی زیربنارفت،روزی بنابه پیشنهاد من مالکان خانه ها به دورهم جمع شدیم تانام مناسب وبرازنده ای برای کوچه مان که به کوچه ی«شالیزار»معروف شده بود،پیداکنیم.

درآن جمع همگی بانام«زمرّد» موافقت کردیم ومن شخصاً متعهد شدم مراتب رابه شهرداری واداره ی پست اطلاع بدهم وتابلوی آنرا ازیک قطعه کاشی لعابدار به هزینه ی خودم تهیّه ودرمدخل کوچه بردیواری نصب کنم،که این کارانجام شد.

از پدرم پرسیدم به چه مناسبت نام« زمرّد » را انتخاب کرده بودید؟

پدرم پاسخ داد: آخر خانه های نوسازوسبک جدید این کوچه دربرابرسایر کوچه های شهر چون یک زمرد می درخشید وجلوه ای ویژه داشت،همانگونه که گفتم تنها خانه ی کربلایی تقی بود که سالها حتا پس ازمرگ کربلایی تقی به همان حال ووضع پیشین یعنی به صورت یک خانه ی روستایی باقی مانده بودکه آنهم به خاطرسرسبزی ووجود انواع درختان میوه وگلکاریها، بسیار جالب ودیدنی بود وچون درانتهای کوچه قرارداشت ازلحاظ ساختمان بنا لطمه ای به زیبایی کوچه ی ما نمی زد.

بی مناسبت نخواهد بود که اشاره کنم خانه ی مانیز ازلحاظ داربودن انواع درختان میوه وگلکاریهاوحاشیه بندیهاوشمشاد کاریهابه ویژه درسالهای اخیرزبانزد بود،پدرم به گلکاری وباغچه های پُرگل ودرختان میوه دلبستگی بسیارداشت وباشوق ووسواسی زیاداوقات فراغت خودرا برای رسیدگی به این کار اختصاص میدادوبرای درختکاری وباغچه بندی وکوددادن وسایر کارهای سنگین باغبانی، از چندنفر کارگرکمک می گرفت.

هنوز با همه ی گذشت سالها،زیبایی شکوفه ی درختان گوجه وگیلاس وهلو وبه،شاخه های آ ویزان شده وپُرگل بوته های نسترن که به رنگهای گوناگون درپای دیوار آجریِ خانه ی مابا نظم وفاصله های مناسبَ کاشته شده بودوگلهای نرگس وبنفشه ویامچال وبوته های گل یخ که درجای جای باغچه ها ویا پای دیوارها دراسفندوفروردین خودنمایی میکردند وگلهای چندرنگ گاوزبان به هنگام اردیبهشت وابتدای خردادماه،دربرابردیده گانم نقش بسته است ودل مالش مطبوعی رابا درنظر آوردن آن مناظر،دردرونم احساس میکنم.

خانه ما دارای یک اتاق نسبتاً بزرگ بود که به آن «طنبی » می گفتیم که به اصطلاح امروزی به آن سالن میگویند که محل پذیرایی مهمانان بود اتاق بزرگ دیگری هم دربخش جنوبی خانه قرارداشت که ازسه سوی،ازکف تا سقف باپنجره ای شیشه ای محصوربودونام آن «شیشه بند» بودوهرسال درماه آبان گلدانهای گل که تقریباً هشت ماه ازسال به طرز جالبی درجاهای مناسب حیاط چیده میشدند به منظور حفاظت از سرمای آخر فصل پاییزوسراسرفصل زمستان به این اتاق که دارای نور کافی بود منتقل میشدند واین اتاق گنجایش نگهداری گلدانهای بزرگ وکوچک موجود درخانه ی مارارا داشت وچندروز مانده به نوروز گلدانها دوباره به حیاط خانه برگشت داده میشد.

پرداختن به ویژگیهای خانه ی پدری مرا از پرداختن به تِم اصلی داستان بازداشته است،صحبت از کربلایی تقی قهوه چی بود،به گفته ی پدرم او سالها پیش از تولدم درگذشته بود وتنها وارث اش «حسن» نوجوان که به «آحسن درویش» یا«آحَسن»شهرت یافته بود،عهده دارامور خانه وقهوه خانه ی پدرش شده بود.

ازمادرم شنیدم که میگفت:گلبانو مادر حسن گاه به منزل ما می آمد وبرحسب موضوع از همسر درگذشته وپسر وبستگانش صحبت میکرد،می گفت کربلایی تقی این خانه ایکه درآن سکونت داریم وزمین بسیار وسیعی را که سالها پیش درآن کشت برنج میشده است ازپدرش «کربلایی حسین»که یک روستایی بود به ارث بُرد،کربلایی تقی چندسالی پس از مرگ پدرعلاوه برادامه ی کارپدرش درکشت برنج ،به گاوداری هم می پرداخت ،اما خشک سالی های پی درپی مجال ادامه ی کشت برنج وگاوداری را به اونداد،ناچار بامختصرپولی که داشت دکانی درگوشه ای دربازاراجاره کرد وبکارقهوه چی گری پرداخت وچون ازاین کا ردرآمد چندانی حاصل نمیکردناگزیربرای تأمین هزینه ی زندگی دست به فروش زمینهای بایرزد وچه خوب که بااین کارش سبب شد محله ی ما آبادوهمسایگان باشخصیّت وشریفی نصیب ما بشود،متأسفانه عمر کربلایی تقی کفاف نکردوگرنه با پولی که ازفروش زمینها بدست آورده بوددرنظرداشت این کلبه راخراب وخانه ای به سبک امروزی بسازد.

حسن ماپس ازمرگ پدرش درحالیکه نوجوانی بیش نبود وتازه ریش وسبیلی درآورده بود،ناچارشد دست از ادامه ی تحصیل بردارد تادکان پدرش را اداره کند،درعین حال ازبرادرم که درهمان بازار ونزدیک به دکان ما،دکان سقط فروشی داشت خواستم که مراقب حسن باشد،اخِر حسن ما خیلی ساده وبی چنگ ومُشت است،به هرتقدیر کارقهوه خانه ی ما با مراقبت برادرم وتجربه ایکه حسن ازاین کار طیّ یکی دوسال آموخته بود وبرخورد خوبش بامشتریان وبلند نظری اش، رونق یافت وتنها آرزویم این بود که حسن سروسامانی بگیرد تا پس از مرگم تنها وبیکس وبی غمخوار نباشد،ازاین رو چون مرگم رانزدیک می دیدم تصمیم گرفتم دختر یکی ازبستگانم راکه دختر جوان وصاحب کمال وخانه داربود

برای حسن که هیجده سالش شده بود،بگیرم واین دختر آقا که می بینید،همان دخترجوانی بودکه برای حسن انتخاب کردم،ازروزیکه دخترآقا زن حسن شد زندگی ماازاین رو به آن رو شد،خداعمروعزّتش را زیادکند،اگرچه میدانستم اودختر زرنگ وبااخلاق است ولی نه به این اندازه وحدّ،هنوز بیش از یکی دوماه ازازدواجش باپسرم نگذشته بود که با چالاکی وبه تنهایی بخش داخلی وخارجی دیوارهای گِلی خانه را پس ازمرمّت و گچکاری ،رنگ آمیزی کرد وستونهای چوبی وبی رنگ ایوان خانه را بارنگ آمیزی به صورت بسیارجالب وخوشنما درآورد،یکسال بعد با کمک یک نجّار، ایوان خانه را بانصب دروپنجره، به صورت اتاق پذیرایی بزرگ درآورد وبام خانه را بجای پوشش گیاهی توسط یک اهل خبره با سفال پوشاند وبجای حصار پرچینی وکم دوام پیرامون خانه ، دیوارآجری کشید، باَهمه ی این کارها به حسن ما هم خوب می رسد ،رفتارش با من همواره مهربانانه واحترام آمیز بودوهست اکنون اگر بمیرم هیچ آرزویی را با خودم بگورنخواهم بُرد.

مادرم دردنباله ی گفتارش افزود:دختر آقا باذوق وپشتکاری که داشت درحیاط وسیع خانه اش سالها به صیفی کاری می پرداخت بگونه ایکه درایام بهار وتابستان تا حدودی نیازمندی همسایگانش راازقبیل گوجه فرنگی،بادمجان،خیار،کدوخورشتی وانواع سبزیجات تأمین میکرد،اونه تنها ازاین محل درآمد قابل ملاحظه ای برای همسرش تدارک میدید،بلکه از فروش شیر وماست وکره توانسته بود وضع زندگی خانواده را ازلحاظ مادی وایجاد روابط حسنه ودوستانه بااهل محل بصورت شایسته درآورد،اوزن بسیار دست ودلباز ودوست داشتنی است وهرآنچه را که مادرشوهرش از محاسن او گفته بود ما طیّ این سالهای آشنایی با اوآشکارادیده ایم ومی بینیم.

دخترآقاروزی به مادرم گفته بود زمانیکه به خانه ی آقاحسن آمدم دیدم درانتهای حیاط خانه طویله ی مخروبه ای است که درزمان حیات کربلایی تقی درآن چند رأس گاو ومرغ وخروس نگهداری میشد و چندسالی متروک افتاده بود وچند جای سقف ان به علت عدم رسیدگی وپوسیدگی،شکسته وفروافتاده است وآب باران وبرف به داخل آن می ریزد،ازپدرم خواستم چند تن روستایی را برای ساختن یک طویله ی مناسب وجای نگهداری چند مرغ وخروس نزد ما بفرستد که این کار انجام شد،اوسپس درادامه ی سخنانش می افزاید؛آخِربرای ما روستایی هابدون داشتن گاوومرغ وخروس وسبزیکاری،زندگی جلوه ولطفی ندارد،مابا این کارها اُنس گرفته ایم.

مادرم ضمن تعریف از رفتار وکارهای دخترآقا افزود: به گونه ای که می بینید اغلب همسایگان چندسالی است که برای خرید صیفی جات وتخم مرغ ومرغ وشیر تازه وماست وکره که به بهایی بسیار نازل تر ازبازارازسوی دخترآقاعرضه می شود، به دخترآقا مراجعه میکنند وهمواره ازاین بابت بسیار خوشحالند ونام«دخترآقا» ورد زبان اهل محل استَ،همه اورا به خاطراین کارها وبلند نظری هایش می ستایند،اوشیرزنی است که بارفتارش همه را مجذوب خودکرده است،اوهیچگاه میوه ی درختان خانه اش را نمی فروشد،بلکه پس ازرسیدن میوه ها وچیدن آنها،مقداری از میوه هارا درسبد های حصیری کوچک باسلیقه ای خاص که بابرگهای درخت مو وگاه به همراه یک شاخه گل تزیین می کند به عنوان هدیه به خانه ی همسایه ها می برَد وسالهاست که به این کارها مشغول است وخود اززمانیکه به دانایی رسیده ای شاهداینگونه از کارهای او هستی .

اگرچه کربلایی تقی اندوخته ی نسبتاً خوبی از محل فروش زمینها ازبرای حسن باقی گذاشته بود،اما دخترآقا می گفت درنظردارد با آن پول ودرآمدی که از محل فروش صیفی جات ولبنیّات به دست آورده است،به جای این کُلبه گلی،خانه ای به سبک نو وجادارو‌آبرومند که با خانه های کوچه ونام آن همخوانی داشته باشد بسازد .

آقاحسن که به حسن درویش شهرت یافته بودپس از گذشت یکسال اززمان زناشویی با دختر آقا،صاحب دختری شدوبه خاطر احترامی که آقاحسن ودخترآقا به ننه حسن داشتند نام اورا براین دختر نهادندو«گلبانو» نام گرفت.

آقاحسن باداشتن چنین زندگی وهمسروفرزند،سرخوش وشادمان بودوهیچگاه لبخند از لبانش دور نمیشدوبه اصطلاح مشهور«کبکش خروس می خواند»وحال واحوالش سالها برهمین منوال گذشت.

شهرت پسر کربلایی تقی به «درویش» ازآن جهت بود که درآن سالهای جوانی موی سرش آنقدر بلند بود که به روی شانه هایش می ریخت وسبیل پُر پُشتی نیز مانند سبیل درویشان داشت وچون خُلق وخوی فروتنانه ومهربانانه ای داشت به «حسن درویش» شهرت یافتِه بود.

زمانیکه گلبانوی جوان به شش سالگی رسید،اورابه مدرسه گذاشتند واو علاوه بر انجام تکالیف مدرسه،درساعات فراغت به ویژه درزمان تعطیلات تابستانی درحدّ توانایی اش، درانجام امور خانه یاور مادرش بودوگاه گاه نیزشیر وماست وتخم مرغ وسبزیجات موردنیاز مارا به منزل ما میآورد.

مادرم میگفت هیچگاه نشد که این دختر را به دریافت حق الزحّمه راضی کنم،اومانندمادرش بلند نظربود،او حتی بهای اجناس تحویلی راهم دریافت نمی کرد ومیگفت به مادرم بدهید.

مادرم هرگاه که ازاین دختر یاد میکند چنان دچار احساسات میشود که اشک به دور چشمانش حلقه میزند.

من وبرادرم هوشنگ از بس از بزرگ منشی وطبع بی نیازِ دختر آقا وگلبانو شنیده بودیم که رَفتار آنان را سرمشق خود قراردادیم وبهره ها ازآن بردیم وباهمه ی این حال باید اعتراف کنم که هیچگاه آنگونه نبودیم که آن مادرودختر بودند.

آحسن نیزانسان وارسته ودوست داشتنی بودوآزارش به مورچه هم نمی رسیدوبکار خودش سرگرم بودوپدرومادرم دلبستگی زیادی به این خانواده پیدا کرده بودندواین

دلبستگی درسالهای بعد،مارا وارد ماجرایی کرد که زمینه وبُن مایه ی این داستان شده است؛داستانی که بخشی ازآن راازپدر ومادرم شنیده ام وبخشی را خودشاهد ویایکی ازنقش آفرینان آن بودم.

آحسن چندسال پس ازازدواج با دخترآقا،قهوه خانه اش رافروخت وبنا به پیشنهادوخواسته ی اداره ی دادگستری شهر،بساط قهوه خانه ای را درآن اداره دراتاقی نسبتاً کوچک ولی کافی برای منظورکه درطبقه ی هم کف دراختیارش گذارده بودند،باچند میز کوچک ونیمکت برپا کرد تاچای

بقیه درصفحه ۸۴

یحیی وکیلی زند متخلص به شکول الشعرای گرگانی

*** روزنامه توفیق از همان دوران جوانی همیشه مونس من بود .**

***پدرم کارمند دولت بود وهرچند صباحی ، طبق حکمی بارو بندیل را می بست وماهم به اجبار همراه او ازدیاری راهی دیاری دیگر می شدیم .**

گفتگوی زیر همین چندوقت پیش تلفنی صورت گرفته است . روز وماه و سالشو نمی نویسم چون ممکنه اشکال پیدا کنه .

،،،

س : الو !

ج: بله بفرمائین

س – من فلانی هستم . یادت میاد فلانی کیه ؟

ج : بله ، اختیارداری ، فدات شم .

س : السلام وعلیک یا حضرت یحیی !

ج : سلام به جوان قدیمی ، پارسال دوست امسال آشنا . چه عجب یاد ماکردی ؟

س : خواستم سلامی وحال واحوالی کنم وهمانطور که قبلاً هم بهت گفتم می خواستم یک مصاحبه ای باتو داشته باشم .

ج : بالای چشمم . هرچی تو بگی به دیده منت . درخدمتم .

س: اول برای دست گرمی ،« شعری بخوان که با آن رطل گران توان زد.»

ج : اگه قراره گپ بزنیم ولفاظی کنیم شعری می خونم بنام :

بازی الفاظ

آیین بشر شد به جهان ، بازی الفاظ
شد شیوه ی هرنطق وبیان ، بازی الفاظ
فاقد زصداقت شدوعاری زحقیقت
حرفی که درآن بود عیان ، بازی الفاظ
از حق وحقیقت به جهان نیست نشانی
شد پوشش کردار نهان ، بازی الفاظ
آزادی وتبعیض نژادی وعدالت
گردیده دراین دوروزمان ، بازی الفاظ
تمروز بشر باهمه ی وضع قوانین
بخشوده به مجموعه آن ، بازی الفاظ
با حرف ، مداوا نشود پیکر رنجور
درمان نکند رنج زمان ، بازی الفاظ

س : به به اگرچه بقول تو «باحرف مداوا نشود پیکر رنجور ولی من وتو هنوز پیکرمون رنجور نشده .

ج : پیکر من بینوا تا دلت بخواد ، یا دلت نخواد رنجور شده . امیدوارم پیکر نازنین تو دوست قدیمی رنجور نشه .

س : آقا یحیی از تولدت شروع می کنیم .روز ، ماه ، سال ومحل تولد.

ج: چهارم خرداد ماه ۱۳۱۹ درشهر گرگان با ونگ ونگی نشاط آور (البته برای ابوی) روی خشت افتادم که خدائی شد خشت روی فدوی نیفتاد.

س: از آقاجان بگو

ج : پدرم کارمند دولت بود وهرچند صباحی گرچه باب میلش نبود ، اما طبق حکمی بارو بندیل را می بست وماهم به اجبار همراه او ازدیاری راهی دیاری دیگر می شدیم . ازاول خلقت من خداوند آوارگی نصیبم کرده .

س : از کی تهران نشین شدی ؟

ج: درسال ۱۳۳۷ که در آزمون هنرستان هنرهای زیبا قبول شدم جُل وپلاس وخنزوپنز را جمع وجور کردم آمدم تهران که هنوز که هنوزه عینهو سریش به این شهر قاراشمیش چسبیدم وراه دررو هم ندارم .

س : درهنرستان هنرهای زیبا در چه رشته ای وارد شدی ؟

ج : اینارو که خودت میدونی خودت بنویس دیگه .

س : نه . میخوام اززبان خودت بشنوم وبنویسم.

ج: دررشته گرافیک .

س : دراین رشته چه کارایی کردی؟

ج : – همزمان با تحصیل ، همکاری خودمو دررشته گرافیک بااکثر جراید آغاز کردم .

س : نوشته های اولیه ات درچه نشریاتی چاپ می شد؟

ج: عرضم بحضور مبارکت درجوانی چنانچه افند ودانی به خاطردلبستگی به کتاب وقلم مطالبی بصورت نظم ونثر گلِ هم می کردم که در مجله های برزگر ، ترقی ، آسیای جوان واطلاعات هفتگی چاپ می شدکه باعث خوش خوشانم بود.

س : طنزهاهم از همان اوایل شروع کردی ؟

ج: بله . علاقه وگرایشم به طنز وفکاهی از همون سالهای شیرین جوانی شروع شد وتا هفته نامه فکاهی توفیق منتشر می شد مونس دائمی ام بود.

س : همین جا نگهدار. یک شعری بخوان تا برگردیم سر ادامه کار طنز نویسی .

ج: خیلی شعر برات آماده کرده ام . همین اولی را میخونم که صحبت پوله وگرانفروشی که از هرزبان می شنوی نامکرر است

س : عنوانش چیه ؟

ج:سوگندگرانفروش

سوگندگرانفروش

جمال پول بنازم که یارمن این است
نشاط بخش دل بیقرارمن این است
مرا زدشت وچمن ، اسکناس رنگین به
بهارمن ، گل من ، سبزه زارمن این است
شکوه زندگی ام تابش تبسم اوست
فروغ دلکش دریا کنارمن این است
من ازصدای دلاویز سکه سرمستم
نوای دلکش ضرب و سه تار من این است
مرا زنشئه ی جان پرورش کند مشعوف
کسی که می برد از سر خمار من این است
همیشه جیب مر ا خرمی زاسکن باد
بهر کجا که روم گلعذار من این است
به غیر حیله ونیرنگ ومردم آزاری
زمن مخواه که بااو قرار من این است
زموج حادثه خیز زمان ندارم باک
که ناخدای شهامت شعار من این است

س: آفرین . برگردیم به دنباله کار طنز نویسی وطنز پردازی .

ج: من با آن که دردوران خدمات مطبوعاتی بخصوص در توفیق دوستان کاریکاتوریست .طنز نویسی داشتم که در کار طنز مشوقم بودند ، اما بخاطر زیادی حجم کار گرافیک وهمکاری با بیش از شش نشریه بطور دائم که اموراتم بگذره فرصت دلخواه دست نمی داد . تاعاقبت روزی بخودم گفتم : مردا تو که اینطور چهارچنگولی به طنزوفکاهی چسبیدی ، بهتر نیست بیشترازاین نه خودت را غلاف کنی نه قلم رو غلاف کنی ، برو بچسب به همین طنزوفکاهه نویسی . هرچه بادا باد . وعمین کارو کردم

س: ازاون شعرهای مفصلی که گفتی آماده کردی یک شعر نسبتاً تازه که تو ی حال وهوای این دوره وزمونه باشه بخون.

ج: عرضم بحضورت ، درتهران شایع شد که شهرداری تهران از حمال های بازار قراره عوارض بگیره من شعرگفتم که با نام مستعار مانی گرگانی چاپ شد. اسمش هم گذاشتم :

عوارض حمالی

آن که شد بامردم تهران شریک المال ها
گشته اکنون لطف ایشان شامل حمال ها
می شناسم مش حسن حمال را درمولوی
می خوردنانی به صدهارنج ومحنت سال ها
آن که یک تُن باررا با جسم لاغر می کشد
درشلوغی های بازار از پی جنجال ها
می کشدباچرخ دستی،قالی واجناس لوکس
توپ های ململ ومتقال وچیت و وال ها
کارتن سیگار وصابون کیسه سیمان وگچ
کاسه بشقاب ملامین ، کولرویخچال ها
ازسحر تاشامگاهان می برد بردوش خویش
بارِ هم سبزی فروش و بُنشن بقال ها
درزمستان توان سوز وبه تابستان گرم
بگذراند زندگانی را به استیصال ها
صنف حمالان به زعم شهردارشهرما
همچو صرافان بازارند صاحب مال ها
زورهابر «خورده پاها» خوب می چربد ولی
درقبال «گنده پاها» می شود اهمال ها

س: خیلی ممنون . آقایحیی ، طنزسُرایی رو چطور شروع کردی؟

ج: طنز سُرایی رو با نام «ی.و.وکیل باشی» بااطلاعات هفتگی شروع کردم .

بعد بانوشتن داستان های کوتاه باماهنامه خورجین وبا انتشار هفته نامه گل آقا بااین نشریه هم افتخار همکاری داشتم .

س: خوب شد اسم گل آقارو آوردی. شعری ازت دراین نشریه چاپ شده بود که خیلی خوشم آمد یه موقع هم اونو حفظ کردم . ولی الآن یادم نمیاد. مثل این که عنوانش « چه میشه کرد» یا چنین چیزی بود.

ج: چه می بایدکرد... قبلاً هم درموردش صحبت کردیم . الآن دم دستمه برات میخونم

چه می بایدکرد؟

شد اجاق دل ما سرد ، چه می بایدکرد؟
روشنش هم نتوان کرد ، چه می باید کرد؟
باستمدیده ی محروم که دارد همه عمر
دل خونین ورخ زرد چه می باید کرد؟
گرمی وعده ، ذحرارت به ضعیفان ندهد
با چنین مردم دلسرد چه می بایدکرد؟
مردِ مستضعفی از همسر خود می پرسید
که به مستکبر بی درد چه می باید کرد؟
کاسب ارمی کند اجحاف، خیالش تخت است
که خبر نیست زپیگرد چه می باید کرد؟

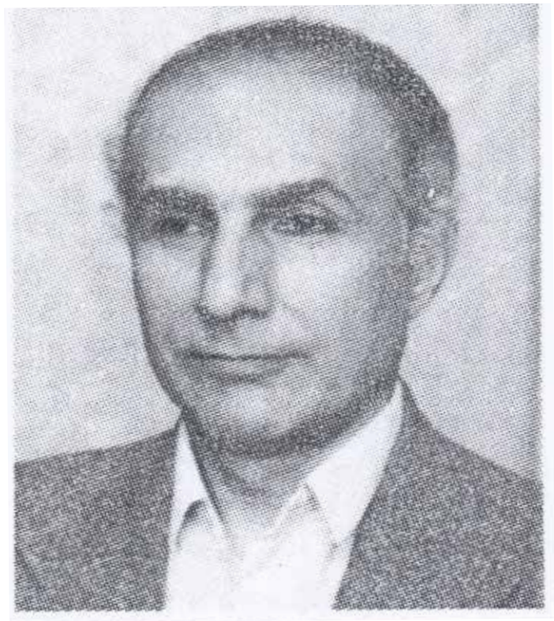

یحیی وکیلی زند

دیده می بیندودل خواهدودستت نرسد
گرتحمل نتوان کرد ، چه می باید کرد؟
آن که دراوج ارادت به تو نارو بزند
با چنین آدم نامرد ، چه می باید کرد؟
گر کسی وام گرفت ازتو و آن ول ترا
نوش جان کرد و نیاورد چه می باید کرد؟
ادب آموختگان را به رفاقت بگزین
ورنه با جاهل ولگرد ، چه می باید کرد؟

س: آفرین . آقای شنگول الشعرای گرگانی ، غیرازتوفیق وگل آقا باکدوم یک از نشریات همکاری دائمی داشتی ؟

ج: بیشتر از سه ساله که با نام مستعار شنگول آبادی صفحه طنز اطلاعات هفتگی رو «طنزیم» می کنم .

س: غیر از شنگول الشعرای گرگانی ، شنگول آبادی ، مانی گرگانی و ی.و.وکیل باشی نام مستعار دیگه ای هم داری؟

ج: تا دلت بخواد . ولی بهتره ازاونا بگذریم گرفتاری داره . حالا چه فرق میکنه من ده تا نام مستعار دیگه هم برات بگم . همونهایی که میدونی خودت بنویس ودست ازسر کچل من بردار.

س: نه . حالا حالا ها باهات کاردارم . فعلا یک شعر تازه دیگه بخون

ج: ممنونتم که یادی ازم کردی . دوتا شعر برات میخونم و به امید دیدار دروطن. شعر اولی اسمش هست سایه سوبسید و شعر دومی فلذا ودیگه خدانگهدارت.

س: منم ازت ممنونم . برای خودتوخانواده ات تندرستی ودل خوش آرزو می کنم .

ج: منهم همینطور.

سایه ی سوبسید

ازسر مستضعفانِ تاسایه ی سوبسید رفت
شام هستی سوزخسران آمدوخورشید رفت
سودما مستضعفان از نفتمان سوبسید بود
نفت ازفانوس وسوداز کیسه بی تردید رفت
رزق ما را این گرانی آفتی شد ، ای دریغ
رزق بی سوبسید چون شاخ شجر خشکید، رفت
گفتمش : پنداشتم پیوسته مارا یاوری
بانگاه عاقلی اندرخُلی خندید، رفت
پرتو امید بود ویاور مستضعفان
ازچراغ رزق وروزی پرتو امید، رفت

فَلَذا

تا تورا هست به ما عشوه و نازا ، فلذا
چاره ای نیست ، جزاین سوزوگدازا ، فلذا
مابه هرساز که کوکش به کف محتکر است
پیش پای توکنیم رقص نیازا، فلذا
کارمندی که حقوقش زده درجا ، چه کند؟
باچنان عشوه واین چندِرقازا ، فلذا
به که عارض شود این خلق، که دستش نرسد
باوجود تو به سبزی وپیازا ، فلذا
فکر مارا نکند محتکر خانه خراب
آنکه کاسب شده بی کسب جوازا ، فلذا
مشهدی جعفر بقال ، دکاندارمحل
نیست ناکس ترازاو خرس وگرازا ، فلذا
می زند حرص چنان در ره چاپیدن خلق
که زند گرگ ، به مرغ وبره گازا ، فلذا
ترسم این ریشه که در خاک فقیران کردی
شوی چون سرو ابرقو تودرازا ، فلذا

کمی هم بخندیم

یه روزی مرد ی رفت پیش ملای ولایتشون و گفت: زنم نماز نمی خونه، چکار کنم؟؟؟ ملا: راجع به فضیلت‌های نماز براش بگو، بگو که چقدر نماز روی روح آد م تاثیر مثبت د اره..

مرد: گفتم، خیلی هم زیاد ولی فایده ای نداره!!!

ملا: وعده خدا در مورد بهشت و نعمت های اون رو براش بگو و بگو که اگه نماز بخونه چه چیزهایی توی بهشت د ر انتظارشه.

مرد: گفتم! خیلی هم اغراق کردم. ولی بی فایده است.

ملا: از هول و وحشت جهنم و سختی هایی که در صورت نخوندن باید تحمل کنه براش بگو.

مرد: گفتم خیلی هم زیاد ولی باز هم فایده ای نداشت!!!

ملا با عصبانیت آخه حرف حسابش چیه!؟

مرد: هیچی، میگه تو بخون تا منم بخونم!!!

*حیف نون میره تو چین راننده ی تاکسی میشه

هرکی براش دست بلند میکنه میگه شوخی نکن دیگه تورو الان رسوندم!

*به مامانم میگم : سرم د رد میکنه ! میگه : چرا ؟

میگم : شاید تومور مغزی د ارم

میگه : خفه شو ذلیل مرد ه ، الهی زبونت لال شه ،سر تخته بشورنت ، بمیری با اون حرف زدنت

منظورش اینه که خدا نکنه عزیزم

*رفتیم خواستگاری واسه داداشم دختره گفت . . .

ما رسم نداریم جهیزیه بدیم

داداشم عصبانی شد گفت

ما هم رسم نداریم زن بگیریم زد بیرون حالا دختره داره از پنجره داد میزنه رسممون تا پارسال بودامسال عوض شده

* بابای من آخر دموکراسیه!

وقتی میخواد فحش بده نظر خودمم میپرسه؛مثلا میگه:

میخوای فحشت بد م؟

میخوای بهت بگم نفهم؟؟

میخوای بهت بگم بیشعوررررر؟؟؟

میخوای بهت بگم احمق؟؟؟؟

توهین نمیکنه ها حق انتخاب بهم میده

ستارگان درخشان ادب وفرهنگ وهنر ایران

بتول ادیب سلطانی

نوشین احمدی خراسانی

از::محمود نفیسی

بتول ادیب سلطانی
۱۲۷۵-۱۳۷۲

نوشین احمدی خراسانی
متولد-۱۳۴۸

نوشین احمدی خراسانی(بلندگو بدست) در حال سخنرانی در تجمع ۲۲ خرداد ۱۳۸۴ (در اعتراض به نقض حقوق زنان در قانون اساسی)- مقابل دانشگاه تهران

بانوی فر هیخته ی ایرانی بتول ادیب سلطانی متخلص به صبور در ۳۰ اذرماه ۱۲۷۵ دیده به جهان گشود و به سبب عشق به فرا گیری در یکی از مدارس نوبنیاد دخترانه به نام «ام المدارس » اموزش خود را اغاز کرد اما به سبب جو مرد سالارانه ی زمان بزودی به خانه باز گشت تا از خرمن دانش پدر بزرگ و پدرش خوشه چینی کند او که دو شیزه ای پر شور وشر وپویا بود از آغاز جوانی سرودن شعر را در پیش گرفت و از انجا که در خانواده ای دانش پژوه زاده شده بود به آسانی به راه پیشرفت افتاد و در کنار سرایش شعر با موسیقی سنتی و کار برد های آن نیز بخوبی آشنا یی یافت

ازبخت خوش ازدواج او نیز پیوندی نیکبختانه بودو شویش سید زین العابدین ادیب سلطانی که ادیب و سخن شناس بود بزودی بگونه ای یکی از مشو قانش در آمد اگرچه در نیمه راه زندگی همسر فرهنگ دوستش رااز دست داد اما خا طرات او را تا انتهای راه به فراموشی نسپرد بتول ادیب سلطانی ازشاعران کهن سرای پارسی زبانی است که به شاعران کهن ارادت ویژه ای داشت وهمانند انان بار تفکراتش پیوسته رگه هایی از عرفان بود.

ازاین بانوی با فرهنگ دو دیوان شعر در فاصله هایی دور از هم به نام های -یک شب در دهکده-۱۳۴۲و اشعار صبور ۱۳۵۲ به چاپ رسیده است او در بیست و دوم اردیبهشت ۱۳۷۲ چشم از جهان فرو بست

نوشین احمدی خراسانی نویسنده-مترجم ناشر ازبانوان جوانی است که متولد۱۳۴۸ میباشدو فعالیت های اجتماعی زنانه او در دهه هفتاد خوش در خشیده است او که تحصیلاتش را در رشته بهداشت محیط زیست در دانشگاه تهران به پایان رسانیده بیشترین نیرو ی فرهنگی خود را در نوشتن و ترجمه ی مسایلی که به نحوی با زنان و موقعیت های اجتما عی انان در پیونداست متمرکز کرده وموفق به نوشتن و یا ترجمه گزارشات چشمگیری در این زمینه شده است ازنوشین احمدی خراسانی که از سال ۱۳۶۹ انتشارات تو سعه را اداره میکند ودر کنار ان درچندین جمعیت زنانه سر گرم فعالیت است تاکنون چنین کتاب از نوشتار و ترجمه به بازار امده که از جمله انها ترجمه کتاب-جامعه شناسی در ایران نوشته دکتر علی اکبر محمدیو عبدالعلی لسانی زاده چاپ اول ۱۳۷۴ چاپ دوم ۱۳۷۵ نشر توسعه ترجمه کتاب-مگ مکینتاش= و راز قلعه قدیمی نوشته لوسیندا لا ندن ۱۳۷۶ نشر توسعه و یک مجموعه داستان های کوتاه به نام«زنان بی گذشته» نشر توسعه ۱۳۷۷ یاد میشود-نوشین احمدی خراسانی نخستین بانوی ناشری است که موفق به پژوهش-آماده ساز ی وچاپ نخستین سالنمای زنان ایران شده که درسال های۱۳۷۷و۱۳۷۸درتهران منتشر شده است

یک رباعی از بتول ادیب سلطانی

گفتم که دلم ، گفت دراو جای من است

گفتم چشمم ،گفت که دریای من ا ست

گفتم که سراپای وجودم چه بود ؟

گفتا که خموش باش ، رسوای منست

پولارد در میان حرفهایش عبارت موهنی درباره وکلای مجلس برزبان آوردکه ساعد یکمرتبه مثل جرقه ترکید وبا مشت محکم روی میز کوبید وگفت: من بشما اجازه نمی دهم که به مجلس اهانت کنید.شما کی هستید؟ وچه حقی دارید که چنین حرفی را میزنید؟ پولارد یکمرتبه جازد وساکت شد .

ساعد

«...در تمام مدت مبارزه با میلسپو ، ساعد همیشه ازمن حمایت می کرد. عده زیادی عقیده دارند ساعد نخست وزیر ضعیفی بود . خودمن گاهی اوقات از ضعف او گله داشتم . ساعد مرد بسیار باشرفی بود وعزت نفس فوق العاده ای داشت . روحیه ی او قوی بود ودر اوضاع واحوال آن روز مملکت بهیچوجه خودرا نباخت وبا طبع شوخی که داشت روحیه خودرا حفظ می کرد.

یکی از لطیفه های شیرینی که برای من نقل کرد درباره خانمش بود . میگفت اولین پُست نسبتاً مهمی که دروزارت خارجه به آن رسیدم نایب کنسولی بود. با خوشحالی این خبررا به خانم دادم اوگفت خاک برسرت . فلانی کنسول است وتو نایب کنسول . چندی نگذشت من به مقام کنسولی رسیدم وزنم پس از شنیدن این خبر باز گفت: خاک برسرت فلانی مستشار است و تو هنوز کنسولی . به مستشاری ورایزنی که رسیدم وخبرش را به او دادم بازگفت : خاک برسرت که فلانی وزیر مختار است و تو مستشار. وزیر مختار وسفیر و وزیر هم که شدم باز این سرزنش تکرار می شد. تا ازگردش روزگار به نخست وزیری رسیدم این بار خانم گفت :خاک برسر مملکتی که تو نخست وزیرش باشی.

آشنائی من با ساعد از موقعی که در قفقاز سرکنسول بود شروع شد. ساعد اهل آذربایجان بودو «ایرما» خانم او ، یک روسی آلمانی الأصل بود..مابا هم خیلی مربوط بودیم . ساعد مردی بسیارشریف بود اویکی از اشخاص مبادی آداب ، خوشخو، وخوش مشرب بود. که حکایات وداستانهای بامزه زیادمی دانست . مردم باور نمی کردند که ساعد ممکن است در مقابل خارجی ها ایستادگی کند. اما درزمان نخست وزیری قوام السلطنه وقتی او وزیر خارجه بود من خود م شاهد بودم که چه رفتار درستی با «پولارد» سفیر انگلیس کرد . انگلیسی ها اصرارداشتند وفشار می آوردند که برای هزینه ارتش خود درایران هرچند ریال احتیاج دارند دولت در اختیار آنهاقراردهد. قوام ساعد ومرا دعوت کرد که حرفهای پولارد را بشنویم . آن روز « پولارد» گله کرد که چرا دولت ایران زودتر پول لازم رادراختیار ارتش انگلیس قرار نمی دهد. ساعد گفت این کار احتیاج به قانون دارد ومجلس باید آن را تصویب کند. پولارد وساعد به فرانسه باهم حرف می زدند. «پولارد» درجواب ساعد گفت شما اگر بخواهید ، مجلس فوراً اطاعت می کند. پولارد در میان حرفهایش عبارت موهنی درباره وکلای مجلس برزبان آوردکه ساعد یکمرتبه مثل جرقه ترکید وبا مشت محکم روی میز کوبید وگفت : من بشما اجازه نمی دهم که به مجلس اهانت کنید. شما کی هستید؟ وچه حقی دارید؟ که چنین حرفی را میزنید؟ پولارد یکمرتبه جازد وساکت شد .

این وقتی بود که مملکت دراشغال انگلیس بود وآنها هرکاری دلشان میخواست میکردند. قوام السلطنه هم دراین برخورد ساکت نشسته وفقط ناظر بود. لحن « پولارد» بکلی عوض شد وشروع کرد به عذرخواهی وتوضیح دادن که مقصودش از این حرف اهانت نبود.

من ازدیدن این صحنه خیلی لذت بردم

پولارد

که رجال ایران درمقابل خارجی ها ایستادگی کنند.

ساعد بیشتر عمرش را در مأموریت های خارج مخصوصاً روسیه گذرانده بود. زبان روسی را خیلی خوب می دانست . روسیه را بهتراز خیلی اززروسها می شناخت ومورد احترام آنها بود. متأسفانه طبق روال آن زمان خیلی ها اورا عامل روس ها می دانستند و عده ای هم می گفتند عامل انگلیسی ها یا آمریکائیهاست که البته هیچکدام درست نبود. من قریب پنجاه سال باساعد سابقه دوستی وآشنائی داشتم. وباید بگویم که ساعد علاوه بر وطن پرستی مرد شریف و درست کاری بود وبرعکس بسیاری ازرجال ایران ، آلوده ی فساد و رشوه گیری نشد.

سِر استافورد کریپس که درزمان جنگ جهانی دوم سفیر انگلستان در مسکو بود بعدها که وزیر مالیه شد پیش من ازساعد که هم زمان با او سفیر ایران درمسکو بود خیلی تعریف می کرد.ومی گفت مادربسیاری از مسائل مربوط به روابط انگلیس وروسیه می رفتیم و از ساعد نظر می خواستیم واسم اورا گذاشته بودیم « مسیو لاشوز» بخاطر اینکه ضمنِ حرف زدن به فرانسه دائماً کلمه *chose* یعنی « چیز» را بکار می برد .

ساعدرا درایران کمتر می شناختند زیرا بیشتر عمرش را درخارج گذرانده بود وفهم واطلاعات بین المللی او زیاد بود . وقتی نخست وزیرشد توده ای ها تظاهراتی علیه او براه انداختند و تظاهر کنندگان که حتی اسم ساعد را درست نمی دانستند فریاد می زدند :

« مرده باد ساعِت »

ساعد شخصاً آدم شجاعی بود .ودرهمان اوضاع واحوال می دیدیم که تک وتنها در خیابانهای تهران پیاده روی می کرد یکبار به او برخوردم وگفتم چه کار خوبی می کند. واو گفت به کسی بدی نکرده ام بنابراین از کسی ترسی ندارم . این تظاهرات همه اش به تحریک روس هاست. ومردم بامن بد نیستند.

ساعد برای من تعریف میکرد که وقتی سفیرایران در مسکو بود روسها وانگلیس ها متفقاً به او پیشنهاد ریاست جمهوری کرده بودند ولی اوزیربار نرفته وگفته بود من بشما نصیحت می کنم که ازاین فرضیه صرفنظر کنید.ودرفکر تغییر رژیم درایران نباشید. اوبه رژیم سلطنتی اعتقاد داشت . اما من اطمینان دارم که بعضی ازکارهای شاه رانمی پسندید وکسی نبود که اغماض کند وبگوید بگذاریم شاه هرچه دلش خواست بکند.به نظر من ساعد معتقد بود شاه نباید دراموردخالت کند. ولی باید گفت که ساعد دراداره ی امور دولت مردی چندان قوی نبود . بطور مثال ، اوهم مانند بقیه ی نخست وزیرانی که دیدم ، از عهده ی اداره ی هیئت وزیران برنمی آمد. تنها کسی که دیدم بر وزرایش تسلط داشت قوام السلطنه بود.

از خاطرات ابوالحسن ابتهاج - جلد اول صفحه ۱۴۹ تا ۱۵۲

زندگی نامه خودنوشت
چارلز داروین

ترجمه د کتر محمدعلی صوتی

قسمت یازد هم

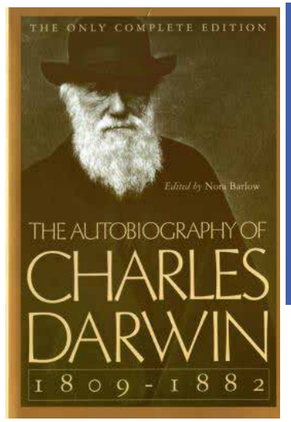

بااینهمه من درکارخودم بهره ای از نوشته های اسپنسر نبرده ام . روش قیاسی او درهرموضوع تماماً برخلاف چارچوب فکری من است . نتیجه گیریهای او هرگز مراقانع نمی کند وهمواره بعداز مطالعه ی هریک از بحثهای او به خودم گفته ام :
« این موضوعی دقیق است که حداقل شش سال باید روی آن کارکرد.» کلی بافی های او (که بعضی افراد آنهارا با قوانین نیوتون مقایسه کرده اند!) با جرأت می گویم ممکن است از نقطه نظر فلسفی بسیارارزشمند باشند امادارای ماهیتی هستند که به نظر من مطلقاً مورد استفاده علمی نیستند. آنها بیشتر ویژگی شرح وبسط دارند تا توصیف قوانین طبیعت . آنها به کسی درپیش بینی که در موردی خاص چه اتفاقی خواهد افتاد ، کمک نمی کنند . به هرحال آنها هیچ استفاده ای برای من ندارند.
حال که صحبت از اسپنسر پیش آمد به یاد هنری تامس باکلی (۱) افتادم که اورا درخانه هنسلی وج وود(۲) دیدم. خوشحالم که ازاو روش جمع آوری اطلاعات را آموختم . او به من گفت همه کتابهایی را که می خواست بخواند ، می خرید وفهرست راهنمای مفصلی برای هریک از اطلاعاتی که فکر می کرد ممکن است درعمل برایش قابل استفاده باشد ، ترتیب می دادوهمیشه بخاطر می آورد درچه کتابی چه چیزی خوانده . برای اینکه حافظه ای قوی داشت . سپس ازاو پرسیدم چگونه حدس می زند کدام اطلاعات به کارش می آید. درپاسخ گفت نمی داند اما نوعی غریزه رهنمای اوست وفهرست راهنما اورا قادر می سازد

شمار حیرت آوری از ارجاعات را درهمه نوع موضوعات بدست دهدکه آنهارا درتاریخ تمدن می توان یافت . فکر می کنم کتاب بسیار جالبی است ودوبار آن را خواندم. اما شک دارم کلی گوئیهای او ارزش چندانی داشته باشد. اسپنسر می گفت او حتی یک سطر از آن را نخوانده است .
«باکلی» سخنور سروزبان داری بود. به او گوش دادم بدون اینکه حتی یک کلمه برزبان بیاورم . نه اینکه واقعاً حرفی برای گفتن نداشتم . بلکه او مجال حرف زدن به کسی نمی داد. وقتی « اوفمیا وج وود» شروع به آوازخواندن کرد ، ازجاپریدم وگفتم من باید به او گوش بدهم . فکر می کنم او ازاین کاررنجید . بخاطر اینکه بعداز اینکه برخاستم او به طرف دوستی برگشت وگفت (آنطورکه برادرم بطوراتفاقی شنید) :
«بسیارخوب،کتابهای داروین خیلی بهتراز هم صحبتی بااوست.» آنچه جداً منظوراو بود این نکته بودکه من به نحو شایسته ازصحبتهای او استقبال نکردم .
یکی از ادیبانی که یکبار در خانه ی « دین میلمن» دیدم « سیدنی اسمیت »(۱۷۷۱-۱۸۴۵ نویسنده وواعظ انگلیسی) بود. درهرکلمه ای که برزبانش جاری می شد چیزی بطور غیر قابل بیان شوخ وگیرا بود. شاید تا حدی بخاطر این بود که می خواست هرچه می گوید با مزاح همراه باشد . اودرباره ی خانم « کورک» که بسیار پیر بود صحبت کرد. آنطور که می گفت این خانم یکبار بشدت تحت تأثیر موعظه ی او برای جمع آوری صدقه قرارگرفت و یک گینی(برابر با ۲۱ شلینگ) از دوستی قرض گرفت ودرکاسه ی جمع آوری اعانه گذاشت .ودرادامه گفت :« خانم کورک دوست عزیز سالخورده ی من قاعدتاً با این کار اعتقاد داشت که ازاو چشم پوشی شده است .» او این را بالحنی ادا کرد که هیچکس برای لحظه ای شک نداشت دوست عزیز پیر او توسط عزرائیل نادیده گرفته شده است. اوچگونه از عهده ی فهماندن این مطلب برآمد ، نمی دانم .
علاوه براین یکبار « تامس بابینگتون مکولی»(۱۸۰۰- ۱۸۵۹ : چامه سرا ومورخ تاریخ انگلستان) رادرخانه ی «لرد فیلیپ هنری استنهوپ»(۱۸۰۵- ۱۸۷۵: مورخ ، نویسنده ، محافظه کار ، معاون وزارت امورخارجه) دیدم . از آنجا که فقط یک نفر دیگر سرشام حضورداشت ، موقعیت مناسبی بود که به صحبتهای او گوش بدهم . او بسیار خوشخو بود. ابداً پرحرف نبود. نه اینکه حرفی برای گفتن نداشت بلکه اجازه می داد دیگران هم حرفشان را بزنند.
لرد استنهوپ یکبار دلیل جالبی از دقت وغنای حافظه ی مکولی به من نشان داد.: تنی چند از تاریخ نگاران غالباً درخانه ی استنهوپ گرد می آمدند ودرباره ی موضوعهای گوناگون به بحث می پرداختند وگاهی با مکولی اختلاف نظر داشتند واغلب به بعضی کتابها ارجاع می دادند که ببینند چه کسی درست می گوید. اما دست آخر لرد استنهوپ متوجه شد هیچیک ازتاریخ نگاران هرگز زحمت خواندن آنهارا بخود نداده است وآنچه مکولی می گفت قطعی بود.
درموقعیت دیگری درخانه ی لرد استنهوپ درلندن درمیانی های مورخان واهل ادب با جان موتلی (۱۸۱۴-۱۸۷۷: متولد روچستر ماساچوست آمریکا اما بیشتر دراروپا زیست ودر ۱۸۵۶ «تاریخ جمهوری هلند» را منتشر کرد.) و جرج گروت (۱۷۹۴- ۱۸۷۱ : مورخ ، ازپایه گذاران دانشگاه لندن ومعاون دانشگاه. وی برای نوشتن کتاب ۱۲ جلدی «تاریخ یونان» مشهوراست) آشنا شدم . پس از ضیافت ناهار نزدیک به یک ساعت درپارک *Chevening* با گروت قدم زدم و بیشتر شیفته ی هنر حرف زدن ومجذوب سادگی وفقدان هرگونه خودنمایی دررفتارش شدم.
چندتن دیگر از مردان بزرگ را سرصبحانه درخانه ی لرد استنهوپ درلندن دیدم . بعداز اینکه صبحانه تقریباً تمام شد ، ریچارد منکتون میلنز (۱۸۰۹-۱۸۸۵: شاعر وسیاستمدار انگلیسی و لرد هوتون کنونی) وارد

فیلیپ هنری استنهوپ

(۱) *Bukle*-(۱۸۲۱-۱۸۶۲): مورخ خودآموخته ی انگلیسی . نویسنده کتاب ناتمام تاریخ تمدن. شرنج باز. او هیجده زبان می دانستوبه کشورهای زیادی سفر کرد . به او لقب پدر تاریخ علمی داده اند. اودردمشق براثر بیماری درگذشت.
(۲)-*H.Wedgwood* (۱۸۰۳- ۱۸۹۱) : ریشه شناس ، لغت شناس ووکیل دعاوی . نویسنده فرهنگ ریشه شناسی زبان انگلیسی . پسردایی داروین.

شد وبعداز اینکه به اطراف نگاه کرد ، دادزد:« اعلام می کنم همه شماها خیلی زود آمدید.....»
مدتها پیش بطور اتفاقی با « ارل استنهوپ پیر- پدر مورخ ، شام خوردم .
شنیدم ارل آزاد منش - معروف درزمان انقلاب فرانسه - پسرش راوادار به آموختن آهنگری کرده بود وبراین عقیده بود هرمردی باید حرفه ای بیاموزد. ارل پیرمرد عجیبی بود . باآنکه اورا زیاد ندیده بودم ، ازاو خوشم آمد. اوخوش مشرب ، بی رودربایستی و دوست داشتنی بود. او قیافه ای مشخص با پوستی قهوه ای داشت . زمانی که اورا دیدم لباسش سرتاسر قهوه ای بود . ظاهراً او به هرچیز که بنظر دیگران کاملاً باورنکردنی می آمد ، اعتقاد داشت . یک روز به من گفت : « چرا این کارهای بیهوده زمین شناسی وجانور شناسی رارها نمی کنی و به علوم خفیه نمی پردازی ؟» پسرش از این گفته یکه خورد و همسرزیبایش به خنده افتاد.
آخرین کسی که ازاو یادخواهم کرد «تامس کارلایل» است (۳) که چند بار اورا درخانه ی برادرم و دو یا سه بار در خانه ی خودم دیدم . صحبت او بسیار جالب و پر آب وتاب بود. درست مثل نوشته هایش . اما گاهی درباره ی یک موضوع زیاد پر حرفی می کرد. به خاطر می آور در یک ضیافت شام در خانه ی برادرم که در بین دیگران با بیج و لایل - که هم صحبتی با آنان برایم خوشایند است - هم بودند. دراین بین کارلایل همه را با نطق آتشین خود در سرتاسر شام درباره مزایای سکوت ، وادار به سکوت کرد. بعدازشام بابیج بالحنی گزنده وتلخ از کارلایل بخاطر سخنرانی بسیار جالب درباره سکوت ، سپاسگزاری کرد.
کارلایل تقریباً همه را مسخره می کرد. یک روز در خانه ی من « تاریخ جرج گروت » را « مردابی متعفن خواند که هیچ معنویتی درآن نیست .» همیشه فکر می کردم ریشخندهای او تا حدی شوخی ومزاح است تا آنکه « خاطرات » او منتشر شد. حال بنظر می رسد بیشتر واقعی بوده . حالت چهره اش با همه افسردگی ونومیدی ، خوشرو بود. خنده هایش ازته دل زبانزد بود. فکر می کنم خوشروئی او واقعی وخالی از حسادت بود . هیچکس درقدرت فوق العاده او دروصف روشن تصویر اشیاء واشخاص شک نداشت . به نظر من بسیارواضحتر از آنچه «تامس مکولی » به تصویر کشیده است . آیا تصاویر او از آدمها واقعی بود ، مسئله دیگری است .
او قدرت زیادی در نشان دادن بعضی از حقایق اخلاقی انسانها داشت . بااینهمه نظرات او درباره ی بردگی تهوع آوربود. به نظر او قدرت حق بود. (۴) به نظر من بسیار کوته فکر بود واز رشته های علومی که نمی دانست متنفر بود. به نظر من عجیب است که چارلز کینگزلی (۵) از او به عنوان مردی که مجهز به علوم پیشرفته است ، یاد کرده . با تحقیر به عقیده ی ریاضی دانی چون ویلیام هول درباره ی دیدگاه گوته (۶) درباره ی نور داوری کرد. او فکر می کرد خیلی خنده دار است از اینکه یخچال طبیعی تندتر یا آهسته تر حرکت کرده یا ابداً جابجا نشده است ، برای کسی مهم باشد.

(۳)-*Carlyle* (۱۷۹۵-۱۸۸۱) : زبان شناس ، تاریخ نگار ، مترجم ،ریاضی دان ، فیلسوف ونویسنده اهل اسکاتلند. مهمترین اثراو تاریخ انقلاب فرانسه است . به باور کارلایل ، تاریخ راقهرمانان ونخبگان می سازندو مستحق رهبری جامعه اند. یکی از معروف ترین کتابهای او کتاب دلاوران و دلاور پرستی یا قهرمانان است. وی دراین کتاب به شخصیت وزندگانی قهرمانان تاریخ از جمله شکسپیر ، ناپلئون بناپارت ، مارتین لوتر و .... محمد پرداخته است.

خانه چارلز داروین در داون درجنوب شرقی انگلستان که ازسال ۱۸۴۳ تا پایان زندگی اش درآنجا زیست .

(۴)- بنا بگفته ی مشهور : الحق لِمَن غَلَب: حق باکسی است که پیروز است!
(۵)-*Kingsley* (۱۸۱۹- ۱۸۷۵): نویسنده ، رمان نویس ، مورخ واستاددانشگاه . اززوحانیون برجسته کلیسای انگلیس . خواهان برقراری قوانین کارگری به شیوه مدرن . از دوستان نزدیک چارلز داروین وموافق کتاب «منشأ انواع»
(۶)- یوهان ولفانگ فون گوته (۱۷۴۹- ۱۸۳۲): شاعر ، نویسنده ، نقاش ، انسان شناس ، فیلسوف و ساستمدار آلمانی . ظاهراً اشاره به آخرین گفته شاعر پیش از مرگ است : نور بیشتر(*mehr licht*) است .

سکونت در داون Down از ۱۴ سپتامبر۱۸۴۳تازمان حاضر۱۸۷۶

پس از چندبار جستجوی بی نتیجه درسوری (جنوب شرقی انگلستان) ودیگر جاها ، دست آخر این خانه را یافتیم وخریدیم .. من از ظاهر رستنی های متنوع بخصوص ناحیه ی گِل یسفید - برخلاف آنکه به مناطق میدِ لَند عادت کرده بودم - خوشم آمد.وهنوز هم از سکوت وآرامش فوق العاده وحالت روستائی اینجا راضی هستم . درهرحال این کاملا جای دورافتاده ای نیست .
آنچنانکه نویسنده ی مجله علمی آلمانی نوشته است فقط با دنبال کردن ردّ سُمّ قاطر می توان به خانه من رسید .
دراینجا به لحاظی که پیش بینی نمی کردیم ، براحتی سروسامان گرفتیم وفرزندانمان فرصت رابرای دیدارما از دست نمی دهند.کمتر کسی را سراغ دارم مانند ما درجای خلوت عمر بگذراند. سوای سرزدن به خانه ی خویشاوندان تا آنجا که می توانم داوری کنم هیچکس را باذهنی چنین ناسازگار برای پژوهشهای علمی ندیدم.
زمان اقامت درلندن مرتباً تا جایی که در توانم بود در چند انجمن علمی شرکت می جستم وبه عنوان منشی انجمن زمین شناسی کار می کردم. اما شرکت درآنجا ودیگر انجمن ها به سلامتی ام صدمه می زد. وبالأخره به این نتیجه رسیدم درروستا زندگی کنیم که ما هردو ترجیح دادیم وهرگز پشیمان نشدیم.

وگاهی رفتن به کنار دریا وبعضی جاها ، جای دیگری نرفته ایم .
دراوائل اقامتمان گاهی به انجمن می رفتیم وچندتن از دوستان را در اینجا پذیرایی می کردیم ؛ اما وضع جسمانی ام تقریباً با تحریک های شدید رعشه وحملات منجر به استفراغ آسیب دیده است . درنتیجه سالیان دراز است که به اجبار ازشرکت در ضیافتهای شام صرفنظر کرده ام وتا اندازه ای ازآن بی نصیب مانده ام . دراین بین فقط توانسته ام تنی چند ازدانشمندان آشنارا به اینجا دعوت کنم .
زمانی که جوان ونیرومند بودم دلبستگی های گرم وپرشوری داشتم . اما درسالهای اخیر بااینکه هنوز احساسات دوستانه ای نسبت به افراد زیادی دارم ، قدرت دلبستگی عمیق به هرکس راازدست داده ام حتی به دوستان خوب وعزیزم مانند هوکرو هکسلی آنطور که پیش ازاین بود. تا آنجا که می توانم قضاوت کنم این صدمه ی ناگوار به احساسات من که بتدریج درمن رخنه کرده به سبب ضعف شدید وفرسودگی ذهن من است .
باستثنای همسروفرزندانم حوصله ی بیش ازیک ساعت دیداروگفتگو با کس دیگری ندارم .
رضایت خاطر اصلی وتنها مشغولیت من در سرتاسر زندگی کار علمی بوده است ؛ هیجان این کار باعث می شود زمان ودردوناراحتی روزانه ام را فراموش کنم . ازاین رو مطلبی برای ثبت دربا قیمانده ی عمرم ندارم بجز انتشار چند کتاب ، شاید ذکر جزئیاتی چند بیفایده نباشد.

ادامه دارد

نجیب محفوظ

بچه های کوچه ما

قسمت پنجم

ترجمه د کتر محمد علی صوتی

۶

ادهم درداره املاک نشسته بود ومستأجران رایکی پس از دیگری می پذیرفت . آنان درتالار پذیرش به صف ایستاده بودند . اولین نفر پیش روی او و آخرین نفر درانتهای تالار . وقتی که نوبت به آخرین مستأجررسید ادهم بدون اینکه سرازدفتر حسابداری اش بردارد با بی حوصلگی ودلخوری پرسید:

– اسم ؟

اوازشنیدن صدا یکه خورد که می گفت :

– ادریس جبلاوی .

ادهم وحشت زده سربلند کرد وبرادرش را ایستاده روبرویش دید. برای دفاع ازجاپرید وبااحتیاط به ادریس نگاه کرد. اما ادریس به نظر متفاوت وحتی غیرقابل شناسایی بود؛ ژنده پوش ، آرام ، متواضع ، افسرده ورام مانند لباس نشاسته زده ی خیس خورده درآب. بااینکه این سرووضع باعث می شد رنجش گذشته را فراموش کند ، اما هنوز کاملاً مطمئن نبود.

ادهم بالحنی آمیخته ازبیم وامید گفت :

– ادریس !

ادریس سرخم کرد وباملاطفت نا آشنایی گفت :

– منرس . من دراین خانه فقط مهمان توام . اگر قدری سعه صدر داشته باشی. آیا جداً این سخنان لطیف ادریس است ؟ آیا دردورنج اورا ادب کرده است؟

واقعاً این فروتنی ازاو که به فساد کشیده شده ، غیر عادی نیست ؟ با آنکه ادریس بدون دعوت او آمده بود وحال مجبوراست نزدیک او بنشیند. آیا پذیرفتن او توهین به پدر نیست ؟

به هرحال آن دو باهم نشستند وبا کنجکاوی بیکدیگر چشم دوختند تاانیکه ادریس گفت :

– بین مستأجران مخفی شدم تا بتوانم تنها باتو باشم .

ادهم با دلواپسی گفت :

– آیا کسی ترادید؟

– از اهل خانه هیچ کس . به تو اطمینان می دهم . من نیامدم برایت دردسر ایجاد کنم . لکن به محبت تو نیاز دارم .

ادهم با تأثر چشم به زیر انداخت وچهره اش سرخ شد. پس ادریس گفت :

– ممکن است از تغییر من تعجب کنی . شاید از خودت بپرسی غرور وتکبر من کجارفت .توباید بدانی رنجی که من کشیده ام هیچکس طاقت تحمل آن را ندارد. گذشته از همه اینها من جزبه تو به کسی نگفته ام . آدمهایی مثل من نخوت وغرورشان را لفقط نزد کسان خوش قلبی مثل تو فراموش می کنند.

ادهم زیر لب گفت :

– خداوند برتو وما رحمت آورد. چقدر سرنوشت تو زندگی مرا تباه کرد.

– من این راازآغاز می بایستی بدانم ، اما خشم مرا کور کرده بود و مسکرات وقارومتانت مراازبین برده است . پس اززندگی خانه بدوشی وشرارت ، انسانیت مراتمام کرده است . آیا هیچگاه فکر کرده ای برادرت اینهمه بدبختی کشیده است ؟

– ابداً ، تو همیشه برادر خوب و انسان شایسته ای بوده ای .

ادریس با آه ونالە گفت :

– حیف از آن روزها ! اما امروز آدمی یاغی هستم که اطراف بیابان بااین زن باردار سرگردانم . هرجا که می روم لعنت شده ام . رزق وروزی ام را با منکرات و عداتوت بدست می آورم .

– برادر ، توقلب مرا می شکنی .

– ادهم مرابخش . من ازروزگار گذشته ترا چنین انسانی می دانستم . آیا من نبودم که ترا وقتی کودک بودی روی دست می گرداندم ؟ آیا من مراقب تو نبودم که تو با نجابت و خصایل نیکو رشد کنی ؟ لعنت خدا برخشم ، وقتی فوران می کند.

– لعنت برآن برادر.

ادریس آهی کشید وانگاری با خودش حرف میزند:

– آنچه من بتو کردم مستحق هرجزائی هستم.

– خداوند برتو رحمت آورد. من همیشه مطمئن بودم که تو روزی به خانه بر می گردی . حتی وقتی پدرمان از دست تو درغضب بود ، من درباره تو بااو صحبت کردم .

ادریس تبسمی کرد دندانهای زرد و پوسیده اش نمایان شد و گفت :

– من همیشهبه خودم همین را می گفتم . می گفتم اگر امیدی به تغییر عقیده ی پدرم باشد باید روی تو حساب کرد.

چشمان ادهم برقی زد وگفت :

– می بینم که روح بزرگوار تو به راه راست هدایت می شود. آیا فکر نمی کنی زمان آن رسیده با پدرمان دراین باره صحبت کنیم ؟

ادریس سرش را باموهای ژولیده نومیدانه تکان دادوگفت :

– یک روز از تو مسن تر ، داناتراز تو به یک سال! من ازتو نه به یک سال بلکه ده سال بزرگترم . این را بدان . پدرمان همه چیزرا می بخشد بجز دشنام . پدرت بعداز آن اتفاق مرا هرگز نمی بخشد. من هیچ امیدی به بازگشت به خانه ی بزرگ ندارم .

درگفته ی ادریس شک وتردیدی نبودوهمین باعث آزردگی ودلتنگی ادهم شد. پس افسرده ومأیوس زیر لب گفت :

– آیا کاری از دست من بر می آید؟

ادریس دوباره لبخندزدوگفت :

– به مساعدت مالی فکر مکن . من به امانتداری تو درداره املاک واقفم .

می دانم اگر بخواهی کمکی بکنی از پول خودت است ومن نمی توانم بپذیرم . امروز تو شوهری و فردا پدر. امروز من اینجا نیامده ام که بادریافت پول از فقر دربیایم . من اینجا آمده ام پشیمانی ام را ازآنچه درحق تو کرده ام بگویم ودوستی ترا دوباره بدست آورم . همه ی امیدم به توست .

ادهم بادقت به او نگاه کرد وپرسید:

– برادر بگو خواهشت چیست ؟

ادریس سرش را پائین آورد مانند اینکه از دیوارها می ترسید که بشنوند، گفت :

– من می خواهم در باره ی آینده ام ، بعداز تحمل خسارت کنونی ام ، مطمئن شوم . من هم مثل تو بزودی پدر خواهم شد. فرزندان ن چه سرنوشتی خواهند داشت ؟

– من هرکاری ازدستم بر بیاید برایت می کنم .

ادریس دستی به شانه ی او به نشانه ی امتنان زدوگفت :

– می خواهم بدانم آیا پدرم مرا ازارث محروم کرده است ؟

– چطور می توانم ازآن سردربیاورم ؟ اما اگر نظرمرا بخواهی ...

ادریس بی قرار حرف اورا قطع کرد :

– من نظرترا نپرسیدم . من می خواهم نظر پدرم را بدانم .

– خودت میدانی پدر فکرش را باکسی درمیان نمی گذارد...

– اما بی شک دردفتر اسناد املاک ثبت کرده است .

ادهم سری تکان داد اما چیزی نگفت

– همه چیز در آن اسناد است ...

– من چیزی در باره ی آن نمی دانم .

همانطورکه می دانی دربین ما هیچکس از آن خبر ندارد. کار من دراین اداره کاملاً تحت نظارت پدرم است ...

ادریس غمزده به او خیره شد:

– اسناد املاک در یک کتاب بزرگ است . من یک باردرکودکی آن را دیدم وازاو پرسیدم آن چیست . این زمانی بود که من هنوز عزیز دردانه بودم . اوگفت همه چیزدرباره ی ما در آن کتاب است .ودیگر چیزی نگفت وبه پرسشهای من پاسخی نداد. شک ندارم که سرنوشت من درآن مقررشده است .

ادهم درتنگنا گرفتارشده بودوگفت :

– خدا می داند.

– آن کتاب دراتاقکی متصل به خوابگاه پدراست . حتماً در کوچکی رادرآخر دیوار دست چپ دیده ای . آن در همیشه قفل است . کلیدش در جعبه ی کوچک نقره ای در کشوی میز کنار بستر اوست .

کتاب بزرگ هم روی میز دراتاق باریک است.

ادهم بادلهره ابروانش را بالا برد وگفت :

– توچه می خواهی ؟

– تنها راحتی خیالی که در این دنیا برای من بجا مانده بسته به یافتن آن نوشته ای است که در آن کتاب برای من ثبت شده ...

– برای من آسان تر است که از او درباره ی « ده شرط» بپرسم !

ادریس با دبهوایسی گفت :

– نه تنها به تو پاسخ نمی دهد بلکه عصبانی هم می شود. ممکن است به تو بدگمان وحتی از دست تو عصبانی شود که چرا می پرسی . من دوست ندارم اعتماد پدر رابرای احسان به من از دست بدهی . بی شک او نمی خواهد «ده شرط» برسرزبانها بیفتد. اگر می خواست ما آن را بدانیم قبلاً آن را فاش می کرد. تنهاراه مطمئن دسترسی به کتاب همان است که برایت توصیف کردم . دست یابی به آن بسیار ساده است ، سپیده دم وقتی که پدرت برای پیاده روی به باغ می رود .

رنگ از چهره ادهم پرید:

– برادر چه کار ترسناکی از من می خواهی !

ادریس نومیدانه لبخندی زدوگفت :

– این جنایتی نیست که پسرس به نوشته های پدرش علاقمند شود.

– اما تو سرقت رازی را می خواهی که پدر با حرمت از آن نگهداری می کند.

ادریس آهی بلند کشید وگفت :

– من وقتی تصمیم گرفتم پیش توبیایم به خودم گفتم « هیچ چیز دشوارتر از قانع کردن ادهم نیست .

خصوصاً آن چیز برخلاف اراده ی پدر باشد!» اما من فریفته ی این امید شدم . به خودم گفتم « شاید او کاری بکند وقتی ببیند چقدر به کمک او نیازمندم »..

دراین عمل هیچ جرمی نیست وبه آسانی انجام خواهد شد. بااین کار تو می توانی روحی راازجهنم نجات بدهی بدون اینکه صدمه ای به خودت برسد...

– مولا مارا ازراه خطا حفظ کند...

– آمین ، اما من به تو پناه آوردم که مرا ازعذاب ورنج رهائی بخشی .

ادهم مشوش ومضطرب برخاست .

ادریس هم از جایش بلند شد ولبخندش حاکی از یأس بودوگفت :

– ادهم ، من واقعاً باعث دردسرتوشدم . یکی از بدبختی های من این است که به هرکس رو می کنم اسباب زحمتش می شوم . ادریس هنوز لعنت رنج آوری است ...

– چقدر برای من رنج آوراست که از یاری به تو درمانده ام . این بدترین عذابی است که می شناسم ...

ادریس به او نزدیک شد و به آرامی دست روی شانه ی اوگذاشت . سپس پیشانی اورا بارفتاری تصنعی بوسیدوگفت

– هیچکس بجز خود من مسئول بدبختی ام نیست . چرا باید ازتو چیزی بخواهم که از عهده اش برنمی آئی ؟ بگذار ترا باصلح وصفا ترک کنم . هرچه خدا بخواهد همان خواهد شد...

ادریس این را گفت ورفت .

۷

چهره ی اُمیمه هیجان زده بود. بعداز سکوتی طولانی بطور جدی ازادهم پرسید:

– آیا پدرت هیچگاه در باره ی کتاب چیزی به تو گفته ؟

ادهم چهار زانو روی نیمکت نشسته بود واز پنجره به بیابان غرق درتاریکی نگاه

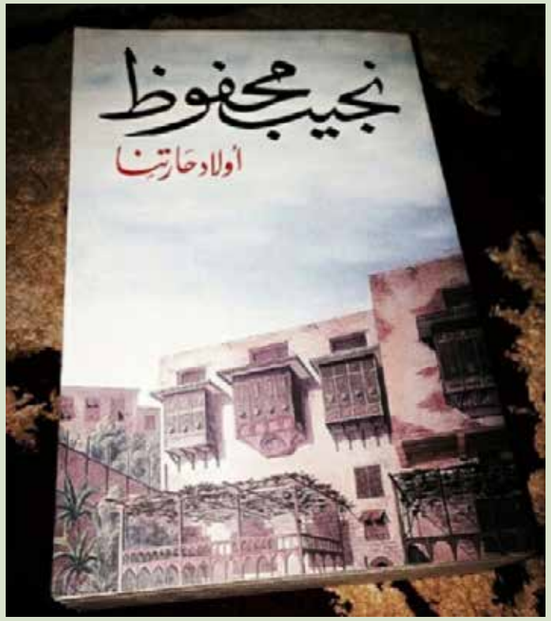

می کرد. جواب داد:

– هرگز چیزی به کسی نگفته ...

– اما تو...

– من فقط یکی از فرزندان او هستم ...

اُمیمه بالبخندی آرام گفت :

– اما اداره املاک را به تو سپرده...

ادهم به طرف او برگشت وبا تندی گفت :– به تو گفتم او هرگز چیزی به کسی نگفته ...

اُمیمه برای اینکه عصبانیت اورا فرو بنشاند دوباره لبخندزد وموذیانه گفت :

– خودت را به در سر مینداز. ادریس سزاوار این همه نیست . آزاری که به تو رسانده قابل فراموشی نیست ...

ادهم به طرف پنجره برگشت و اندوه زده گفت :

– ادریسی که امروز آمد غیرازآن ادریسی بود که به من بدی کرد.خیلی غمناک وپشیمان بود. آن چنانکه نمی توانم ازذهنم خارجش کنم .

اُمیمه بالبخندی حاکی ازرضایت خاطر گفت :

– از حرفهایت همین را فهمیدم .

بهمین خاطر نگرانم . پیداست برخلاف همیشه خیلی گرفته ای ...

ادهم به ظلمت نفوذ ناپذیر شب خیره شدولی مغزش آنقدر مشغول بود که نمی توانست فکر کند.

– نگرانی بیفایده است ...

– اما برادر پشیمانت ازتو کمک خواسته...

– چشم بینا و دست کوتاه ....

– توباید وفاداریت را به او ودیگر برادرانت نشان بدهی وگرنه خودت را روزی دربرابر آنان تنها می یابی...

– تو به فکر خودت باش ، نه ادریس ...

امیمه سری تکان داد . انگاری می خواست هرفکر نیرنگ آمیزی راازخوددور کند. گفت :

– این حق من است که به خودم وهمینطور به تو و آنچه درشکم دارم فکر کنم ...

این زن چه می خواهد ؟ این ظلمت حتی از تاریکی مقطم بی انتها غلیظ تر است . او خودش را باسکوت آرام می کرد تااینکه اُمیمه دوباره پرسید:

– آیا بخاطرداری که هیچگاه داخل آن اتاق شده باشی؟

ادهم پس از مکثی کوتاه سکوت را شکست :

– هرگز ، وقتی بچه بودم یکبار می خواستم به آنجا داخل شوم ، پدرم مانع شد ومادرم هم نمی گذاشت به آن نزدیک شوم .

– بی شک دلت می خواست به آنجا واردشوی ...

ادهم که این موضوع را بااو درمیان گذاشته بود انتظار حمایت اوراداشت که درمقابل ادریس ایستادگی کند. اما اُمیمه برعکس اورا وادار به انجام خواسته ی برادرش می کرد. اوواقعاً نیاز به کسی داشت که مقاومتش را علیه ادریس تشویق کند. حال درست مانند کسی بود که درتاریکی از نگهبان تقاضای کمک کرد ، به جای نگهبان راهزن به سراغش رفت .

اُمیمه بازسئوال کرد:

– تو هیچگاه کش.ئی را که درآن جعبه ی نقره ای هست دیده ای ؟

– هرکس به آن اتاق داخل شود آن را می بیند. چرا می پرسی؟

اُمیمه از جایی که نشسته بود به کناراورفت وبا عشوه گری گفت :

– قسم می خوری که نمی خواهی کتاب را ببینی؟

ادهم با عصبانیت جواب داد:

– ابداً ، چرا ببینم ؟

– تونمی خواهی از آینده ات باخبرشوی ؟

– منظورت آینده خودت است .

– آینده خودم ، آینده خودت و آینده ادریسی که علیرغم بدیهائی که به تو کرد ، به حال وروزش دلت سوخت .

زن نیت خودش را بازگو می کرد واین ادهم را دیوانه می کرد. او سرش را به پنجره فشارداد . انگاری می خواست به فراسوی آن فرارکندوگفت:

– من کاری برخلاف میل پدر نمی کنم.

اُمیمه ابروهای وسمه کشیده اش رادرهم کشید وپرسید:

– چرا آن را مخفی می کند؟

– این به خودش مربوط است . امشب خیلی سئوال می کنی .

امیمه انگاری باخودش حرف میزند، گفت:

– آینده ، هم آینده خودمان را بدانیم ، هم احسانی درحق ادریس فلک زده بکنیم .تنها کاری که باید بکنیم خواندن یک ورق کاغذ است . بدون اینکه کسی باخبرشود، به جرأت می گویم هیچ دوست ودشمنی دراین کار نمی تواند س.ء نیت مارا ثابت کند ، بدون اینکه کمترین صدمه ای به پدر محبوبت برساند!

ادامه دارد.

کیخسرو بهروزی

یادی از نامداران ایران

ابوالقاسم پاینـــده

داستان نویس ، مترجم وروزنامه نگار

بلندبالا ودرشت اندام بود. پیری ، کمی پشتش را خمیده بود . آهسته راه می رفت . کوتاه قدم برمی داشت وبه آرامی سخن می گفت . دردوران آشنایی ما هرگز خلاف ادب وانسانیت ازاو ندیدم . درکار بسیار جدی واهل چشم پوشی نبود.

دهه ی ۵۵-۱۳۴۵ خورشیدی سردبیر شورای نویسندگان رادیو ایران بود. هفته ای دوروز دراداره تولید رادیو (میدان ارک) اورا می دیدم که بااتومبیل کوچک سفید رنگ خود(بی . ام . دبلیو) وارد محوطه می شد وبااحتیاط تمام آن را پارک می کرد وبه آهستگی از پله ها بالا می رفت ووارد دفتر کارش می شد وبکار می پرداخت . مطالبی را که نویسندگان برنامه های رادیویی برای اجرا نوشته بودند بادقت می خواند وآنهارا ازنظر لغوی ، دستوری ، ادبی ،تاریخی ویراستاری می کرد.اشتباه ها ونادرستی های کوچک را درحاشیه ی مطالب می نوشت وبرای مسائل کلی وعمده ، نویسنده مطلب را صدا می کرد واشتباه را بامهربانی بااو درمیان می گذاشت .

درآن سالها بسیار ازاو آموختم . رهنمودها وپندواندرزهای پدرانه واستادانه اورا هنوز دریاددارم .

می گفت :« کوشش کن زبانی غیر ازفارسی بیاموزی ، انسان یک زبانه یک نفر است با شخصیتی منفرد. زبان دوم وسوم به انسان شخصیتی مضاعف ، برتر وگونه گون می دهد. انسانی که تنها یک زبان می داند برسر سفره ای است که فقط یک نوع خوراک درآن است وحق انتخاب ندارد. از هرزه خوانی و پراکنده نویسی بپرهیز. به مطالعه ات روال ، جهت و یک دستی بده . کوشش کن دریکی از رشته های فرهنگی ، ادبی وتاریخی صاحب نظر شوی وکمال یابی . عمر آدمی حتی برای یک رشته هم کفاف نمی دهد چه رسد به این که بخواهی از هرچمن گلی بچینی.»

افسوس که جوان بودم ونصایح اورا درک نکردم وهمچنان هرزه نویس و پراکنده خوان ماندم .

ابوالقاسم پاینده زبان عربی وانگلیسی را به استادی می دانست وزبان ایتالیایی را درهمان سال ها شروع به آموختن کرده بود. مطالعه ی گسترده ای درفقه وعلوم اسلامی داشت . دردانش وفلسفه یونان مطالعات وسیعی داشت . درداستان نویسی یکی از چهره های درخشان ادبیات معاصر ایران بود.

تولد وکودکی

ابوالقاسم پاینده به قولی درسال ۱۲۹۲ خورشیدی (۱) وطبق نوشته ای دیگر که درست تر می نماید در ۱۲۸۷ خورشیدی (۲) درنجف آباد اصفهان در خانواده تای پای بند به اصول مذهبی زاده شد. خواندن ونوشتن وتحصیلات ابتدایی خودرا درمکتب خانه هایی درهمان نجف آباد باشیوه های خشک ، سرد ویکنواخت ودشوار همان روزگاران زیر نظر ملای ده آموخت . درمورد دوران کودکی خود نوشته است :

«... همه ی دنیای من از خانه تا مکتب خانه بود ، که از قرآن وکتاب جوهری وجودی وقصاب ومنشآت قایم مقام وقلمدان وچندورق کاغذ پر بود.

وحادثه ی بزرگ که دوسه هفته یکبار می شد ، سفر بخانه ی مادر بزرگم بود که ازراه مکتب یک کوچه درازتر بود. فقط در ایام محرم بود که دنیای کوچک من کمی وسیع وپرحادثه می شد، هرروز عصر همراه پدرم یا تنها بمیدان قصبه ، آنجا که طبل و سنج می زدند وعلی اکبر با صدای دلچسب آواز می خواند و شمر سیبیلوی چکمه پوش لعین ، زینب مظلوم نقابدار را شلاق می زد می توانستم رفت » (۳)

در آن زمان در جامعه ی محدود وبسته ی روستایی که ادامه تحصیل منحصر می شد به طلبگی در علوم اسلامی ، پاینده نیز جز این راهی دیگر نمی توانست داشته باشد؛ راهی که مورد توجه وافتخار پدران ، مادران و جامعه ی آن روزگار بود. ابوالقاسم پاینده در کسوت طلبگی ، صرف ونحو عربی ، فقه اسلامی وزبان عربی را تکمیل کرد.

روزنامه نگاری

ابوالقاسم پاینده درنوجوانی به اصفهان رفت وتحصیلات خودرا در همان رشته ها ادامه داد وبانوشتن مقاله درروزنامه عرفان به جمع روزنامه نگاران پیوست . درهمان دوران که در کالج آمریکایی اصفهان تدریس می کرد مقالاتی نیز برای روزنامه های معتبر آن زمان می نوشت که در شفق سرخ و ایران بچاپ میرسید . رفته رفته اصفهان را برای فعالیت های مطبوعاتی و اجتماعی خود کوچک می بیند ودرتهران ساکن می شود. گردانندگی ومدیریت نشریه را با مجله تعلیم وتربیت تجربه می کند. وسپس در ۱۳۲۴ خورشیدی انتشار مجله صبا را آغاز می کند.

مجله صبا

این مجله هفتگی اگر چه خوانندگان فراوانی داشت اما مطالبش اغلب از زمره قصه های مبتذل وعامه پسند (۴) بود پاینده که بعدها به دانش ، بینش ، پختگی وموفقیت های شایان فرهنگی رسیده بود به تیراژ و پرخوانندگی نشریه صبا افتخار می کرد ودر ته دل ازاین بابت خرسند بود. درحالی که نشریه صبا باتوجه به کمال دانش او چیزی افتخار آفرین نبود. می گفت :« این مجله آنقدر شهرت داشت که وقتی برای راه پیمایی به پس قلعه می رفتم می دیدم روی صخره ها نام مجله صبا را حک کرد ه اند.» این مجله تاسال ۱۳۳۰ به مدت شش سال انتشار یافت . پاینده مدتی رییس اداره رادیو وتبلیغات بود وزمانی هم به وکالت مجلس شورای ملی انتخاب گردید.

ترجمه

ابوالقاسم پاینده یکی از بهترین مترجمان زبان عربی درایران است و آثارمهم ومعروفی را ازعربی به فارسی برگردانده است که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- قرآن مجید

ترجمه قرآن مجید درسال ۱۳۳۶ منتشر گردید. این ترجمه برای او :

« رؤیای روزگاران بود وخدارا منت که نکو تعبیرشد»(۵)

استاد فرزان این ترجمه را بطوردقیق مورد نقدوبررسی قرارداد وبا دلیل وشواهد محکم نظرات خودرا بطور مفصل دردوره های مجله یغما بچاپ رساند. صاحب نظران دیگر این ترجمه را ستودند. عبدالرحمن فرامرزی در مجله روشنفکر نوشت :« البته ترجمه قرآن بیک زبان دیگر بطوری که هم لفظ وهم معنی را حفظ کند وعبارات ازروانی وشیرینی نیفتد قوه قریجه وقدرت قلمی می خواهد که خود به نزدیکی اعجاز رسیده باشد ومن به حقیقت می گویم که قلم ابوالقاسم پاینده این کاررا کرده است .»(۶)

آیت الله کمره ای درروزنامه ندای حقیقت نوشت : « حقاً کمال دقت وتوفیق مترجم در کشف معضلات به وجه احسن وتعبیر ازدقایق معانی وکلمات به کلمات مناسب فارسی درقالب عبارات بلیغ وخوش آهنگ ومفهوم ومقصود مایه اعجاب من شد»(۷)

دکتر عبدالحسین زرین کوب درمجله سخن بدینگونه این اثررا ستود:

«درواقع مزیت عمده این ترجمه سادگی وروانی و شیرینی آن است که مترجم بطور معجزه آسایی توفیق یافته همه جا معانی را به فارسی درست ورسا بیان کند واین امری است که بسیاری از مترجمان سلف بدان دست نیافته اند.» (۸)

آثاردیگری را که پاینده ازعربی وانگلیسی به فارسی برگردانده بقرار زیر است :

۲- در آغوش خوشبختی

این کتاب که نوشته لرد آوی بوری است نخستین چاپ آن درسال ۱۳۱۳ منتشر شد وپس از آن بیش از بیست مرتبه چاپ گردید.

۳- در جست وجوی خوشبختی

این کتاب نیز اثر آوی بوری است ودر همان سال ۱۳۱۳ منتشر گردید.

۴- اسرار نیکبختی

نوشته ا.س. مارون

۵- زندگی محمد

نوشته محمد حسنین هیکل دردوجلد - سال ۱۳۱۷

۶- تاریخ سیاسی اسلام

نوشته حسن ابراهیم حسن درسه جلد - سال ۱۳۱۸

۷- چرافرانسه شکست خورد

نوشته آندره موروا سال ۱۳۱۹

۸- سخنان محمد سال ۱۳۱۸

۹- نهج الفصاحه (کلمات قصار حضرت محمد) دردوجلد سال ۱۳۲۶

۱۰- تاریخ عرب : نوشته فیلیپ حتی . دوجلد سال ۱۳۴۴

۱۱- عشق وزناشویی : نوشته نیکلا حداد سال ۱۳۳۵

۱۲ - تمدن اسلام : (جزء یازده تاریخ ویل دورانت)

۱۳- مروج الذهب : نوشته علی بن حسین مسعودی دردوجلد سال ۱۳۴۴

۱۴- تاریخ تکامل اندیشه نو

۱۵- التبیه والاشراف نوشته علی بن حسین مسعودی

۱۶- تاریخ طبری: نوشته محمدبن جریر طبری شانزده جلد سال ۱۳۵۲

۱۷ - تاریخ تکامل عقل نوین: نوشته هرمن راندل دوجلد سال ۱۳۵۳

داستان نویسی

ابوالقاسم پاینده که یکی از چهره های درخشان قصه نویسی معاصر است ، داستان نویسی رابانوشتن کتاب قاتل بطور تفننی درسال ۱۳۱۳ آغاز کرد. اما ترجمه کتابهای بسیار وقت گیر ودرگیری های اداری وکارهای دولتی مانع از آن شد که او کار داستان نویسی را دنبال کند. خوشبختانه همین مشغله های سیاسی فرصتی اجباری برای او فراهم ساخت تا با نوشتن طرح قصه هایی بپردازد.

طرح چهره پاینده کار کیخسروبهروزی

اودرمورد این توفیق های اجباری نوشته است :« چندسال پیش دراثنای آشوبهای سیاسی که من بی خبر نیز نمی دانم چرا در ورطات آن افتاده بودم اتفاق مبارکی شد واز عنایت خدای منان ، حالی ومجالی نصیب شد وهفته ای چند ، به جبر و نه رضا ، ازقلب طوفان به صخره امان افتادم وپس ازسالها بیخودی ، روزی چند با خویش بودم واین صفحات وچیزی نظیر آن ، حاصل آن فراغت خداداداست »(۹) این نوشته ها که ابتدا« به اقتضای هوسی گذران بود ، نه بمنظور انتشار»(۱۰) ذوق اورا متجلی ساخت وبه تشویق نزدیکان وادب دوستان تصمیم گرفت که آنهارا تنظیم کرده ، بازنویسی کندوبه چاپ برساند. قالب این این داستانها حوادث ورویدادهایی است که نویسنده دردوران کودکی درروستا وشهرستان شاهد آن بوده وبا تجربیات ومطالعات شخصی خود و آداب ورسوم ایرانی درهم آمیخته وبصورت داستانهای کوتاه نوشته است .

این فضا وقالب های ناب روستایی وایرانی که خارج از هرنوع تأثیر غربی است بکاراو ارزش ووالایی ویژه ای بخشیده است .

« داستانهای پاینده درهمان حال که رنگ محلی دارد ، ازرسالت انسانی نیز بهره وراست واگر کم وبیش اصلاح ودوباره نویسی از لحاظ داستان سرایی شود ، بانمونه های درخشان این گونه ادب اصیل ودرعین حال جهانی ، قابل قیاس است . این جنبه ملی ودرعین حال انسانی ، درادب معاصر ایران تازگی دارد.»(۱۱)

درسینمای زندگی

ابوالقاسم پاینده درسال ۱۳۳۶ مجموعه داستان درسینمای زندگی را منتشر کرد. نام کتاب برای بسیاری شگفت انگیز می نمودوبخاطر همین پیش داوری ، کتاب ازسوی جامعه مطبوعات ، کتابخوانان ومحافل ادبی مورد بی توجهی قرارگرفت وازهمین روی سالهای بعد ، زمانی که داستانهای پاینده جای خودرا باز کرد وتجدید چاپ کتاب درسینمای زندگی ضرورت یافت ، نویسنده وناشر نام آن را به مرده کشان جوزان تغییر دادند. کتابی رکه تحسین صاحب نظران را برانگیخت . دکتر محمد جواد محجوب نوشت : « شیوایی بیان واصالت فکر وقدرت نویسنده وتوصیف های دقیق وچهره سازی های درخشان او با کلمات اندک ، مایه شگفتی می شود.»(۱۲) واحمد شاملو کارِ پاینده رادراین کتاب درحد معجزه خواند ونوشت :« قدرت ابوالقاسم پاینده در مرده کشان جوزان قدرت نیست ، معجزه است . من ازوی بعنوان یک نویسنده بزرگ معاصر که نمونه های درخشانی ازداستان های کوتاه پارسی پدید آورده با سپاس واحترام بسیار نام می برم .» (۱۳)

عبدالرحمن فرامرزی درروزنامه کیهان ، دکتررحمت مصطفوی درمجله روشنفکر ، علی اکبر کسمایی درمجله فردوسی ودکتر انوشیروانی درروزنامه سحر این کتاب را شاهکار خواندند.(۱۴)

دفاع از ملانصرالدین

روزی ازروزهای پائیز سال ۱۳۴۸ برای دیدار به دفتر کار پاینده رفتم . پس ازسلام واحوالپرسی وصحبت از این درو آن در باطنز مخصوص خود گفت : ملا نصرالدین را دیدی ؟ از پرسش او سردرنیاوردم . گفتم : منظورتان را متوجه نشدم . گفت : نام کتاب تازه ام دفاع از ملانصرالدین است . ودست کرد توی کشوی میزش یک نسخه از آن را بیرون آورد وصفحه اول آن را برایم امضاء کرد وگفت :

بقیه :درصفحه ۴۸

هُنرخوشنویسی

سلطان ابراهیم میرزا

مجید زندیه

شاه اسماعیل دوم که از زندان آزاد شد کینه ی همه ی اقوام خود را به دل داشت و در فرصتی مناسب دستور قتل سلطان ابراهیم میرزا ویازده نفر دیگر از خویشان خود را صادر کرد و این شاهزاده هنرمند را که بیش از ۳۸ سال نداشت بطرز فجیعی توسط یکی از دشمنانش از پای درآورد.

سلطان ابراهیم میرزا متخلص به جاهی فرزند بهرام میرزا ، برادر شاه طهماسب اول است که درجوانی به دامادی شاه طهماسب رسید وگوهر سلطان خانم به عقد ازدواج او در آمد.وی از جانب مادر به امرای شروان می پیوندد – او در میان اولاد و شاهزادگان صفوی ممتاز بود. به صحبت شعرا وادبا وخوش طبعان میل فراوان داشت ودر مجلس وی غالباً دانشمندان وهنرمندان حاضر بودند . درهیچ زمان در میان شاهزادگان صفوی کسی به پای وی درعلوم وفنون وهنرها دیده نشده است . وی از علوم متداول آن زمان صرف ونحو ومعانی وبیان وعروض وقافیه – منطق وحکمت الهی وطبیعی وطب وریاضی وموسیقی وهیئت وتاریخ واصول احادیث واز هنرها به خوشنویسی ونقاشی وتذهیب وتصویر سازی وزرفشانی وزرگری وصحافی وخیاطی ودرودگری وخاتم سازی و ساز سازی و ساز نوازی بهره فراوان داشت ودر شناوری و سوار کاری وچوگان بازی و تیراندازی و شطرنج بازی بی رقیب بود. شعر فارسی وترکی خوب می سرود. ودیوان شعرش که متجاوز از ۳۰۰۰ بیت دارد مدون گردیده ویک نسخه ی آن که مزین به تذهیب کارهای خوداوست درکتابخانه سلطنتی پهلوی موجود است . مجموعه ی آثارهنری وی مشهور آفاق واز آنجمله است : مجموعه خطوط خوشنویسان ، تصاویر ومُذهبان آثار برجسته خودرا تقدیم کتابخانه او می کردند . درنسب نامه صفوی آمده است «از مستعدان روزگار به تشویق وی خوشنویسان ونقاشان نستعلیق را خوش می نوشت ودرعلم موسیقی بلند آوازه وسرآمدروزگار بود. درصنعت نجاری و خاتم بندی و به انواع فضل وکمال آراسته وبه انواع هنر ها وپیشه ها پیراسته بود. خط مهارت تمام داشت .

استادان خوشنویس و تصویرهای نفیس درکتابخانه اش زیاده از حد تخمین وچینی خانه اش رشک نگار خانه ی چین بود.»

کتابخانه وی قریب به چهارهزار نسخه خطی داشته است که از همه ی شعب علوم وادبیات و فنون در آن اثری بوده ومرکز مطالعه واستفاده دانشمندان وادیبان و شاعران بوده است .

وی آموختن خط نستعلیق را نخستین بار از مالک دیلمی فراگرفت ولی چون به شیوه ی میرعلی هروی متمایل بود ازاو خط مشق میگرفت . بهمین جهت بیشترین آثار خطاطی وتزئینی میرعلی هروی را درکتابخانه خود جمع آوری می نمود.

نویسنده کتاب «گلستان هنر» بنام قاضی احمد که کتاب های دیگری بنام « خلاصه التواریخ » و تذکره الشعرا » نیز نوشته است ضمن درج شرح حال بزرگان آن زمان ، درمورد سلطان ابراهیم میرزا شرح ملسوطی درکتاب خود آورده است واورا ازجمیع جهات مدح نموده است .

سلطان ابراهیم میرزا بیش از ۳۸ سال نزیست و زندگی کوتاهی داشت . وی درماه ذی الحجه سال ۹۴۸ چشم بر جهان گشود واز همان پاوان جوانی مورد توجه عموی خود شاه طهماسب اول گردید وچون به سن

رشد رسید شاه طهماسب اول اورا به دامادی خودبرگزید ودختر خود بنام گوهر سلطان خانم را به عقد ازدواج اودرآوردوفر مانروائی ایالت خراسان را بوی واگذار نمود. وی مدت ۱۲ سال به فرمانروائی خراسان پرداخت وبا حسن تدبیر وخوش خوئی ومردم داری تمام اهالی آن سامان را فریفته ی خود ساخت . درزمان فرمان روائی او تمام مسائل خطه خراسان بدست او حل می شد وهمچنین درمورد تشویق دانشمندان وهنرمندان وصنعتگران می کوشید بطوریکه مرکز حکومت او محل تجمع دانشمندان وهنر مندان و شعرا گردید وغالباً شعراوهنرمندان بنام وی مباهات می کردند وبهمین رو خودرا « ابراهیمی» می نامیدند.

سلطان ابراهیم میرزا پس از ۱۲ سال فرمانروائی خراسان بپایتخت احضارشد وهمچنان مورد توجه وعنایت شاه طهماسب بود . دراین مدت درقزوین می زیست . وقتی درسال ۹۸۴ هجری شاه طهماسب درگذشت پس از اندک زمانی شاه اسماعیل دوم که درقلعه قهقهه زندانی بود رهائی یافت وبه قزوین آمد وبرتخت سلطنت جلوس کرد. شاه اسماعیل دوم درابتدای سلطنت ، سلطان ابراهیم میرزا را مورد محبت وتفقد قرار می داد بهمین خاطر امور شهر کاشان را به او واگذار کرد.ووی وخود در سلک مقربان شاه اسماعیل می زیست . ولی شاه اسماعیل که کینه همه ی برادران وخویشان رادردل داشت بدنبال فرصت می گشت تا موقعی که شخصی بنام «شمخال سلطان» را که سابقه عداوتی با ابراهیم میرزا داشت مأمور قتل وی کرد واو با جمعی از همدستانش به خانه شاهزاده رفت وزه کمانی به حلق وی انداخت وبا قساوتی بیش از قساوت شاه اسماعیل ، آن جوان ناکام ر ا ازپای درآورد. درهمان روز شاه اسماعیل دستورقتل ۱۱ نفر دیگر از اقوام وخویشان را صادر کرد.

پس از آنکه همسر ودختر ابراهیم میرزا ازقتل او آگاه شدند جامه ی شکیبائی دریدند وکلیه اجناس وجواهر وچینی آلات ویرا سوزانده ویا شکستند.

شاه اسماعیل پس ازقتل سلطان میرزا بدلجوئی همسرودختر او به خانه ایشان رفت وعذرها خواست ولی ایشان بی محابا به آن شاه سفاک پرخاش نمودند ولی درآخر سر ازاو خواستند که جنازه ابراهیم میرزا را به مشهد منتقل کنند که او ابتدا این درخواست را پذیرفت ولی بعد ، ازاین کار منصرف شد و جنازه اورا درشهرقزوین کنار مزار حسین بن علی موسی الرضا بخاک سپردند.

پس از یک سال همسراو بدرود زندگی گفت . درسال ۹۸۵ که شاه اسماعیل درگذشت جنازه ابراهیم میرزا وهمسرش به مشهد منتقل گردید وآندو کنارهم بخاک سپرده شدند.

تاریخ قتل سلطان ابراهیم میرزا در تواریخ مختلف بصورت های گوناگون نقل شده است ولی احتمال زیاد دارد که تاریخ قتل وی سال ۹۸۴ باشد زیرا قاضی احمد که معاصروی بوده است درکتاب گلستان هنر ازاین سال یاد کرده است . یکی از کسانی که به جمع آوری آثار سلطان ابراهیم میرزا پرداخته است دکتر مهدی بیانی است که درادامه شرح زندگی سلطان ابراهیم میرزا می نویسد:« ازاو دارای دومرقع می باشد که یکی بقلم سفیداب ودیگری برنگ زعفرانی وهردو بصورت نستعلیق بوده وهردو از شیوه ی میرعلی هروی پیروی کرده است ...

ادامه دارد.

شرح تصویر صفحه قبل : نگارگری ایرانی از کتاب مثنوی هفت اورنگ تصویر شده در مشهد در دربار ابراهیم میرزا

تصویر بالا : مجلس ملاقات فردوسی با عنصری، فرخی و عسجدی شاهنامهٔ فردوسی نسخهٔ سلطان ابراهیم میرزا (کتابخانهٔ بادلیان آکسفورد) .

تصویرسمت راستا: شطرنج باز اثر ابراهیم میرزا

بقیه: شاه ایران

منتقل می گردند. ساواک تحت نظر یک امیر ارتش اداره می شود و به هفت اداره تقسیم شده است که رسیدگی به امنیت داخلی وضد جاسوسی رابرعهده دارد. تیمور بختیار باعنوان معاون نخست وزیر براین سازمان ریاست می کند.

۴ آوریل ۱۹۵۷ حسین علا نخست وزیر جای خودرا به منوچهر اقبال می دهد.

۲ مه ۱۹۵۷ محمدرضاشاه خط آهن تهران - مشهدرا افتتاح می کند

۱۵ مه ۱۹۵۷ اولین فروند از هواپیمای جنگنده اف ۸۴ جی تندرجت به نیروی هوایی شاهنشاهی ایران تحویل می شود.

اوت ۱۹۵۷ - ثریا دربارک سعدآباد قدم می زند چشمهایش نگران آینده ودلش مشغول حال است. شاه در کنار اوست.

هوا گرم است. ولی گرما مانع حرف زدن نیست. خودازکلماتی که برزبان می آورد حیرت می کند:« دیگر این وضع قابل دوام نیست. من نمی خواهم باعث بدبختی شماباشم و. سلطنت نیاز به وارث دارد.» همه ازاین کمبود حرف می زنند.وزیر دربارهم درهرفرصتی این مسئله را یاد آور می شود. ثریا اضافه می کند:«شاید با حذف ممنوعیت به تخت نشستن قاجاریه یکی ازبرادر های ناتنیتان بتواند به ولایتعهدی تعیین گردد.» شاه که واقع بین است می داند که ریش سفیدان این پیشنهادرا نخواهند پذیرفت. هردو احتیاج به خوشبینی دارند. چون تابحال هیچ معاینه ای مشکل را غیرقابل حل تشخیص نداده است شاید ثریا احساس می کند که شوهرش دارد نا آگاهانه دل به ناامیدی می سپارد. به هرحال شاه همیشه از همسرش پشتیبانی کرده وبارها دلبستگی اش را به او ثابت نموده است. ازجمله بخواست او تاج الولوک وشمس پهلوی را اززندگی خود دور کرده است که کار کوچکی نیست. این دو بارفتار خود دشمنی شدید ثریا را برانگیخته اند. زیرابوی از توطئه های آنان بیزار است. میانه ی ثریا با اشرف پهلوی بهتر است چون او درعین جاه طلبی لااقل شخص صریحی است.

۲۴ اوت ۱۹۵۷- انریکو ماتئی مرد هوشمندی است که ریاست شرکت نفت انی ایتالیا را برعهده دارد. قاعده ای که برای بهره برداری ازنفت ایران وضع شده است اورا بفکر واردشدن دربازار نفت ایران می اندازد. ولی انی عضو کنسرسیوم نیست. ماتئی تقاضای استخراج وفروش نفت ایران را کرده است. یعنی رقابت با با شرکتهای عظیمی که درایران مشغول بکارند.. او ۷۵ درصد سودرا به ایران اختصاص می دهد. بااین درآمد حال و آینده کشور تأمین است.

ادامه دارد

بقیه: دوتفسیر ویک نتیجه

پس اگردرست بیاد آریم ، بدهکار گذشته هایند. معهذا ستم مدیریت سیاسی بعداز انقلاب برمردم ایران موجب شده تابرافتادن این نظام بصورتی ، هرروز تازه تر ، آرزو شود.

ایجاد یک اوپوزیسیون درون وبرون رؤیا شده ولی هیچ گروه نخواست بهای آن را بپردازد.وهمه گروهها فرض کردند از بیگانه اپوزیسیون دلخواه بسازند ونشد زیرا ننگی بود و ننگی هست.

مخالفان درون وبرون یک دست نبودند و نیستند.ودینامیسم انقلاب مانع تشکل ها نیز شد.

دربرون مرز ایرانیان به شکیبایی سیاسی وهمکاری وسازماندهی وایران شناسی نرفتندونبض جامعه ایران را نگرفتند اما ازصمیم دل حرف از حقوق بشر ودموکراسی زدند.

اینک مردی پیداشده است بنام ترامپ که وعده تغییر نظام ایران را می دهدبه دتشنه لبان سیاسی ایرانی وگروهی اورا باوردارند که «بزن وبگیر و بده دست ما» وفراموش می کنند نظامی را که ترامپ برکشاند ابزار دست آمریکاست نه ابزار یک ایران مستقل. تضادها از همین جا رخ می کنند.

بقیه: نازنین

مصرفی کارکنان آن اداره ومراجعه کنندگان راتأمین کندواوازاین کارجدیدبه خاطر زحمت کمتر وتعطیل کاراداره دربعد از ظهر ها وایام تعطیل خشنود بود.

آقا حسنِ فارغ از هرگونه غم ودغدغه ی خیال چند سالی کارش این شده بود که بعد ازظهرها پس ازتعطیل اداره به منزل برود وبه هنگام غروب پس از تعویض لباس وشانه کردن موهای سرش،ازخانه خارج شود وبه یکی از میخانه های شهر که پاتوق همیشگی اش بود،برود تا به گفته ی معروف «لبی ترکند»وپس از گذشت ساعاتی ازشب، مستانه وسرخوش،تلوتلوخوران ودرحالیکه باصدای نسبتاً بلند آوازمی خواند به خانه اش برمیگشت،اوهربار این بیت را با آواز تکرار میکرد که:«باغبان دربازکن من مرد گلچین نیستم ـــ هردودست گل دارم ومحتاج آن گل نیستم»

مادرم شبی با شنیدن آواز آحسن ،در حالیکه لبخندی بر لبانش نقش بسته بود،به شوخی گفت، گویی درکشورما درطول همه ی این سالها،فقط یک شاعر بوده واو هم همین یک بیت راسروده است !ویا شاید به خاطر گل وگیاه فراوانی که در خانه اش جلوه گرند وخودرا نیازمند به گلهای دیگر نمی بیند این بیت به دلش نشسته است. ادامه دارد

بقیه: ابوالقاسم پاینده

خوب بخوانش و نظرت را بگو. با شرمندگی تشکر کردکم وگفتم : من قابل نیستم درمورد کتاب شما نظر دهم چاپ اول این مجموعه را که شامل نه داستان کوتاه است انتشارات وحید منتشر کرد. داستان هایی بسیار شیرین وخواندنی که مسایل ویژه وباریک جامعه ایرانی را مطرح می کند.

« داستان های پاینده پراز طعن وطنز است . دراینجا طعن راهم به طنز می افزایم زیرا اصولاً زبان پاینده زبانی طعنه آمیز است ونه تنها زبان کتاب او درنثر ، بلکه زبان محاورت او درحشر ونشر نیز زبانی طعنه زن است . پاینده در آن هنگام که برسر لطف است ، وقتی می خندد ، گویب به آدم طعنه می زند. حتی وقتی که نمی خندد ، لحن صحبت وطرز نگاهش طوری است که انسان تصور می کند هم اکنون طعنه ای از او خواهد شنیدوزخمی اززبانش خواهد دید» (۱۵)

ظلمات عدالت

این کتاب ، آخرین مجموعه داستان ابوالقاسم پاینده است وشامل چهارده داستان کوتاه است که برای نخستین بار درسال ۱۳۵۴ منتشر گردید. نویسنده درمقدمه این کتاب راجع به داستان ظلمات عدالت نوشته است :

« ظلمات عدالت نموداری ، شاید بقدر کافی دقیق از شگفتی های روزگاران نزدیک است که خیلی ها شاهد آن بوده اندوبا منطق خاص خود وروش دیو آسا ، حیرت ها می ساخت واحیانا فاجعه ها پدید می آورد.»

داستانهای پاینده باهمه شیرینی ونثر محکم آن که بعضی آن را سعدی وار خوانده اند ، عاری ازاصول داستان نویسی غربی است وازطرفی بعلت تسلط نویسنده به زبان عربی وعلوم فقهی ، او هرگز نتوانسته است خودرا ازقید این تسلط ها رها سازد وجابجا درنوشته هایش به کلمات وترکیبات د تازی بر می خوریم که براحتی می توانسته بجای آنها کلمات وتعبیرات مترادف فارسی بنشاند. امادرمجموع ، پاینده با نوشتن وانتشار این داستانها بمنظور وهدف خودرسیده است . اودرپایان مقدمه کتاب ظلمات عدالت می نویسد:« شاید خلاف تواضع نباشد که اگر بگویم بااین مجموعه ودومجموعه دیگر که جمعاً حاوی چهل داستان است سنگی بر زیربنای قصه خالص ایرانی نهاده ام که ارزشیابی آن کار نقاد بصیر است »(۱۶)

***

مرگ

ابوالقاسم پاینده در۱۸ مردادماه ۱۳۶۳ درتهران ازدنیارفت . مرگ او درغوغای آن روزها با سکوت وسادگی برگزارشد . گرچه :

مرد کزوی نام نیکو ماند وآثارنیک
زنده باشد،درشمار مردگان اورامیار(۱۷)

***

پانوشته ها:

۱- صفحه ۹ کتاب «چهره های مطبوعات معاصر» بکوشش غلامحسین صالحیار - چاپ تهران.

۲- صفحه ۵۴۸ کتاب « نادره کاران» ایرج افشار- بکوشش محمود نیکویه چاپ دوم ۱۳۸۴ - نشرقطره -تهران.

۳- ازداستان چرخ آسیا از کتاب «دفاع ازملانصرالدین» نوشته ابوالقاسم پاینده.

۴- صفحه ۷۵۸ مجله آینده -شماره ۱۰و۱۱ سال دهم دی وبهمن ۱۳۶۳ -نوشته ایرج افشار.

۵،۹و۱۰ - مقدمه کتاب « درسینمای زندگی» نوشته ابوالقاسم پاینده.

۶،۷،۸،۱۲،۱۳،۱۴،۱۶ - داخل ذوپشت جلد کتابهای «ظلمات عدالت» و«مرده کشان جوزان» نوشته ابوالقاسم پاینده.

۱۱،۱۵- کتاب نویسندگان پیشگام درداستان نویسی امروز ایران» نوشته علی اکبر کسمائی - ناشر شرکت مؤلفان ومترجمان ایران

۱۷- استادجلال همایی

بقیه: دکتر عبده

نیست . شاه درواکنش به سخنانم گفت :« .. دکتر عبده ... بدانیدکه وزیر امور خارجه خود من هستم وتصمیم لازم را شخصاً اتخاذ می کنم .» من به عرضشان رساندم مرا ازخدمت معاف فرمائید ویک وزیر خارجه دیگر انتخاب بفرمائید تا فرمایشات شمارا که مخالف عرف بین المللی است انجام دهد. نهایتاً شاه گفت « شما استعفا خواهید داد ولی مطلب فعلاً محرمانه بماند. هرسفارتی که خواستید می توانید بروید.» دکتر عبده سرانجام بعداز مدتی تعارض و بستری شدن دربیمارستان بانک ملی استعفا می دهد. دردوروزی که دربیمارستان باصطلاح بستری بود من هرروز به ملاقاتش میرفتم وباز با من درد دل می کرد. شاه ، غلامعباس آرام را... به جانشینی او تعیین کرد. غلامعباس آرام ازوزیران مطیع ، عبد وعبید شاه بود ومدتی طولانی درکابینه های منصور- علم وهویدا این سمت را حفظ کرد.

جدول کلمات متقاطع

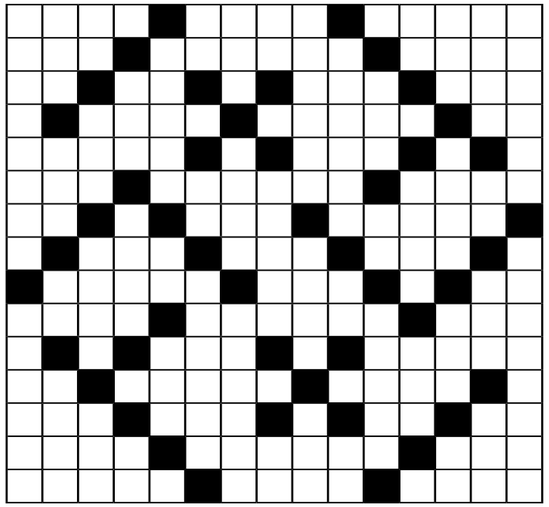

طرح جدول از زنده یاد جهانگیر پارساخو برای مجله دانستنیها شماره ۱۸ اول اردیبهشت ۱۳۵۹

حل جدول درشماره آینده

افقی : ۱- بیماری عصبی که باعث بیماریهای دیگر می شود.- قدیمی ترین پایتخت دنیا که این روزها درجنگی خانمانسوز است - خوک وحشی ۲- دخترخانم بهشتی - طبیعیدان فرانسوی ونویسنده دائره المعارف گیاه شناسی - آتشفشان پمپئی ۳- ازپیران صاحب خرد باید گرفت - زبان ترکها-طایفه - این نوع شیرینی لذیذ تراست ۴- علامت مفعول صریح - نوعی پارچه - ایالتی از هندوستان که قسمتی ازآن جزو پاکستان شرقی بود۵- حیوانی است که در راه هم هست - فراموشی ۶- عضو ی درداخل بدن - سراغش رادریونان بگیرید- خوشه انگور که دانه های آنرا کنده یاخورده باشند ۷- شهروبندری درشبه جزیره کریمه - میوه خوشگل - تصدیق آلمانی ۸- گفتنی ناگفتنی !مقام ومنزلت - گوشت عربی ۹- گونه - حرف شب عید- نویسنده معروف چک - ۱۰- چین وشکن - قورباغه آفریقایی - مثل ومانند ۱۱- گردنه آهو در ایران - قسمتی از ساختمان ۱۲- زین ساز- شهری که بعدازمکه مقدس ترین مشاهد ومقامات است - مرغابی ۱۳- مایه حیات - نیمی ازیک خوراک -اصطلاحی ورزشی -مارک خودکار۱۴- نابرده رنج گنج میسر نمی شود - مثل این - میوه پخته شسته درشیره۱۵- عنصری مهم درشیمی - خوبی -کامپیوتری برای بررسی عکس های فضایی وپیش بینی وضع هوا

عمودی : ۱- پنگوئنی که بیش ازیکمتر طول دارد.-غنی ترین دریای جهان ازنظرماهی ۲- شبه جزیره ای درعربستان - حرف پیروزی - جایزه فرنگی - محل اتصال دواستخوان دربدن ۳- سریع - خطی که سیارات بدور خورشید می پیمایند. - رودمرزی ایران -اصفهان قدیم ۴- فعل امر رفتن - شب اول ماه - دارالحکومه سابق - ۵- «در» اینطوری هم داریم - پایان نامه - بندری درکنار خلیج فارس -۶- کشوری آفریقایی - جهت -ضمیروزنی ۷- کوهی درمغرب ایران -کشوری درآمریکای جنوبی - نوعی ساعت ۸- تکراریک حرف - پنهانی - نوک کوچک۹- شهری که خوراک شب است - بزرگترین جانوردریایی - هدیه شده ۱۰- جایش درکمر است -دل آزارکهنه -مادراسفندیار۱۱- گیاهی که تلخ است - علامت نفی عربها- درترمزاتومبیل است ۱۲- ابریشم خام - اهدایی - تلخ ۱۳- چهره - وسیله بافتن -کامل کننده - بدورازگناه ۱۴- گازی که چهاپنجم هوارا تشکیل می دهد- شاعربنده آنست که آنرادارد- اسب ترکی - خاتون ۱۵- قایق رهاننده - مالش درفیزیک

کتاب وانتشارات پارس
PARS BOOKS, INC.
1434 Westwood Blvd. #1
Los Angeles, CA 90024
Email: ParsBooks@aol.com
(310) 441-1015

پاسخ جدول کلمات متقاطع شماره پیش

افقی:۱- شوگرلوف- نیاگارا۲-ی- لقوه - م- اسیر-ن۳- رب - مک - لام - ال- مد۴- هول - سیاه چمن - کوی ۵- اراک - مدیون - بازوی۶-یس - رد- نخل - بن - را ۷- س - فسیل - ا- نادر- ر ۸- فانی - وارتا - راجه ۹- پسر- ماندانا - کدو۱۰- دب - سا- یاس - سن - ول ۱۱- قرینه - ر- تطویل ۱۲- خ - تاگور- تاریخ - ض ۱۳- شط - موم - غ- بلد- نا-۱۴- این - س - چرب - ا- بیم ۱۵- بریستول برابازون

کلبه کتاب
مرکز پخش نشریه ماهانه آزادی در لوس آنجلس
بادرود،من کیخسروبهروزی، کلبه ای دارم دروست وود لوس آنجلس بنام کلبه کتاب . دراین کلبه درخدمت دوستداران کتاب وفرهنگیان هستم
بیائید باهنر وادب آشتی کنیم
کتابهای موردنظرتان را برای شما پُست می کنیم وکتابهای کمیاب شمارا می خریم وکتاب کمیاب موردنظرشمارا برایتان تهیه ودراختیارتان می گذاریم
Kolbeh Ketab
1518Westwood Blvd.
Los Angeles,CA 90024
Tel:(310)446-6151

سینمای ایالات متحده آمریکا از آغاز تا امروز

غزاله یزدی

درشماره گذشته به مرور سینمای آمریکا از بدو پیدایش تا سال های ۱۹۶۰ پرداختیم . در همین جا شاید بد نباشد اشاره ای هم به امکانات فنی وسبک هایی که دراین دوران برسینمای آمریکا و بالطبع سینمای جهان حاکم بود اشاره ای بکنیم :

«فیلمهای سینمایی اززمان پیدایش خود ، راه دور ودرازی را پیموده اند. درآغاز دوربین ها به بزرگی پیانو بودند. و «نا میز» یا امولسیون که روی صفحه حساس فیلم وجودداشت ، تنها می توانست ابتدائی ترین تصاویر رابرروی خود ثبت کند. اما امروزه تجهیزات قابل حمل وسبک وزن ، امولسیون های بسیار حساس وروش های چاپ پیشرفته ای وجوددارد . دراین روزها ، دانشجویان در کالج ها به طی دوره های فیلمبرداری می پردازند واین درحالی است که تا سالهای ۱۹۵۰ و۶۰ مطالعه جدی درمورد فیلم ، به چند کالج وحتی کمی بعد ، بیشتر به صنعت مرده ای محدود می شد که چنددانشجو رابه استخدام خوددرمی آورد وبا تجهیزاتی که هنوز چندان پیشرفته نبود تا بدرد فیلمساز آماتور بخورد ، به فیلمسازی وا می داشت .اکنون صنعت مستقل فیلمسازی به روشی غیر قابل پیش بینی در حال رشد است وبعضی از فیلمها که روی اکران می آیند هیچ شباهتی به فیلمهای اولیه هالیوود ندارند. کمااینکه دوربین های مختلف قابل حمل ، با تجهیزات ضبط صدا با آن کوچکی که می توان آنهارا برپشت فیلمبردار حمل کرد ، بهیچ وجه شبیه کینه توسکوپ ادیسون نیستند.

با هرکادری که ازیک فیلم ساخته می شود وازلابراتوار چاپ بیرون می آید تاریخ سینما نیز با تحولاتی روبرو می شود . اما بنظر می رسد چندین عامل تعیین کننده ی راستای این پیشرفت هستند. نخست آنکه ، کاملاً بدیهی است «سینما» هنری جاودانی است . ثانیاً ر پیشرفتهای تکنیکی به هرکس امکان می دهند تا فیلمسازی را تجربه کند. اگرچه ، ایجاد چنین تسهیلاتی برای تولید فیلم ، دلیل بالا بودن کیفیت فیلمهای تهیه شده نخواهد بود. هرفیلمسازی ، خودرا نابغه جوانی می داند . تماشاچیان امروز هم ممکن است همانند تماشاچیان نخستین روزهای تولد سینما متحمل درد ورنجهایی بشوند تااولین تجربه فیلمسازان تازه نفس را ببینند. اما بااینهمه بعلت اینکه روش برقراری ارتباط فیلمسازان جدید با بینندگانشان بعلت عدم تجربه کافی ، نسبتاً پیچیده تراست ، تحمل این رنجها نیز مشکل تر خواهد بود. ثالثاً فیلم بعنوان یک هنر مورد مطالعه قرار می گیرد ودانشجویان نه تنها به تولید فیلم ، بلکه به تاریخ فیلم و گذراندن دوره هایی که آنهارا درشناسایی موقعیت ومکان این هنر در پیشرفتهای فرهنگی کمک می کند ، باید علاقمندی نشان دهند. »*

صحنه ای ازفیلم قدرت وزمین

فیلمهای تخیلی

«آغاز فیلم تخیلی به دهه ۱۹۲۰ مربوط می شود. در آن زمان اولین فیلمهای تخیلی - نظیر « سفربه ماه» (۱۹۲۰) ساخته ژرژ ملیس ،«دزدی بزرگ درقطار» (۱۹۰۳) اثر ادوین اس . پورتر و «تولد یک ملت » (۱۹۱۵) ساخته گریفیث - در بیست سال اولیه قرن بیستم ساخته شدند.

دردهه ۱۹۲۰ پایه هایی برای ایجاد سه نظریه عمده که باعث پیشرفت فیلم مستند بود گردیدند.: نظریه رومانتیک آمریکایی ؛ نظریه تبلیغاتی روسی (وانگلیسی) و نظریه رئالیستس اروپایی . هریک از این نظریه ها با روشی آغازشدند که پیشرفت کامل خودرا دردهه ۱۹۳۰ و۴۰ پیدا کردند. دربعضی اززمینه ها نیز بدون توجه به ملیتی که آنهارا درآغاز ، تقسیم بندی کرده بود ، به پیشرفت خود ادامه دادند.»*

دراینجا تنها به نظریه رومانتیک آمریکایی می پردازیم و دو نظریه دیگررا که به این بخش ارتباطی ندارد در جای خود مطرح خواهیم کرد:

نظریه رومانتیک آمریکایی

«نظریه رومانتیک آمریکایی ، یکی از قدیمی ترین وکار آمدترین روشهایی است که در مستند سازی بکاررفته وهمچنین یکی از عامه پسندترین نظریه هاست . این روش در تصویرپردازی اولیه اش درباره ی طبیعت وحاکمیت جاذبش درروابط خاص انسان با جهان اطرافش ، رومانتیک است بسیاری از فیلمهایی که برپایه این نظریه ساخته شده اند برمحور حفظ محیط زیست دور میزنند ودر مورد جهانی که هرسال با رشد صنعتی وشهر نشینی فزاینده روبروست هشدارهایی می دهند تا بتواند تعادل اکولوژیکی خودرا حفظ کند. این فیلمها بخاطر نفس مناظر طبیعی ومحیط اطراف آن ، از آنها استفاده می کنند وبجای آنکه برمبنای آنها داستانی خلق کنند اجازه می دهند تاازموقعیت آنها داستانی بوجود آید.»*

«اولین فیلمهای آمریکایی که به محیط زیست آمریکا عظمتی حماسی بخشیدند ، « دلیجان سرپوشیده» (۱۹۲۳) و « اسب آهنین» (۱۹۲۴) بودند. این فیلمها درطبقه بندی تخیلی قرار گرفتند. اما آنها نماینده مشخصه اولیه از « امکانات فیلمبرداری ازطبیعت» و همچنین مشخصه تجارتی خواست عموم بودند که میل داشتند کشورخودرا بهتر ببینند. درقلمروئی وسیع تر ، این وسترن های اولیه ، پایدارترین خط داستانی درتاریخ سینمای آمریکارا بنیان نهادند وبااین عمل نه تنها طرح اساسی رؤیای آمریکائی بازسازی شد ، بلکه سریال های پی درپی از فیلمهای سود آوررا نیز ببازار فیلم روانه کرد.»*

فیلمهای سیاحتی

سینمای آمریکا درثبت تمام حالات طبیعت ، چه در آمریکا وچه در اطراف جهان ، فوق العاده فعال بوده است .

فیلمهای اکتشافی و سیاحتی اولیه شامل : « شکار حیواناتبزرگ در آفریقا» (۱۹۲۳) اثر اچ . آ. اسنو ، « زیبای وحشی» (۱۹۲۷) ساخته ی هنری مک ری و « با بیرد درقطبجنوب» (۱۹۳۰) ساخته دریادار بیرد بودند. اولین فیلمهای مسافرتی مهم آمریکایی که ره آورد سفر اکتشافی بودند « چانگ و « علف» ساخته های مریان سی .کوپر هستند.

«علف» (۱۹۲۵) فیلمی ناپیوسته اما درعین حال جالب از مردم فراموش شده آسیای صغیر است که سرتاسر کویرها وکوهستانهارا درمی نوردند تا مراتع سرسبزی رابرای چهارپایان خود پیدا کنند. دراین فیلم طویل وصامت سابقه ای از جنگ با طبیعت برجای میماند، اما همانند فیلم نانوک شمالی این جنگ برروی یک نفر متمرکز نیست . « چانگ» دومین فیلم کوپر (۱۹۲۷) است که رویهمرفته کار متفاوتی است . موضوع فیلم « سیام» است وکوپر ازتأکید بر سیمای بیگانه این کشورناشناخته پرهیز می کند. وبجای آن به نشان دادن روح جالب وغیر معمول جنگل ، به روشی کسالت بار می پردازد.ونوشته هایی که برای توضیح فیلم می آید غیر ضروری است . کارهای کوپر امروز تنها از نظر تاریخی جلب توجه می کنند می دانیم که پدرواقعی نظریه رومانتیک در فیلم مستند آمریکایی رابرت فلاهرتی است

سازمان خدمات فیلم آمریکا

پیر لورنتز کسی است که بیشترین مسئولیت رابرای رشد وتوسعه سینمای ایالات متحده آمریکا دردهه ۱۹۳۰ بردوش خود احساس کرده است . لورنتز سه فیلم برجسته را کارگردانی کرد («خیشی که دشتهارا برید» ،«رودخانه » و«جنگ برای زندگی» وتهیه کنندگی دوفیلم دیگررا بعهده داشت («قدرت وزمین» اثر ایونس و « خاک» ساخته ی فلاهرتی) او فرانکلین د. روزولت را برای ایجاد مؤسسه «خدمات فیلم آمریکا» درسال ۱۹۳۸ ترغیب کرد.

لورنتز به آمریکا ، مشکلات آمریکا ، وفیلمهایی که بوجود می آمدند تا آمریکارا بصورتی جدید موردبررسی قراردهند تعصب داشت . آمریکا دچار عواقب نومیدی وافسردگی بود. ازجمله مشکلات بزرگ که گریبان آمریکارا گرفته بود ند حفاظت آب وخاک و بیکاری بود. چشم مردم به برنامه های حمایت مالی دولت دوخته شده بود . اما لورنتز احساس می کرد که مردم باید از دولت توضیح بخواهند. آگاهی بگیرند. وبرای کمک به حل این مشکلات خط مشی دولت را خواستارشوند. با آنکه از آغاز قرن بیستم تا ۱۹۳۸ عوامل گوناگون دولتی به ساختن فیلمهای تبلیغاتی ، آموزشی ، اطلاعاتی پرداخته بودند اما هیچ مقام رسمی ویا محل سازمان یافته ای برای تولید اینگونه فیلمها وجود نداشت تااینکه خدمات فیلم آمریکا تأسیس شد. لورنتز متقاعد شده بود که دولت باید مسئولیت تولید فیلمهایی را که به مطرح کردن مشکلات عمده معاصر می پردازند بعهده بگیرد. مشکلاتی که هالیوود هیچ توجهی به آنها مبذول نداشته بود. لورنتز بعنوان دانشجوی رشته فیلم اعتقادداشت که فیلم دولتی باید هم از نظر زیبایی شناسی خوش آیند وهم از نظر سیاسی سودمند باشد.لورنتز فیلمسازی کامل وفاضل بود . او دانشجوی بااستعداد رشته موزیک فیلم و یک سیاستمدار فعال بشمار می رفت . فیلمهایش همیشه زیبا و دیدنی باقی خواهند ماند.

گروه فیلم پیشتاز

درحالیکه لورنتز وتهیه کنندگان سریال « گذشت زمان » برروی سیستمی کار می کردند که نتیجه آن عوض کردن عقاید مردم بود « گروه فیلم پیشتاز» درموقعیتی محافظه کارتر ومبارزتر قرارداشت . آنها بعنوان یک گروه فقط چند فیلم ساختند اما تلاش آنها برمبنای تاختن به شرارتهای عمده اجتماعی در آمریکا وخارج از آمریکا بود. دوفیلم آنها - قلب اسپانیا و بازگشت به زندگی (هردو درسال ۱۹۳۷ ساخته شد) - مربوط به اسپانیا بود . همانند «خاک اسپانیا» ساخته ایوانس ، آنها این دوفیلم رابرای جلب سرمایه ، ساختند. هردو فیلم ساخته هربرت کلاین است . اما بازگشت به زندگی اهمیت خودرا مدیون فیلمبرداری «هانری کارتیه - برسون» است .

آخرین و برجسته ترین فیلم گروه فیلم پیشتاز « سرزمین بومی» (۱۹۴۲) نام داشت که سازندگان آن پل استراند و لئو هورویتز بودند. تم این فیلم طنزی از ستمکاریها وبی عدالتی هاست که در مهد استقلال و آزادی بچشم می خورد. طعنه فیلم به حکومت ستمگر انه و دوزوکلک هایی است که درسرزمین « قانون دادخواهی» حکمفرماست . اما خیلی زود این توجه گسترده به نهضت کارگران آمریکائی جلب می شود که برای سروسامان دادن سالهای پس از نومیدی وکسادی تلاش می کنند.

از اعضای گروه فیلم پیشتاز می توان به اشخاص زیر اشاره کرد:

پل استراند، رالف اشتاینر ، یوریس ایونس ، لئو هورویتز ، ویلارد وان دایک ، جان هوارد لاسون ، فیلیپ استیونسن ، آلبرت مالتز ، الیا کازان، مارگارت مورای ، کایل کریشتون ، جرج اسکلار ، هربرت کلاین ، لیونل برمن ، دیوید ولف ، (که به نام بن مدو نیز معروف بود) رابرت استه بینز ،

(معروف به سیدنی میرز)، ایروینگ لرز ، ولوئیس کمپ . مشاورین این گروه عبارت بودند از: کارلوس شاوز ، آرون کاپلند ، جان دو پاسو ، لیلیان هلمن ، آرچی بالد مک لیش ، کلیفورد ادتز ، اس . جی . پرلمن و موریل راکی زر.

با همه این اسامی که گفته شد رابرت فلاهرتی پدر فیلم « واقعی» بشمار می رود. او اولین فیلمساز عمده ای بود که بااستفاده از مردم واقعی وصحنه های حقیقی زندگی را آنطور که بود به فیلم در آورد.فلاهرتی نوعی فیلم مستند را که تم سیاسی - اجتماعی داشت وبرای آگاهی توده ها ساخته می شد ابداع کرد . فلاهرتی نظریه رومانتیک را که آزادانه ، خودبخود و شاعرانه ، به انسان وزندگی او توجه نشان می داد آغاز کرد. فیلمهایش بیانی انسانی داشتند نه سیاسی محض .مقصود او کاوش ، استناد به زندگی واثبات آن بود.

ادامه دارد.

پیر لورنتز

* نقل از کتاب «سینمای مستند» نوشته ریچاردمیرن بارسام ترجمه مرتضی پاریزی منتشر شده درسال ۱۳۶۲ ازانتشارات فیلمخانه ملی ایران

اشاره : همانگونه که درشماره پیش وعده کردیم دوتن از دانشجویان باستون کالج مقاله ای درمورد معماری شیراز تهیه کرده اند که درزیر می خوانید. این دو دانشجو نوشته زیر را با اندوخته ای که اززبان فارسی دارند برشته تحریر درآورده اند و ماهنامه آزادی هیچ دخل وتصرفی درآن نکرده است . علاقه این دانشجویان به معماری ایران و ادب وزبان پارسی ستودنی است . امیدواریم این همکاری همچنان ادامه پیدا کند.

***

همه ما میدانیم که برخی از زیباترین معماری جهان در ایران واقع شده است و شهر شیراز تاثیرگذارترین ساختمانهای ایران را دارد. شیراز، پایتخت استان فارس، در جنوب غربی ایران در دامنه کوهستان زاگروس واقع شده و بخاطر آب و هوای دلپذیر و باغهای با شکوهش مشهور است. شیراز یکی از مهمترین مراکز فرهنگی و ادبی ایران بشمار میرود و جایگاه آرامگاه حافظ و سعدی است.

در دوران پادشاهی کریم خان زند از سال ۱۱۳۰ تا ۱۱۵۸ شیراز به اوج شکوه رسید و در طول این زمان پنجاه هزار نفر در شهر زندگی میکردند. کریم خان، شیراز را بعنوان پایتخت خود برگزید و برخلاف پادشاهان پیشین که بر ساختن کاخها و عمارتهای شخصی تمرکز میکردند، کریم خان ساختمانهای عمومی زیادی بنا کرد. باید ملاحظه کرد که بسیاری از این ساختمانها نه تنها برای جذاب کردن شهر بلکه برای تسهیل کردن زندگی شیرازیان ساخته شده اند.

کریم خان یک برنامه بازسازی را آغاز کرد که عبارت بود از ساختن مسجد وکیل، ارگ کریم خان و دفاتر دولتی. او بازار وکیل، چند حمام و کاروانسرا را نیز بنا کرد و باغهای زیبایی مثل باغ نظر را ایجاد کرد.

مسجدوکیل

یکی از ساختمانهای جالب دوران زند مسجد وکیل است که در قلب شیراز و رو بروی بازار وکیل واقع شده است. مسجد وکیل بین سالهای ۱۱۳۰ تا ۱۱۵۲، به فضای ۸۶۶۰ متر مربع بنا شد. برعکس اکثر مساجد معاصر ایرانی، مسجد وکیل شامل دو ایوان است که در انتهای حیاط مرکزی با یکدیگر مواجه میشوند. علاوه بر این، بجز کاشیهای گل دار و با طرحهای هندسی، این مسجد از آجر ساخته شده است. سقف مسجد با مقرنسهای استثنایی تزیین شده است. این سبک معماری شیرازی به عنوان «هفت رنگ» شناخته شده است. فن هفت رنگ نیاز دارد که هنرمندان سفال را حرارت بدهند به طوری که بتوانند رنگها و الگوهای گوناگون تری بکار ببرند.

مورخان هنر و گردشگران، مسجد وکیل را میشناسند زیرا سالن نماز بزرگی دارد که رو بروی ورودی ساختمان واقع شده است. فضای سالن نماز ۲۷۰۰ متر مربع است و محتوی چهل و هشت ستون سنگی است. منبر مسجد از سنگ مرمر سبز ساخته شده است و چهارده پله دارد. محراب آن نیز به طرز بینظیری تزیین شده است. در سراسر داخل مسجد وکیل الگوی کاشیهای رنگارنگ محراب تکرار میشود. هنرمندان دوران زند این سبک را در ساختمانهای دیگر، مثل بازار وکیل و ارگ کریم خان هم استفاده کرده اند.

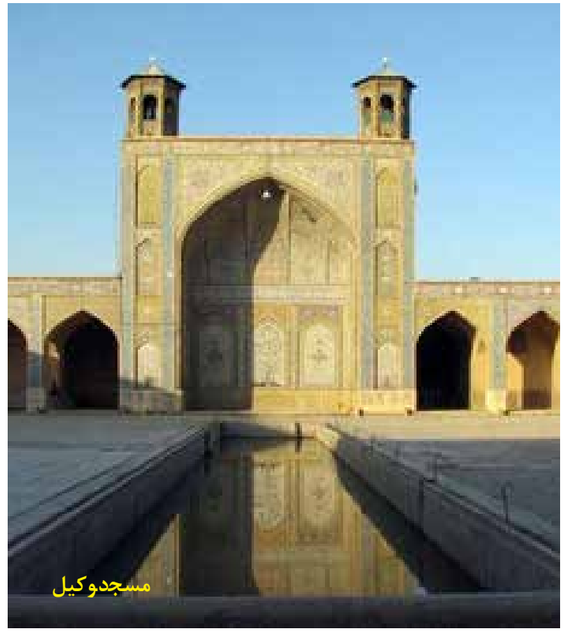
مسجدوکیل

بازاروکیل

کریم خان میخواست که از باراز وکیل بعنوان مرکز تجارت شیراز استفاده شود و در سال ۱۱۳۹ آن را در کنار مسجد وکیل ساخت. بازار وکیل از آجر رنگی روشن ساخته شده و به بازار قیصریه در اصفهان شبیه است. این بازار شیرازی پنج ورودیه با دو ردیف مغازه دارد. باراز وکیل به کوچه های قوسی تقسیم شده و سقف آن که از کاشیهای رنگی روشن ساخته شده است بر هفتاد و چهار قوس بلند نشسته است.

سقفهای بلند بازار به گردش هوا و نفوذ نور طبیعی کمک میکند. این طرح معماری ، بازار را در زمستان گرم و در تابستان خنک نگه میدارد. امروزه در بازار کالاهایی مثل فرش، ادویه، خاتم کاری، میوه و آهن فروخته میشود. جهانگردان از سراسر دنیا به بازار میایند که نه تنها خرید کنند بلکه از معماری این ساختمان لذت ببرند.

ارگ کریم خان

مسجد و بازار وکیل به شیرازیان تعلق دارند ولی کریم خان در ارگ خود زندگی میکرد. ارگ کریم خان در شمال مسجد وکیل است و شکل مستطیل دارد. در ورودی ارگ فرنگی برای آرامگاه او برگزیده شد. در سال ۱۳۱۵ این ساختمان به موزه تبدیل شد که اکنون در آن اسلحه، نقاشی و قرانهای زمان زند به نمایش میرود.

در کمتر از پنجاه سال کریم خان شهر شیراز را به اوج شکوه رساند. این ساختمانها نشانه ذوق هنری سازندگان زندیه هستند. برای همین شیراز نه تنها یک مرکز فراموش نشدنی فرهنگی و ادبی ایران است بلکه به عنوان معماری فوق العاده اش شناخته شده است.

نقش رستم درحال کشتن دیوسفید برسردرورودی ارگ کریمخان

بازار وکیل

ارگ کریمخان

باغهای شیراز

کریم خان باغهای زیبایی در مرکز شیراز ساخت که مردم بتوانند به محیط آرام بخشی دور از مرکز شهر با خیابانهای شلوغش بگریزند. یکی از این باغها «باغ نظر» است که در داخل آن یک ساختمان هشت ضلعی با گنبد مقرنس به نام «کلاه فرنگی» ساخته شده است که برای میزبانی از مقامات و مهمانان سرشناس استفاده میشد. در سال ۱۱۸۵ کریم خان دیوارهای «باغ جهان نما» را که نزدیک ساختمانهای دولتی شیراز است بازسازی کرد. این باغ به سبک ایرانی که شکل «چهار باغ» است ساخته شده است. امروزه باغ جهان نما در شهر شیراز یکی از مراکز دیدنی ایران به شمار میرود. در سال ۱۱۹۳ کریم خان از دنیا رفت و کلاه

باغ ارم

*آستین مایکل بودتی و امید علیدادی نویسندگان این مقاله این روزها جشن فارغ التحصیلی خودرا برگزارمی کنند.

بحکم قاضی شرع دادگاههای انقلاب :

فردین ، بهروز وثوقی ، ملك مطیعی ، بیك ایمانوردی به دادگاه انقلاب احضار شدند

دربی احضار ۲۰ هنرپیشه وخواننده سینماکه در دو اطلاعیه ازسوی حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی مرکز ، به دادگاههای انقلاب اسلامی مرکز ، احضارشده بودند ، روزگذشته این افراد خودرا به شعبه ۷بازپرسی دادسرای انقلاب اسلامی معرفی کردند . سرکوب ، مرتضی عقیلی ، فروزان ، شهناز تهرانی ، میری ، همایون و منوچهر وثوق . این افراد بعد از بازجوئی مقدماتی از دادسرا بمنازل و بسرکار خود بازگشتند . یك مقام مسئول در دادگاه انقلاب اسلامی مرکز به خبرنگارکیهان گفت : علت احضار این افراد ازسوی جرایم بخاطر عدم اطلاع از آدرس دقیق محل سکونت این افراد بودهاست.

حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی مرکز در اطلاعیه سوم خودکه صبح دیروز صادرکرد ازدهتن دیگر از هنرپیشگان و خوانندگان نیز دعوت‌کردکه برای بازجوئی مقدماتی خودرا به دادگاه انقلاب اسلامی مرکز مستقر در زندان اوین معرفی نمایند . این افراد عبارتنداز: محمدعلی فردین ، بهروز وثوقی ، سیمین غفاری ، پوری بنائی ، محمود بهرامی ، دیانا ، رضا بیك‌ایمانوردی، جمال وفایی ، ایرج قادری و ناصر ملك‌مطیعی . این‌افراد باید تاآخر وقت روز پنجشنبه ۲۳ر۱۲ر۵۸ سال جاری خود را به دادگاه انقلاب اسلامی مرکز معرفی نمایند .

در اسفند ماه ۱۳۵۸ حاکم شرع به دنبال ناصر ملک مطیعی و عده ای دیگر فرستاد تا آدرس محل زندگی آنهارا بپرسد و آنهارا مرخص کند. دراصل حکومت به فکر توهین های علنی به هنرمندان زمان گذشته افتاده بود. هدف دور کردن ذهن مردم از روزهای خوش گذشته بود. اما نخستین توهین به ناصر ملک مطیعی و چند هنرمند دیگر سینما از همان نخستین ماههای پیروزی حکومت مذهبی آغاز شد.

امان منطقی کارگردان معروف سینمای ایران در رژیم گذشته فیلمی را بانام « تپه ۳۰۳» جلوی دوربین برد. این فیلم با سرمایه سه میلیون و پانصدهزار تومان که درآن زمان برای ساخت فیلم سینمائی درایران بی سابقه بود با سرمایه گذاری مساوی توسط نیروی زمینی ، نیروی هوائی ، نیروی دریائی ، وزارت فرهنگ وهنر و خود امان منطقی ساخته می شد. من نیز از طرف نیروی هوائی شاهنشاهی بعنوان نماینده آن نیرو با کارگردان فیلم در تماس دائم بودم . از هنرمندانی که دراین فیلم حضورداشتند می توان به ناصرملک مطیعی ، پرویز فنی زاده ، سعید راد و سپیده اشاره کرد. قراربود پس از آماده شدن فیلم آن را برای شرکت در جوایز اسکار به آکادمی علوم وهنرهای سینمادر آمریکا ارسال شود. متأسفانه بخاطر کارشکنی هایی که در ادارات دولتی هرروز به بهانه های مختلف بوجود می آمد فیلم تپه ۳۰۳ به موقع آماده نشد و زمانی که رژیم آخوندی برسرکار آمد این فیلم درمرحله صداگذاری بود. حسودانی که پس از انقلاب زمام امور هنردراریان بدست گرفته بودند با چند هدف به سراغ این فیلم آمدند : اول پس گرفتن سرمایه ای که نیروهای مسلح و وزارت فرهنگ وهنر به این فیلم تخصیص داده بودند. دوم انتقام گرفتن از هنرمندانی که مورد توجه خاص مردم قرار داشتند. وسوم جلوگیری از توفیق یک فیلم ایرانی در صحنه بین المللی .

درآن زمان محمدعلی نجفی دررأس سازمان فرهنگ وهنر مملکت قرار داشت وحکومت موقت برسر کار بود. نمایندگان سه نیرو و کارگردان فیلم یعنی امان منطقی و نماینده فرهنگ وهنر که خود آقای نجفی بود با ادامه صداگذاری فیلم موافقت کردیم اما چندنفری که از سازمان تازه بوجود آمده « عقیدتی سیاسی » ارتش آمده بودند و بعضی از آنها معمم و یکی دونفری نیز از پادوهای سینمای پیش از انقلاب بودند با توقیف فیلم موافق بودند و حتی می گفتند کارگردان باید محاکمه شود. درآن جلسه از هنرمندان فیلم بویژه از ناصر ملک مطیعی سخت انتقاد می کردند. جو آن زمان هنوز آکنده از رعب و وحشت بود و طبعاً دفاع از هنرمند و یا یک فیلم کاری دشواربود .

بااینهمه خود کارگردان ، آقای نجفی و من تا آنجا که می توانستیم از این فیلم و هنرمندان آن دفاع کردیم . اما سرانجام زور پادوهای سینمای گذشته چربید و فیلم توقیف شد و به هیچیک از هنرمندان این فیلم مجوز فعالیت هنری داده نشد.

ناصر ملک مطیعی به کار شیرینی فروشی پرداخت تا همچنان کام مردم را شیرین نگاه دارد. واین درحالی بود که هرلحظه برای سینمای ایران دلش پر می کشید. او درسال ۱۳۲۸ با بازی چند دقیقه ای درفیلم واریته بهاری کار پرویز خطیبی به سینما پا گذاشت .درسال ۱۳۳۱ با بازی درفیلم ولگرد به اوج محبوبیت و اشتهار دست یافت .در فیلمهای مختلفی بازی کرد . سرانجام با فردین ، ایرج قادری ، و رضا بیک ایمانوردی آن چنان در دل مردم جای گرفت که تاروز وداع با مردم همچنان محبوب آنها ماند.. حکومت با آگاهی ازاین عشق وعلاقه ای که مردم به هنرمندان خود داشتند از کار آنها جلوگیری می کرد تا مبادا مردم به فکر روزهای خوش گذشته بیفتند.

بااین حال پیشکسوتان سینما که از اهمیت کار ناصر آگاه بودند در مناسبت های گوناگون از او تجلیل بعمل آوردند و برسم یادبود هدایایی به او اهدا کردندکه ماهانمه آزادی بموقع از آنها یاد کرد و گزارش آنهارا برای آگاهی مردم درج کرد. اما تنها عطش ناصر با شرکت درفیلم ایرانی فرو می نشست که تا توانستند ازاو دریغ کردند. حتی از پخش گفتگوی اعلام شده اوازصداوسیمای دولتی چند بار جلوگیری کردند که روحش را سخت آزرده کرد.

درمصاحبه‌ای‌درسالهای‌اخیرچنین‌می‌گوید: «– مزه انزوا و تنهایی را به شکل کافی و وافی چشیدم. گفتنش آسان است، اما راحت نبود. همیشه احساس می‌کردم در جامعه خودم عقب افتادم، چون تنها شده بودم. عده‌ای از دوستان قدیمی‌ام از ایران و عده‌ای هم به سرای باقی رفتند که همین جا نسبت به همه آنها ادای احترام می‌کنم. به هرجهت از دو طرف تحت فشار بودم؛ دلبستگی و وابستگی‌ام به کار سینما از یک طرف، تنهایی و گوشه‌نشینی‌ام از طرف دیگر شرایط سخت و غیرقابل توصیفی را برایم به وجود آورده بود.»

در جای دیگری از این گفت وگو می گوید:«من خودم فردین را وارد سینما کردم. هیچ‌گاه به این قضیه فکر نکردم که او از من جلو بزند. همیشه خم شدم تا دیگران از من بالا بروند. هیچ‌وقت حسادت نکردم و از کسی دلخور نشدم. چون به خودم معتقد بودم. مرحوم تختی، فردین را به من معرفی کرد و از من خواست او را به سینما معرفی کنم. ایشان را دعوت کردم، حسین نوری، قهرمان وزن هشتم کشتی بود و بعدها همسر خواهر فردین شد و با مرحوم تختی کشتی می‌گرفتند و رفیق قدیمی مدرسه من بود. به استودیو «پارس فیلم» در خیابان استانبول آمدند و دکتر کوشان، دلکش، سیامک یاسمی و زرندی هم بودند و همه صحبت کردیم و همه قبول کردند که فردین به سینما راه پیدا کند. یک روز به «پارس فیلم» آمد که مشغول فیلم «دوقلوها» (شاپور یاسمی، ۱۳۳۸) بودیم که من همزمان دو نقش را بازی می‌کردم. فردین در آنجا در یک صحنه به جای برادر دوقلوی من بازی کرد. بعد هم در «چشمه آب حیات» (سیامک یاسمی، ۱۳۳۸) فردین با ایرج قادری، ایرن و غلامحسین نقشینه بازی کرد و این اولین فیلمش بود. بعد هم در تمام طول این سال‌ها رفاقت ما بالاتر از رقابت ما بود. با بهروز وثوقی هم، چنین دوستی‌ای داشتیم. او همیشه در خاطراتش گفته که دم در استودیو می‌نشسته تا من بیایم و من را ببیند.»

واین اسطوره سینمای ایران در پنجم خرداد ۱۳۹۷ در ۸۸ سالگی آخرین بهار زندگیش را نیمه کاره رها کرد و رفت . روانش آرمیده باد.

مرتضی پاریزی

با بدرقه ی پرشکوه مردم ملک مطیعی بخاک سپرده شد

ازواریته ی بهاری تا وداع بهاری با ناصر ملک مطیعی

خبرهای کوتاه از محافل هنری ایران

* شهاب حسینی هنرپیشه سریال شهرزاد که این روزها در بین هموطنانمان درداخل از محبوبیت خاصی برخوردارست دراواسط اردیبهشت در کالیفرنیا بود و مورد استقبال ایرانیان مقیم آن ایالت قرار گرفت.

* در مراسم ختم و یادبود هنرپیشه سالهای خوش گذشته ، ناصر ملک مطیعی ، عده بسیاری حضور داشتند. دراین بین خواننده مردمی عباس قادری که مدتها در کالیفرنیا فعالیت داشت و اکنون در ایران به سر می برد نیز در این مراسم شرکت داشت که مردم با او نیز خوش وبش می کردند.

* کانون کارگردانان سینمای ایران طی نامه‌ای به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی خواستار پایان دادن به ممنوعیت سینماگران قبل از انقلاب شد.

به گزارش ایسنا، متن نامه کانون کارگردانان خطاب به دکتر سید عباس صالحی به شرح زیر است:

«هوالباقی

جناب آقای دکتر سید عباس صالحی

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

مرگ آقای ناصر ملک مطیعی بازیگر شهیر سینمای ایران باعث تأثر عمیق همه اعضاء خانواده بزرگ سینمای ایران شد. از سینماگر تا تماشاگر. اندوه بزرگ ما و بسیاری از مردم بیش از هر چیز از این پرسش حاکی بود که آیا آنچه بر پیرمرد با شکوه دلشکسته گذشت عادلانه بود؟

ما اعضای شورای مرکزی کانون کارگردانان به نمایندگی از خانواده بزرگ و مفتخر سینمای ایران از شما درخواست می کنیم به ممنوعیت کار سینماگرانی که قبل از انقلاب این «هنر» و «پیشه» می پرداخته اند، خاتمه داده شود.

رسیدگی عاجل به این مهم می تواند التیامی به زخم چهل ساله این پیشکسوتان و ماندگاری نامی نیک برای حضرتعالی باشد.

به عنوان یکی از بزرگترین رویدادها در عرصه فیلم کوتاه، امسال میزبان سه فیلم ایرانی خواهد بود.

به گزارش ایسنا، «حیوان» به کارگردانی بهرام و بهمن ارک، «نگاه» ساخته فرنوش صمدی و «مانیکور» به کارگردانی آرمان فیاض، سه فیلمی هستند که به عنوان نماینده سینمای ایران در جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه «پالم اسپرینگز» (فیلم‌فست) حضور خواهند داشت.

جشنواره فیلم کوتاه پالم اسپرینگز ۲۰۱۸، از تاریخ ۱۹ تا ۲۵ ژوئن (۲۹ خرداد تا چهارم تیر ماه) در کالیفرنیای آمریکا برگزار می‌شود.

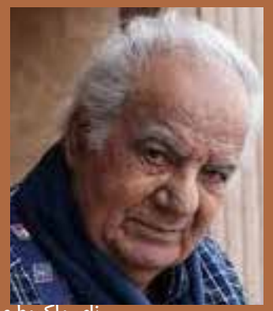

ناصرملک‌مطیعی

* پوران درخشنده کارگردان فیلم «هیس! دخترها فریاد نمی‌زنند!» با ابراز تأسف از اتفاقی که اخیرا در یکی از مدارس پسرانه تهران رخ داده است، گفت: سینما علاوه بر سرگرمی، جنبه آموزشی هم دارد و من هنوز منتظر صدور مجوز ساخت فیلمی هستم که بی‌ارتباط با این اتفاق نیست.

* ولین تک آهنگ مشترک «کجا برم» به خوانندگی سینا سرلک و محمدرضا گلزار در قالب تیتراژ پایانی سریال «ساخت ایران ۲» منتشر گردید.

***

از سینمای جهان

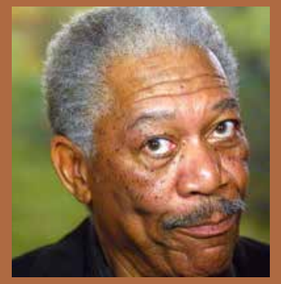

* شبکه خبری سی ان ان که تا کنون خبرهای سیاسی نادرستی را درباره افراد سیاسی منتشر می کرد اخیراً در پی انتشار گزارشی پرده از سوء رفتار اخلاقی «موریگان فریمن» بازیگر برنده اسکار هالیوودی برداشت، وکیل این چهره هالیوودی در یک نامه حقوقی درخواست کرد که شبکه خبری CNN فورا گزارش خود در این زمینه را حذف و از طریق همان کانال به دلیل وارد کردن اتهامات ناعادلانه از «فریمن» عذرخواهی کند.

* پوستر اولین تولد

نخستین پوستر فیلم سینمایی «اولین تولد» (1st Born) به کارگردانی علی عطشانی که اولین ساخته مشترک ایران و هالیوود است منتشرشدبه گزارش مشاور رسانه‌ای بیتا فیلم، فیلم «اولین تولد» با پایان ساخت جلوه‌های ویژه توسط تیم ایرانی به سرپرستی علی تصدیقی و پایان صداگذاری، طی ماه‌های آینده در سینماهای ایالات متحده آمریکا اکران می‌شود.

وال کیلمر، رابرت نیپر، تام برنگر، تیلور کول، دنیز ریچاردز، گریگ گرانبرگ، ویلیام بالدوین، جی عبدو، کن دویتیان، استیو وایلدر چهره‌های شناخته شده‌ای از بازیگران هالیوود هستند که در این فیلم ایرانی - آمریکایی ایفای نقش کرده‌اند و حضورشان در این فیلم اکران درخور توجهی را برای اولین تجربه سینمایی مشترک دو کشور رقم خواهد زد.

این فیلم در کمپانی ال ای اینديپندنت آمریکا و بیتا فیلم تهران تهیه شده است.

***

بریژیت باردو درجوانی ودرزمان حال

بریژیت باردو رادرزمانی که بت نسل ما بود درسمت راست و تصویراورادرزمان حال درسمت چپ می بینید. بی اختیار همنسلان من و خود خانم باردو بایدفریادبزنیم که : جوانی کجائی که یادت بخیر

کتاب«اینگونه بود پس» شامل سه داستان از دکتر کاظم ودیعی است که می توانید آن را از آمازون تهیه کنید و بخوانید. این کتاب شمارا به روزهای نخستین برپایی حکومت اسلامی درایران می برد . درنخستین داستان با کسانی روبرو می شوید که نه انقلابی هستند ونه مخالف انقلاب. این عده عاشق وطن خود هستند و نمی خواهند آنجارا ترک کنند.

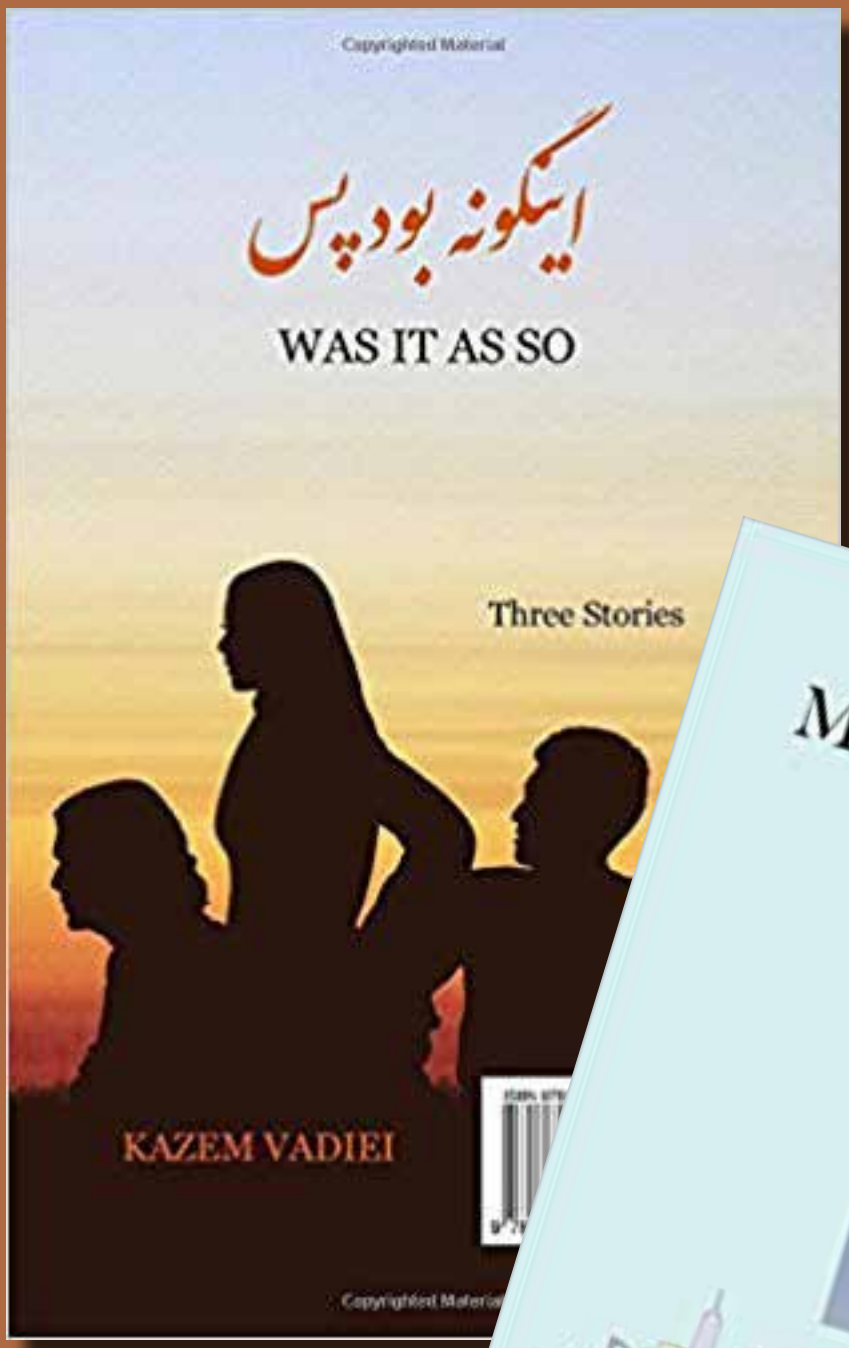

داستان مهرک را قبلا در مجله آزادی خوانده اید . اینک می توانید آن را بصورت کتاب از آمازون خریداری کنید. هردو کتاب دربرگیرنده داستانهای واقعی و بسیار جذاب است .